

مساجد در اسلام، ایران و تهران

میکائیل جواهری

بسم الله الرحمن الرحيم

«الله نور السموات و الارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونه لا شرقية و لاغربية يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله الامثال للناس والله بكل شى عليم»* في بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال* رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتا الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الابصار* ليجزيهم الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب* والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعه يحسبه الظمان ما حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً و وجد الله عنده فوفيه حسابه والله سريع الحساب* او كظلمات في بحر لجي يغشيه موج من فوqe موج من فوqe سحب ظلمات بعضها فوق بعض، اذا اخرج يده لم يكديرها و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور». «خداوند نور آسمانها و زمين است، مثل نور خداوند همانند چراغداني است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود، نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند و خدا برای مردم مثلها می زند و خداوند به همه چیز داناست* این چراغ پرفروغ در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه فرموده دیوارهای آن را بالا برند، خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند* مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، آنها از روزی می ترسند که در آن دلها و چشمها زیر و رو می شود* تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند پاداش دهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد* کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد، اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را به طور کامل می دهد و خداوند حسابگری سریع است یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است، ظلمت هایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن

نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست. سوره نور آیات ۳۵ تا ۳۹

هزاران سال است که انسان به دنبال خویش می‌گردد. می‌جوید و نمی‌یابد، می‌یابد و نمی‌پذیرد، می‌پذیرد و از یاد می‌برد و فراموشی سرشتش و جهالت و ستم مرام اوست.^۱ از اصلی به وجود آمد که او را برگزید و چه گزیدنی! از روحش در او دمید و بر همگان برتری داد.^۲ او را چون خود قرارداد و بر همه فرمان اطاعت سرداد. اعلان کرد که: هان! این مخلوق جانشین من است،^۳ او را به دست خویش آفریدم^۴ و از خود در او دمیده و فرو ریختم، اکنون بر او کرنش کنید و در مقابل عظمت او سر بر خاک گذارید.^۵ آن که از این فرمان پیروی کرد عزیز ماند و آن که سر پیچید، مهر ذلت و خواری خورد و طومارش پیچید و از جوار حق اخراج گردید.^۶ خدایش رسم و نشان رانده شده^۷ بر او نهاد تا آبرویی برایش نماند و کسی آبرودارش نداند. حذر و پرهیز داشت که شاید رسمش از یاد برود و دشمنیش به وادی نسیان سپرد؛ با صدایی رسا گفت و گفت و سخت بر آن سفت^۸ که: ای آدم، این رجیم دشمن توست،^۹ او می‌خواهد تو را از من که اصلت هستم جدا سازد، جانشینیت را بگیرد و آنچه به تو آموختم از یادت ببرد،^{۱۰} گر از او بریدی به من پیوسته، پیوسته‌ای^{۱۱} و اگر به او پیوستی از من بریده، دور شده و در برهوتی بی انتها گم گشته و سرگشته خواهی شد،^{۱۲} چه آن که از اصل برید از خود بریده و هر آن که اصل از یاد برد خود از یاد برد^{۱۳} و در نیستان بی کسی تنها و آواره به سر برد.^{۱۴}

تا آن شد که نباید و خدا آن کرد که باید.^{۱۵}

از مقام انس و قربت به حضيض هجر و غربت و از جایگاه سلطنت و مکتب به مکان بردگی و فلاکت و از سرور و نور به شرور و ظلمت و از لذت و محبت به رنج دشمنی و عصبیت و از بهشت نعم و راحت اتم به زمین محنت و متاع و راحت موقت و کم فرو افتاد.^{۱۶}

سرگردانی آدم و فرزندانش آغاز و وادی گم گشتگی و حیرانی آنها باز شد.^{۱۷} اما او که مهر و لطفش، عشق و محبتش، رفاقت و دوستیش را پایانی نیست، این رها شده از اطاعت را رها نکرد و برایش در سرای هبوط و نزول قراری قرار داد و متاعی فرانهاد، خوان و رزقی گسترده و ساز و برگی ساخت تا از آن برگیرد و کار خویش از سرگیرد.^{۱۸}

و باز قصه از سرگرفت که ای فرزندان آدم، حاشا که همچو پدر نفریبید شما را ابلیس، او و گروهش شما را می‌بیند شما را بهتر از خودتان می‌شناسند، ضعف‌هایتان را می‌دانند و صندوق‌هایشان لبریز است از تلبیس،^{۱۹} بر گوشه‌ایتان خواهند خواند و بر دل‌هایتان خواهند راند،^{۲۰} اگر گوش دادید و بر هی هی او دل رانیدید، آنچه آموختم‌تان از یاد خواهید برد و آنچه دادم‌تان بر باد خواهید داد.^{۲۱} در این حیات سفلی، مفلس و در این

مسکن قلیل، مسکین و در این دنیای حقیر، فقیر خواهید شد^{۲۲} و چه تلخ که در حیات علیا بی مقدار و در جهان عقبی گرفتار.^{۲۳} پس به خانه‌های امن من در آید و در پناهگاه‌های من پناه یابید و از شر دیوان و شیطان در امان مانید.^{۲۴} و باید معرفت یابید که کی‌ام، کجایم و با کیانم؟^{۲۵} بدانید که من پیدایی هستم که از شدت پیدایی، ناپیدا می‌پندارید،^{۲۶} که نور پیداست و دیگران پیدا به او.^{۲۷} آسمان‌ها و زمین به نور من روشن است.^{۲۸} خورشید و ماه و ستارگان با نور من درخشانند،^{۲۹} هر آنچه هست از من است و به سوی من است.^{۳۰} میان من و شما پرده‌ای نیست^{۳۱} در هر زمان و هر مکان با شما،^{۳۲} نزدیکم و دور، اولم و چیزی پیش از من نبوده، آخرم و پس از من موجودی نخواهد بود، پنهان بودم، مانع آشکار بودنم نیست و آشکار شدنم از پنهان ماندنم باز نمی‌دارد،^{۳۳} چنان آشکارم که فراتر از من نیست و چنان پنهان که پنهان‌تر از من نیست.^{۳۴} از همه انس گیرنده‌تر هستم و بر اسرارشان آگاه، با دل‌هایتان آشنا و بر دیدگانتان بینا.^{۳۵} اگر شناختم را خواهید و راهم را جویید و دل به عشقم نهید، به دوستانم که مثل نورم و جانشینم در زمینند. بنگرید،^{۳۶} همانا که چراغند و چراغدان، ستارگان درخشانند و افروختگان افراشته، درختان ثابت و استواری که ریشه در جهان و هستی دارند و سر به آسمان،^{۳۷} همچو زیتون سبز و مبارکند، از فرخندگی و سترگی آن‌ها همین بس که از شرق و غرب فراتر رفته و از زمان و مکان فراتر جسته‌اند. محصول آن‌ها روشن و واضح، پربها و گرم و گرمای آن‌ها امیدبخش و جان‌فزا است. روشنی آن‌ها کم نمی‌شود و نور آن‌ها گم نه؛ چرا که بودشان از من و نورشان از من است. نوری غیر از نور من فوق نور آن‌ها نیست و نور من هر لحظه نوری بر نور آن‌ها می‌افزاید. بر هر نوری فائقند و هر نوری تحت نورانیت آن‌ها کم و گم،^{۳۸} اگر مرا جویید و مرا خواهید و خوانید، از پس آنان راه پیش گیرید^{۳۹} تا شما را نیز مانند آنان به نور بیاریم و از ظلمت بیبرایم،^{۴۰} آنان پرچم‌های روشن افراشته و پناهگاه‌های محکم و کشتی‌های استوار و کلیدهای رستگاری و گنج‌های بی‌پایان علم و فهم و آینه تمام‌نمای جلال و جمال منند.^{۴۱} خانه‌هایی آراسته، فرش‌هایی گسترده و سنگ‌هایی به استواری و بلندای کوه‌های سر به فلک کشیده، شیران به دفاع از شما ایستاده و رفیقانی از رنج شما سوخته و در شوق دستگیری و نجات شما به جان دادن آمیخته،^{۴۲} مردان مردی که دل و جان به من داده‌اند و مرا از من ستانده‌اند.^{۴۳} صالحند و صادق، راهند و راه‌دان، نیکند و نیکوکار، خورشیدند و تابان، ماهند و فروزان، ستاره‌اند و درخشان، شهباند و سوزان، درفش‌های دین و اساس دانش و علم، برکننده ستمگران و راست‌کننده کژان، تنها امید بریدن دست و پای ظالمان، ذخائر خدای رحمان، بازگرداننده مردم گمراه و سرگردان، حیات‌بخش قلوب و عقول، ویران‌کننده دورویی و دروغ، امحاکننده خودخواهی و هواپرستی، برندگان ریشه‌ها و رشته‌های کذب و تزویر،

عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان، بارگاه ورود به درگاه الهی، ریسمان متصل بین دنیا و آخرت و خالق و ملت، صاحبان خون‌های فرزندان آدم و مظلومین عالم، انتقام‌گیرندگان از جنایتکاران تاریخ و خون‌هایی که مدام به ناحق ریخت، خریداران بغضهای فروخورده و آه‌های سرد و سوزان برون افتاده، قدرشناس اشک‌های محرومان و شنونده فریاد بیچارگان،^{۴۴} شاهدان مردم در خانه دنیا و دست‌گیرندگان آن‌ها در خانه عقبی،^{۴۵} مهربانی و رحمت پیوسته جهانیان و درهای نجات‌بندگان،^{۴۶} علت آفرینش هستی^{۴۷} و تصدیق‌کنندگان سرالستی،^{۴۸} مستانی بی‌هوش از تجلی الهی و هوشیارانی مست از جمالی خدایی،^{۴۹} شجاعانی که بار امانت الهی پذیرفته و آنچه دیگران از آن امتناع ورزیده به جان خریده،^{۵۰} بیوت و خانه‌های خدایند^{۵۱} و در خانه‌های او غیر از او نخواهند، اعضا و اندامشان مساجد الهی است و در مساجد الهی یاد و نام او گرامی و وصف روی او جاری،^{۵۲} قلب‌هایشان خانه دوست و دوست صاحبخانه اوست. اگر دل‌هایشان گشوده شود از عظمت آن ملک و ملک و ملکوت به لرزش آید و جهانیان از شهود جمال و جلال دوست بی‌هوش گردند.^{۵۳} او جشان در بارگاه معبودشان خارج از وهم،^{۵۴} و تواضعشان در مزرعه دنیایی معشوقشان خارج از فهم.^{۵۵} هیچ ملک مقربی یارای هم‌طرازی با ایشان ندارد، اگر جبرئیل با اینان به پرواز آید حریفشان نیست و اگر میکائیل کیل هستی کند هم وزنشان نیست.^{۵۶} و چون خانه دل‌هایشان و نورانیت وجودشان در حد ما نیست،^{۵۷} خدایشان اذن داد خانه‌هایی برای مردم بسازند.^{۵۸} تا مثلی از خانه‌های دل‌هایشان باشد، چنان که آن‌ها خود مثلی از اسماء و صفات الهی و نور تامه او در این اسفل‌السافلینند، تا مردم در بزرگداشت و آبادانی و رفعت آن جایگاه‌ها و این پایگاه‌ها رفعت یابند و از هبوط به صعود و از قوس نزول به قوس عروج نائل آیند.^{۵۹} و افتخار نشان بی‌مثال: «شما از اهل این خانه‌اید» را دریابند و تاج شرف بندگی آستان قدس الهی برابند.^{۶۰} خدایشان چنین اذن داد و این اذن اذان آن‌ها شد در خانه‌های خدا.^{۶۱} اذان دادند که بر کشتی ما در آید تا از آتش سرگشتگی و حسرت گم‌گشتگی و شرم سرشکستگی و فرجام بد زیان کاری و آتش قهر خودکامی و خود سوختگی و غرق در دریای ژرف سیاهی و دل‌بستگی بدر آید.^{۶۲} و هزاران سال است که می‌خوانند بشتابید به سوی رحمت و سلامت، بشتابید به سوی برترین رستگاری و بشتابید به سوی بهترین کارها، بشتابید که خانه رحمت و خان سلامت بریاست^{۶۳} و دست رحمت‌الله باز و ریزان، آغوش گشاده و حجله بیاراسته و سفره نعمت گسترده^{۶۴} به آستان او سرسایید تا سرهایتان رفعت یابد، بر عظمت او تعظیم نمایید تا بزرگی و عظمت یابید^{۶۵} و خاک شوید تا پاک شوید، تواضع کنید تا وزین شوید، در دریای بی‌کران خداوندگاری شنا کنید،^{۶۶} دریایی که ابتدا و انتها ندارد. اولش نور و میانش شور و پایانش سوز است. موج‌هایش بلند و سترگ ولی آرام‌بخش و

اطمینان زا،^{۶۷} چون خیزد اوجت دهد و چون فرونشیند ساکن و راکدت نگذارد، آبش گوارا و لذت افزا، گیاهش خوش طعم و جان فزا، ماهیانش فرشتگانی که به تو اقتدا می‌کنند و پشت سر تو شنا، و با تو تعظیم و کرنش می‌کنند.^{۶۸} شنا کنی در دریایی که عجایبش و خزائنش پایان ندارد^{۶۹} و بردارید هر گنجی که خواهید، ژرف و عمیق است در آن فرو روید، در آن غرق شوید تا برق شوید، رعد شوید و بر آسمان و زمین سر شوید.^{۷۰} دریایی گرانبهاست با دیگران درآید، به جماعت بیاید، با هم بهره برید که من با هم بودن را دوست دارم^{۷۱} و شیطان در هم بودن و برهم بودن را.^{۷۲} مانند و همراه مردان جوانمرد من باشید همان‌هایی که نه استمراراً و نه منقطعاً از یاد و نام و اسم و رسم من جدا نمی‌شوند،^{۷۳} در دل‌هایشان هر لحظه برپایم و آن‌ها برپادارنده آیین من، اقامه‌کنندگان بزرگی من و به جا آورنده سپاس من.^{۷۴}

اگر گنج‌های آسمان‌ها و زمین بر آن‌ها عرضه شود هیچ از آن نخواهند که گنجی چون من دارند،^{۷۵} هر چه یابند با بندگان خورند و چون نیابند از غیرنخواهند.^{۷۶} تمام دنیا برای آن‌ها چون کفی بر روی آب^{۷۷} و ارزش آن به اندازه ارزش عطسه بزی در سراب،^{۷۸} ثروت آن‌ها از حضرت دوست و فقرشان بسوی اوست.^{۷۹} جانشان هدیه معبود و مالشان هدیه بندگان حضرت اوست.^{۸۰} قدمی برای خود نکوشند و درهمی برای خود نگزینند،^{۸۱} اگر جانشان به لب آید، زکات و انفاق و طعامی از بیچاره و یتیم و اسیر دریغ ندارند،^{۸۲} اگر دنیا را بین بندگان خدا تقسیم کنند به اندازه حرفی منت نگذارند.^{۸۳} به رفاقتش مشعوف و از هیبتش مدهوش،^{۸۴} به فضل و رحمت و رضوانش دلخوش و از خشم و قهر و عتابش دلریش.^{۸۵} خوفشان نه از قصور و تقصیر که از خشوع و تصغیر است.^{۸۶} دیدگان‌شان می‌بیند آنچه نادیده است و گوش‌هایشان می‌شنود آنچه ناگفته است^{۸۷} فراره بندگان آن بینند که چشم‌ها و قلب‌ها را واژگون ساخته، بند از بند وجودشان گشاده و گسسته،^{۸۸} وحشتی را بینند که همه سر به زیر انداخته و کس نفس بر نیارد،^{۸۹} آتشی ملتهب که فریاد زیاده‌خواهی دارد و حریفی برای گنجایش خود^{۹۰} و هیزمی برای شعله‌وری خویش می‌خواند،^{۹۱} چنگالی که گردن و پیشانی عده‌ای از خلایق را گرفته و به سوی آتشی چنین می‌راند.^{۹۲}

و هزاران سال است که به مردم می‌گویند و آن‌ها را فرامی‌خوانند و حذر می‌دارند و هزاران سال است که هزاران هزار فرزندان آدم نمی‌شنوند!!^{۹۳} نه بر اذان بشارت بالیدند^{۹۴} و نه بر اذان انداز پاییدند،^{۹۵} فقط خسران خود گزیدند^{۹۶} و جان مؤذن آزدند.^{۹۷} پناه کشتی و کشتیان در غرقاب را رها کرده و به آنچه پناه نیست پناه

بردند. ۹۸ رهبران هدایت و نجات را وانهاد و گوش و افسار به بانگ و دست شیطان سپردند. ۹۹

دامن آن‌ها را رها کرده و دام شیطان برگزیدند، ۱۰۰ ریسمان محکم الهی را گسستند و به فرجام آن در عالم هستی بی وزن شده با هر نسیمی به هر سویی سرگردان شده و به غل و زنجیر ابلیس پیوستند. ۱۰۱ مقابله با حق گزیدند و قابلیت زشتی خطاب «اولئک کالانعام بل هم اضل» یافتند. ۱۰۲ چون گوش و چشم و دل از حریم حق پوشانند ۱۰۳ بر حضيض کفر افتادند در بیابانی خشک و سوزان، بی کس و تنها فراموشخانه‌ای ساختند از سراب وهم، به سوزش عطش و الهتاب گم گشتگی به هر سو دویدند، آب نمایی تراشیدند تا سیراب شوند؛ خانه‌های پر رفعت و مستحکم الهی را نپذیرفتند و برای خود خانه‌هایی از تار عنکبوت تیدند تا بیارامند ۱۰۴ ولی هیئات و کلاً که سراب سیراب سازد و بیت عنکبوت پایدار ماند. ۱۰۵ و آنگاه که اجل فرا رسید و مهلت ماندگاری در این گذرگاه به پایان، ۱۰۶ چشم‌های کور و گوشهای کر و قلب‌های مرده را مرگ شفا داده و بیدار ساخت ۱۰۷ و آنچه را باید در گذرگاه می‌یافت در کمینگاه یافت. ۱۰۸ آه و حسرت و ندامت که کیست صاحب کمینگاه جز خدای حسابگر و دادگری در دادگاه. ۱۰۹

اگر در نیافتی با کی نیست که او از گفتن و هدایت تو دریغ و از توضیح و تفسیر برای تو ابایی ندارد. ۱۱۰
بشنو و بفهم که:

اگر کشتی و کشتییان را ترک گویی و از خانه و خانه‌های نورانی من دوری گزینی به سیاهی در دریایی ژرف گرفتار آیی، دریایی که موجش هراس و اضطراب آورد، چون خیزد تو را در خویش فرو برد و چون فرو نشیند ساکن و آرامت نگذارد، چون به خودآبی موجی دیگر و باز موجی دیگر، در این دریای متلاطم و در این موج‌های خروشان، سقفت ابرهای سنگین و سیاه که هر کدام از سیاهی بر دیگری برتری دارد، هر چه پیش روی خسته‌تر و ناامیدتر گردی تا آن که از سیاهی و ظلمت دیگر هیچ از خود نبینی، نسیانی به عظمت آن دریای گمراهی و آن موجهای سنگین و آن ابرهای تیره و تار بیابی ۱۱۱ و حتی سوسوی نور فطرت هم که همه را به آن خلق کردم خاموشی گزینند... ۱۱۲

آه‌ای انسان! تو مرا گذاشتی ولی چه برداشتی؟ ۱۱۳

همه اسباب حیات و نجات حقیقی را به اسباب بازی تاراندی ۱۱۴ و خانه‌دار و کشتییان از خود راندی، اذان و مؤذن و مأذنه را، قائم و قیام و قیامت را، نور و منور و نائره را، چراغ و چراغدان و روشنایی را، درخت و سبزی و خرمنی را، اشراق و اکرام و ارتفاع را، پناه و پناهگاه و پناهگر را. خدایی بودم که تو را خواستم، تو را پسندیدم، تو را خواندم، تو را برگزیدم، همواره دستانم را برایت گشادم و آغوشم را برایت گستردم و هیچ از

تو دریغ نداشتی، همه را برای تو آفریدم و تو را برای خود خواستم تا تو خود مرا خواهی... ۱۱۵

به سویم بگریز ۱۱۶ تا فرصت باقی و عمرت در این راه جاریست. ۱۱۷ ناامیدی کنار زن که چاه عظیم شیطانیت. ۱۱۸ تلاش کن که دستم برای یاریت آماده همکاریست ۱۱۹ و تلاشگران را وعده هدایتم کافیت. ۱۲۰ از دار فریب پهلو برکش و جام شیرین بازگشت سرکش و مهیا شو برای دریافت تن که مرگ آغاز پرداخت و زندگانیست. ۱۲۱

... و هزاران سال است که سروش «فاین تذهبون» ۱۲۲ از حلقوم خانه‌های خدا باصدایی رسا و بدون ابهام جاریست. ۱۲۳

آیا دلی هست که جان گیرد؟ ۱۲۴

آیا پندگیرنده‌ای هست که پند یابد؟ ۱۲۵

آیا یادآوری هست که یاد کند ۱۲۶

پرستش، پرستنده، پرستشگاه

هر آنچه بود، هر آنچه هست و هر آنچه خواهد بود با پرستش بوده و خواهد بود. ۱۲۷ نه ذرات عالم و نه وجود آدم، نه ساکنان خاک و نه نشستگان بر افلاک، نه فرشتگان آسمان‌های بالا و نه فرشتگان آسمان دنیا، ۱۲۸ نه شیاطین دمنده و نه شیاطین جهنده، ۱۲۹ نه رسولان الهی و نه پیروان ربانی، ۱۳۰ نه دشمنانی که با آنها به نزاع و جنگ برخاستند و نه دوستانی که در مقابل آنها صف آراستند، نه مؤمنین مکاتب الهی و نه پیروان مذهب انسانی ۱۳۱، نه آنها که حزب‌الله‌اند و نه آنها که حزب شیطانند... هیچ گاه و هیچ جا از معبود بی نیاز و از پرستش بیگانه و از پرستنده خالی و از پرستشگاه تهی نبوده‌اند. ۱۳۲ و این همان است که در وجود آدمی است و همچون خون در رگهایش جاری است.

پرستش رکن هستی است ۱۳۳

سبب اتصال خالق و مخلوق ۱۳۴

علت ارتباط فرع با اصل ۱۳۵

و دلیل پیوست ناقص به کامل است. ۱۳۶

این رکن در انسان همان است که خدایش فطرت نامید و سرشتش را بر آن تابد. ۱۳۷ آن را نردبان

وجودش ساخت تا پس از هبوط صعود نماید و از سقوط در امان ماند. نور و هدایتی از درون^{۱۳۸} تا به او گوید که: اصلی دارد و اساسی، زشتی‌هایی دارد و خوبی‌هایی، خواست‌هایی دارد و مقاصدی، آرمان‌هایی دارد و اهدافی، اعراضی دارد و اقبالی، کژی‌هایی دارد و راستی‌هایی، آفریدگاری دارد و فرامینی، مطلوبی دارد و کمالی، مطلق‌ی دارد و غایتی.^{۱۳۹}

جستجو گراست و کنجکاو، متحرک است و بی تاب، پرسشگر است و منتظر جواب.^{۱۴۰} او را به تفکر می‌اندازد که چیست؟ از کیست؟ و رو به کجاست؟ او را از خویش راه می‌نماید و به گنج درونش در می‌گشاید. اگر این فطرت نیالاید و غرایز و هوسها و زینتهای جهان و شیاطین انس و جان بگذارند، خود راه راست در پیش گیرد و به سر منزل مقصود نایل آید.^{۱۴۱} ولی همه ماجرا این نیست. انسان ضعیف آفریده شد،^{۱۴۲} نور فطرت خود را می‌آلاید، آن را با غرایز ممزوج می‌کند و با هوسها مخلوط می‌سازد؛^{۱۴۳} و شیطان نیز به این درهم آمیختگی دامن می‌زند.^{۱۴۴} دنیا را در نظرش جلوه داده،^{۱۴۵} غرایز سیری ناپذیرش و اشتباهی^{۱۴۶} بی متعاش را تحریک کرده و او را به ورطه هوی و هوس و طمع و حرص و تکبر و حسد می‌کشاند. بر سر راه فطرت نشسته با دروغ و تزویر و وعده و وعید او را به چیزهایی سرگرم و مشغول و دلخوش می‌نماید که دلخوشی نیست و از چیزهایی برحذر می‌دارد و می‌هراساند که هراس‌انگیز نیست،^{۱۴۷} تو را که تشنه آبی و حیات و خواستار سیرابی و نجات، با هزاران سخن فریبنده و سوگندهای مزورانه به سوی برهوتی می‌کشاند که نیست چیزی جز سراب و کفی از حباب.^{۱۴۸} با دستانش گلوی فطرت را می‌فشارد تا دم بر نیارد و نهیبش تو را آگاه و هوشیار نسازد و با پاهایش بر راه راست نشیند تا راه نیابی و بر صراط پا نگذاری.^{۱۴۹} نور فطرت که در درونت همچو چراغی در چراغدان تلالؤ می‌کند^{۱۵۰} می‌پوشاند تا از روشنایی‌اش بی خبر مانی، از خود هیچ ندانی و غرایزت را به جوشش می‌اندازد تا آتش آن را نور و سوزش آن را شور پنداری،^{۱۵۱} پرستش آن بی همتا که در فطرت حک شده را با پرستش غیر او می‌آمیزد تا بی همتایی او انکار شده توحید او اخلال یابد.^{۱۵۲} تا آن جا که خدای را کنار گذاری و هوایت را الهه خود گردانی.^{۱۵۳}

شیطان خوب می‌داند که اگر نور فطرت بتابد نورش تو را روشن و او را کور خواهد کرد. امیدت را پرورده و تلاشت را گسترده و جهادی بدون توقف و قیامی بدون قعود و حرکتی بدون گمراهی نصیبت خواهد کرد و خواهی دانست که خدایت تو را برای عبادت خویش آفرید^{۱۵۴} تا به وسیله آن آزاده شوی و آزادگی یابی، سرافراز شده، نجات یابی، چرا که عبادت و پرستش یعنی رهایی از بند و اطاعت از پند، فراموشی را

گذاشتن و ذکر را برپا داشتن، بازگشت به خویش و رها شدن از غل و زنجیر و حیرانی در پس و پیش، در راه راست رفتن و در آن راه درست و راست رفتن، بالارفتن تا جایی که فقط خدا به نزدت بزرگ و همه چیز غیر او کوچک و حقیر گردد،^{۱۵۵} پرورش دوستی، محبت، عشق، مدارا، صبر، تواضع، علم، حکمت، رشد، کمال و همه خوبی‌ها در وجودت^{۱۵۶} و پیراستن دشمنی، کینه، خشم، اضطراب، تکبر، حسد، حرص، طمع و همه بدی‌ها از وجودت. نور خویش افزودن و نور دیگران را پروردن و دست در دست دیگران تا خدا و رستگاری رفتن.^{۱۵۷} عبادت درکی است تا بدانی که در این جهان همه تو را در بند خویش می‌خواهند تا از تو بهره گیرند و او تو را برای خودت می‌خواهد تا از او بهره‌گیری.^{۱۵۸} فرمود: مرا عبادت کنید تا رحمت‌ها و نعمت‌های فراوان بر شما ریزم^{۱۵۹} و آن دهم و آن چنان دهم که نه طولش پیدا باشد نه عرضش، نه سرش پیدا باشد نه عمقش.^{۱۶۰}

اما او خدایی است حکیم و علیم،^{۱۶۱} ضعف‌هایت را بهتر از خودت می‌شناسد^{۱۶۲} و می‌داند که تنها با نور فطرت خویش توان حرکت نیابی و حرکت صحیح نتوانی چرا که خطرها و دشمنان فراوان از درون و برون بر آن هجوم خواهند آورد و آن را از صراط مستقیم باز خواهند داشت.^{۱۶۳} لذا ریسمانی محکم و پیوسته در کنار این نردبان وجودت قرار دارد تا با آن نردبان و این ریسمان نلغزی و اگر لغزیدی سقوط نکنی، هدایتی از درون و هادیانی از برون برای رشد و تکاملت مهیا ساخت. هدایت درونیت را فطرت و هادیانش را رسول نام نهاد.^{۱۶۴} «نورعلی نور»^{۱۶۵} کردتا اگر نور فطرت کم سو شد نور رسولش یاریت نماید و تو را از خطرات و عقبات به سلامت عبور داده و رهاند.^{۱۶۶}

بخشندگی و لطف و کرم و عنایات او را پایانی نیست که به این دو نیز بسنده نکرد، کتابی بر رسولش نازل کرد که در غیاب او از حق غائب نشوی و باطل بر تو غالب نشود، کتابی که هدایتش دائمی و نورش پرفروغ و شفاگریش پیوسته و یادآوریش همیشگی است،^{۱۶۷} به بهترین طریق رهنمونت گردد و با بهترین دلایل و مثلها روشن‌ت گرداند.^{۱۶۸} آن را برای فهمیدن تو آسان قرارداد^{۱۶۹} و سخت سفارش کرد که آن را تلاوت کنی و از گنجهای آن بگیری.^{۱۷۰} با آن می‌توانی مکر شیاطین و تلبیس ابلیس را بشناسی و سره را از ناسره بازشناسی،^{۱۷۱} می‌توانی آن را پیشوای خود قرار داده، پشت سر او به سلامت قدم برداری،^{۱۷۲} ثروتی بدون فقر و سرمایه‌ای فوق هر سرمایه،^{۱۷۳} اگر آن را به دلت بندی و مهار اعمالت قرار دهی تو را محفوظ دارد و اگر رهایش کنی از شرور در امان نمایی.^{۱۷۴} در دنیا تو را حفظ کند و در عقبی تو را بالا کشد.^{۱۷۵} حدیث گذشتگان و علم آیندگان، بهترین گفتار و بهار دل‌ها، اگر همراهش شوی تو را از خود جدا نساخته و تنهایت

نگذارد. نوری است که خاموشی ندارد و چراغی که درخشندگی آن را زوالی نیست. دریایی ژرف و راهی راست و شعله‌ای پیوسته فروزان، جداکننده حق و باطل، بنایی که ستون‌هایش را خرابی نیست، شفای است که هر بیماری سختی را علاج است، قدرتی که یاورانش را نیست شکست و برتری که پیروانش را نشکست. معدن ایمان و اصل آن، چشمه‌های دانش و دریاهای علم، نهر جاری عدل و سرچشمه عدالت، دریایی که تشنگان را سیراب و خود کم نشود، کوهساری زیبا و فرح‌بخش که بیندگانش دل‌کنند از آن نتوانند، ریسمانی که رشته‌های آن محکم و سفت و پناهگاهی که قله آن بلند و سخت، محل امن کسی که به آن وارد شد و سپر نگهدارنده آن که آن را برگرفت....^{۱۷۶}

ولی باز آن خدای بی‌همتایی که هیچ‌کس و هیچ چیز شبیه او نیست و هیچ کریمی فوق او نیست، سپر و قلعه‌ای دیگر برای تو آفرید و بعد از رسول و کتابش اوصیایی قرار داد تا با نبودن رسولش به تزلزل نیفتاده و گمراهی نیابی. اگر اختلافی یافتی و از فهم مسایل فروماندی به آن‌ها تمسک جویی^{۱۷۷} و اگر فتنه‌ها برخاست و بدعت‌ها آشکار شد و گمراهان و دروغگویان حکومت یافتند به آن‌ها پناهنده شوی تا معارف وحی را بر تو آشکار و درهای بسته آن را بر روی تو بگشایند، ایشان درهای ورود به خانه خدایند و گنجینه‌های علوم پروردگارند. چراغ‌های راهنم و نور دل و جان، معادن علم و درختان حکمت، دانایان علم قرآن و روشن‌کنندگان مسایل آن، مایه حیات دانش و باعث ممانت جهل، ستون‌های استوار اسلام و پناهگاه مردم، حق با آن‌ها شناخته و باطل به آن‌ها رانده، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه عموم، میزان اهل بهشت و دوزخ، پاسخ‌دهندگان هر سؤالی و آشنا به هر راهی، همان‌ها که راه‌های آسمان را از راه‌های زمین بهتر می‌شناسند....^{۱۷۸}

و باز سنگری و دژی دیگر تا اگر سنگری را از دست دادی در سنگری دیگر پناه‌گیری و از آسیب کناره‌گیری. پایگاه‌های امن خود را عرضه کرد، مساجد و بیوت خود را نشان داد تا در آن درآیید، آن را محبوبترین جایگاه شهرها ساخت^{۱۷۹} و از آباد کنندگان آن آفات و بلیات برداشت،^{۱۸۰} روندگان به سوی آن را بشارت نور تمام و علاقمندان به آن را وعده در سایه بودن الهی در قیامت داد،^{۱۸۱} خانه خود را خانه‌های مردم نامید^{۱۸۲} و دستور داد آن را خانه خود قرار دهند^{۱۸۳} فرمود: آن که مرا دوست دارد مسجد را خانه و بست خود سازد، که آن جا خانه من و درگاه زیارت من است و من زیارت‌کننده خود را بزرگ شمرده و از او احسان دریغ نسازم،^{۱۸۴} هر گاه به جماعت در آن درآیید و یاد من کنید به غیر حساب شما را وارد بهشت سازم.^{۱۸۵} اگر کسی مرا دوست دارد باید رسول را دوست بدارد و هر که رسولم را دوست دارد باید خاندان او را دوستدار باشد و هر کس خاندان رسول را دوست می‌دارد باید قرآن را دوست بدارد و دوست‌دار قرآن باید مساجد را دوست بدارد که آن جا محضر خداست، مبارک است و فرخنده و اهلش محفوظ است و ایمن،

نمازگزارانش حاجت روا و خداوند یاور و پشتیبان آنها،^{۱۸۶} اگر در راهش بمیری ضامن بهشت خود اوست،^{۱۸۷} میمون و مبارک و اهلش سعادت‌مند و خوشبخت، آنها در پرستش و عبادت و خدا در برآوردن خواست آنها، آنها در مسجد و خانه دوست و دوست به دنبال مشکل‌گشایی اوست.^{۱۸۸} نشستگان در آن چون نفس برآرند درجه‌ای در بهشت یابند و درودی از فرشتگان ستانند. بدی‌ها ده ده در آن پاک شود و خوبی‌ها ده ده در آن حک شود.^{۱۸۹} بازارهای آخرتند^{۱۹۰} و خانه مؤمنین و پرهیزکاران،^{۱۹۱} جایگاه انوار یکتایی است و نشستگاه انبیا الهی است.^{۱۹۲} با یکدیگر به مسجد درآید که شیطان همچون گرگ، میشهای دور و تک افتاده را می‌درد و از جمع‌شدگان می‌گریزد.^{۱۹۳} آن جا بارگاه من است با پاکی و وقار به بارگاهم درآید با تواضع و فروتنی در خانه من قدم گذارید تا شیرینی مناجاتم را در کامتان ریزم و از جام رحمتم سرمستان سازم و هدایای فراوان عطایان نمایم و به زمین و طبقات آن فرمان دهم تا برای شما عبادت کنند.

۱۹۴

آگاه باشید، دوستان مسجد فراوان و دوست‌داشتنی و دشمنان مسجد زیاد و نفرت‌انگیز^{۱۹۵} و خداوند به هر دو آگاه و بصیر، دوستان آبادی و رونقش و دشمنان، نابودی و کسادش را خواهند و خدایشان آن کند که دوستانش پسندند و خواهند و آن نماید که دشمنانش نپسندند و نخواهند...^{۱۹۶}

شگفتا چه خدایی! چه معبودی! چه بی‌همتایی! چه بی‌مانندی! که پرستش خود را در وجودت آفرید و بر حفاظت آن پرستشگاه‌ها و پناهگاه‌ها گماشت، سنگری میان سنگری، دژی پس از دژی، خانه‌ای بعد از خانه‌ای؛ به سوی او سبقت گیرید،^{۱۹۷} به سوی او بشتابید^{۱۹۸} که یکتا و بی‌متتها فقط اوست: الله‌اکبر

اولین پرستشگاه در تاریخ انبیا

قرآن کریم می‌فرماید: «همانا اولین خانه‌ای که برای مردم (و عبادت آنها) قرار داده شد همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.»^{۱۹۹}

خانه کعبه و اطراف آن که به مسجدالحرام نامبردار است، مکان پرستش خداوند یگانه از آغاز هبوط^{۲۰۰} حضرت آدم (علیه‌السلام) بر زمین است، این خانه ساده و کوچک بنا بر فرمان الهی و توسط حضرت آدم (علیه‌السلام) بنا گردید. تاریخ هبوط آدم (علیه‌السلام) را شش هزار و دویست و شانزده سال قبل از هجرت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) گفته‌اند که با احتساب گذشت هزار و چهارصد و بیست و نه سال از هجرت آن حضرت، اکنون هفت هزار و ششصد و چهل و پنج سال از هبوط حضرت آدم (علیه‌السلام) بر زمین می‌گذرد. گفته‌اند خانه کعبه پس از دو هزار و دویست و چهل و دو سال پس از هبوط و در عصر حضرت

نوح (علیه السلام) که طوفان و طغیان آب سراسر جهان را فرا گرفت و تمام زمین به زیر آب فرو رفت؛^{۲۰۱} گرچه خانه کعبه به زیر آب نرفت و غرق نشد و به همین مناسبت به آن «بیت العتیق»^{۲۰۲} نیز می‌گویند؛ ولی آسیب‌های فراوانی به آن وارد شد تا این که حضرت ابراهیم و همسرش هاجر و کودک خردسالش اسماعیل (علیهم السلام) به امر پروردگار از سرزمین شام به مکه مهاجرت نمودند و در آن جا ساکن شدند و خداوند دستور داد که کعبه را مجدداً بنا کنند.^{۲۰۳} گفته شده آن حضرت با همکاری فرزندش در پنجم ذی‌القعدة سال سه هزار و چهار صد و بیست و نه بعد از هبوط حضرت آدم (علیه السلام) چیدن پی دیوار کعبه را آغاز کردند و در بیست و هفتم ذی‌القعدة همان سال ترمیم و تجدید آن را پایان دادند.^{۲۰۴} و سپس حجرالاسود را که از سنگ‌های بهشت است به دیوار آن نصب کردند.^{۲۰۵}

ساختمان کعبه به شکل مکعب مستطیل و دارای چهار رکن است مجموعه چهار رکن را ارکان کعبه می‌گویند و هر گاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود مقصود از آن رکنی است که حجرالاسود در آن است و مسیر طواف از رکن حجرالاسود آغاز می‌شود سپس به رکن عراقی می‌رسد پس از آن به رکن شامی و سپس به رکن یمانی و آنگاه باز به رکن حجرالاسود و همین جا یک دور طواف پایان می‌یابد. ساختمان کعبه ۱۴/۸۵ متر ارتفاع، ۱۱/۵۸ متر طول و ۱۰/۲۲ متر عرض دارد. بنای کعبه از سنگ‌های سیاه و سخت ساخته شده است. می‌گویند نخستین بار حضرت اسماعیل (علیه السلام) پرده‌ای بر کعبه کشید و بعدها قریش نیز چنین کردند و پرده‌داری منصبی ویژه و مهم برای آنان محسوب می‌شد.^{۲۰۶} این بنای شریف بخش‌های دیگری هم دارد که عبارت است از:

حجرالاسود: یا سنگ سیاه که از اجزای بسیار مقدس مسجدالحرام است و در رکن کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری قرار گرفته است.

ملتزم: قسمتی از دیوار و پائین دیوار کعبه که در یک سوی آن حجرالاسود و در سوی دیگرش در کعبه قرار دارد. این محل را از آن روی ملتزم می‌نامند که مردم در آن قسمت می‌ایستند و به دیوار می‌چسبند و دعا می‌خوانند.^{۲۰۷}

مستجار: محلی است پشت درب کعبه کمی مانده به رکن یمانی، مستجار در لغت به معنای پناه بردن به همجوار است و از مکان‌های استجاب دعا است و محلی است که مردم در آن جا به خدا پناهندگی جسته و امان می‌خواهند.^{۲۰۸}

حطیم: مساحت میان حجرالاسود و زمزم و مقام ابراهیم و قسمتی از حجر اسماعیل را حطیم گویند. شیخ صدوق می‌فرماید که: «حطیم فاصله میان در کعبه و حجرالاسود را گویند و جایی است که خداوند توبه حضرت آدم (علیه السلام) را پذیرفت.»^{۲۰۹}

حجر اسماعیل: فضایی است بین کعبه و دیواری نیم دایره به عرض حدود ۱۰ متر که از رکن عراقی تا

رکن شامی را شامل می‌شود. این دیوار با ارتفاع $\frac{1}{30}$ متر به شکل قوسی است. ^{۲۱۰}

مقام ابراهیم: سنگی است به طول و عرض ۴۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر که جای پای حضرت

ابراهیم (علیه‌السلام) روی آن به چشم می‌خورد و مقابل در کعبه قرار دارد. ^{۲۱۱}

درباره اهمیت مسجدالحرام باید گفت که خداوند آن را جایگاه امن و امنیت قرار داده و هر نوع کارزار و

خون‌ریزی در آن حرام و ممنوع است. ^{۲۱۲} هم‌چنین پیامبر اسلام مدت سیزده سال در مکه و چند ماه در

مدینه به دستور خداوند به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند، یهودیان در مدینه پیامبر را سرزنش کردند و این

موضوع را دستاویزی قرار دادند که مسلمانان از خود استقلالی ندارند چون قبله مستقلی که رو به آن عبادت

نمایند ندارند. پیامبر از این سرزنش‌ها ناراحت بود و منتظر و چشم به راه تا خداوند در این باره ابلاغ و

دستوری نازل فرماید، ^{۲۱۳} تا این که دستور تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی مسجدالحرام از طرف خداوند

نازل شد و از آن لحظه حضرت و اصحابش به سوی مسجدالحرام نماز گزار شدند. ^{۲۱۴}

حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه ^{۲۱۵} بعد از ذکر آزمایش‌های الهی توسط پیامبران و ضرورت

تسلیم در برابر این آزمایش‌ها برای به دست آوردن اخلاص در پرستش خداوند متعال و دریافت پاداش‌های

عظیم از طرف او، در خصوص این اولین پرستشگاه انسان‌ها و عظمت و ارزش آن، و فلسفه و بنای آن در

نامساعدترین شرایط جغرافیایی و طبیعی و علت انجام اعمال و عبادت‌های خاص در موسم حج در گرداگرد آن

می‌فرماید:

«آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم (علیه‌السلام) تا آیندگان این جهان

را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند؟ این

سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید. سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین

مکان‌ها، بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها و کم‌فاصله‌ترین دره‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان و چشمه‌های

کم آب و آبادی‌های از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند هیچ کدام در آن سرزمین آسایش

ندارند. سپس آدم (علیه‌السلام) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و

سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلب‌ها به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور و از

درون شهرها، روستاها، دره‌های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه‌های خود را

بجانبند و گرداگرد کعبه «لا اله الا الله» بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و

بدن‌های پرگرد و غبار در حرکت باشند. لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند و با

اصلاح نکردن موهای سر، قیافه‌های خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار

است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و مکان‌های انجام مراسم حج را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندم‌زارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه دارای مناظر زیبا و پرآب در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده‌های آباد قرار می‌داد به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد. اگر پایه‌های کعبه و سنگ‌هایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کند و به جای آن فروتنی آورد و درهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.»

و بدین سان با بنای اولین پرستشگاه انبیا در مکه معظمه مرتبه‌ای از رشد و تکامل انسان به سوی خداوند متعال آغاز شد و همه انبیالهی پس از مبعوث شدن خانه‌هایی برای عبادت و بندگی و تزکیه و تعلیم بندگان او فراهم نمودند تا پایگاه‌هایی برای تجمع مؤمنین و بالندگی و شکوفایی وجود آن‌ها در حرکت به سوی خداوند باشد و آن‌ها را از مکر و فریب دشمنانشان در عرصه‌های مختلف حیات حفظ و پاسداری نماید.

هجرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و شکل‌گیری مساجد در صدر اسلام

با پیشرفت سریع اسلام در شهر یثرب مقدمات هجرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مسلمانان مکه بدان شهر فراهم شد. زیرا مشرکین مکه روز به روز دایره فشار و شکنجه را بر مسلمانان تنگتر کرده و آن‌ها را بیشتر می‌آزردند تا جایی که به گفته مورخین بعضی را از دین خارج کردند. رسول خدا نیز در مشکل عجیبی گرفتار شده بود از طرفی ابی‌طالب و خدیجه (علیهم‌السلام) پشتیبان و حامی داخلی و خارجی خود را از دست داده و این دو حادثه دشمنان را نسبت بدان حضرت بی‌باک‌تر و جسورتر ساخته بود و از طرف دیگر دیدن و شنیدن این مناظر و رفتاری که مشرکین نسبت به پیروانش انجام می‌دادند طاقتش را کم کرده و در عین حال از

طرف خدای متعال مأمور به تحمل و صبر بود. ۲۱۶

نفوذ اسلام در شهر یثرب فرج و گشایش بزرگی برای پیامبر و مسلمانان بود و او به مسلمانان دستور داد هر یک از شما که تحمل آزار اینان را ندارد به نزد برادران خود که در شهر یثرب هستند، برود. روز به روز بر تعداد مهاجرین افزوده می‌شد و تدریجاً مکه از مسلمانان خالی می‌گردید. مشرکین با خطر تازه‌ای مواجه شده بودند که پیش‌بینی آن را نمی‌کردند، زیرا تا به آن روز فکر می‌کردند با شکنجه و اذیت و آزار می‌توان جلوی پیشرفت اسلام را گرفت اما با گذشت زمان دیدند که این شدت عمل‌ها نتوانست جلوی پیشرفت اسلام را بگیرد. در آغاز مهاجرت افراد تازه مسلمان نیز مشرکان احساس خطر نمی‌کردند اما وقتی دیدند مسلمانان

پناهگاه تازه‌ای پیدا کرده و شهر یثرب آغوش خود را برای استقبال اینان باز نموده و چیزی نخواهد گذشت که حمله انتقامی مسلمانان از همان جا شروع خواهد شد و با نیرو گرفتن آن‌ها و پیوند مهاجر و انصار در شهر یثرب پاسخ آن همه اهانتها و قتل و آزارها را خواهند داد از این رو به فکر مصادره اموال مسلمانان افتاده، خواستند از این راه جلوی هجرت آنان را بگیرند؛ ولی این اقدام نیز کوچکترین تزلزلی در اراده مسلمانان ایجاد نکرد و نتوانست مانع هجرت آنان گردد. از این رو مشرکین خود را برای تصمیمی قاطع‌تر و سخت‌تر آماده کردند و به فکر نابودی رهبر نهضت مقدس یعنی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) افتادند. برای مشورت در این کار چهل نفر از بزرگان مکه در دارالندوه^{۲۱۷} جمع شدند... و بالاخره پس از مرور راه‌های مختلف تصمیم گرفتند که از هر تیره و قبیله‌ای از قبایل و تیره‌های عرب حتی از بنی‌هاشم یک مرد را انتخاب کنند و هر کدام شمشیری به دست بگیرند و یک مرتبه بر او بتازند و همگی بر او شمشیر بزنند و در قتل او شرکت جویند و بدین ترتیب خون او در میان قبایل عرب پراکنده خواهد شد و بنی‌هاشم نیز که خود در قتل او شرکت داشته‌اند نمی‌توانند مطالبه خونس را بکنند و به ناچار به گرفتن خون‌بها راضی می‌شوند. از آن سو جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و توطئه مشرکین را در ضمن آیه: «و اذ یمکر بک الذین کفروا لیشتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون الله و الله خیر الماکرین»^{۲۱۸} به اطلاع آن حضرت رسانید. پیامبر تصمیم گرفت همان شب از مکه خارج شود اما این کار خطرهایی را هم در پیش داشت که مقابله با آن‌ها نیز ضروری بود، زیرا باتوجه به این که خانه‌های مکه در آن زمان عموماً دیوارهای بلند نداشته و مردم از خارج خانه می‌توانستند رفت و آمد افراد خانه را در نظر بگیرند، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) باید مردی را به جای خود در بستر بخواباند تا مشرکین نفهمند او در خانه و بستر خود نیست. البته انتخاب چنین فردی آسان نبود. زیرا این مرد باید شخصی فداکار و از جان گذشته و مؤمن باشد و تمام خطرات این کار را بپذیرد. پیغمبر به فرمان خدا، علی (علیه‌السلام) را برای این کار انتخاب کرد...^{۲۱۹} پیامبر به همراه ابوبکر سه روز در غار ثور ماند و در این سه روز مشرکین قریش جاهایی را که احتمال می‌دادند پیغمبر خدا به آن جا رفته باشد زیر پا گذاردند و چون اثری از آن حضرت نیافتند تدریجاً مأیوس و موقتاً از جستجو و تفحص منصرف شدند، یأس مشرکین از یافتن محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) سبب شد که راهها امن شود و از غار بیرون آمده و به سوی مدینه حرکت کنند... تا این که به جایی رسید به نام قبا که در نزدیکی مدینه و فاصله‌اش تا شهر مدینه حدود دو فرسخ می‌باشد این محل دارای باغ‌های سرسبزی بود و از جمله مناطق زراعی و پرآب اطراف مدینه به شمار می‌آید به همین دلیل نخلستان‌های زیادی در قبا وجود داشته و دارد. این منطقه به دلیل واقع شدن در جنوب شهر مدینه اولین محلی بود که رسول خدا (ص) به آن وارد شد و چند روزی را در آن جا به سر برد تا آن که حضرت علی (علیه‌السلام) و برخی دیگر از اعضای خانواده‌اش به ایشان پیوستند، آنگاه همگی راهی یثرب شدند. در سه یا چهار روزی که رسول خدا(ص) در قبا بود، مسجدی در این ناحیه بنا فرمود و دیوارهایی گرد آن کشید. بنا به

نقل روایات بسیار مسجد قبا مصداق آیه: «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه»^{۲۲۰} می‌باشد. به دلیل نزول همین آیه در شأن مسجد قبا در آن زمان مسجد قبا را به نام «مسجدالتقوی» می‌شناختند. هم چنین در ادامه آیه مذکور نقل شده که می‌فرماید: «فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین» در شأن نمازگزاران مسجد قبا نازل شده است. بدین ترتیب مسجد قبا نخستین مسجدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را بنا کرده است. آن حضرت درباره نماز خواندن در مسجد قبا فرمود:

«کسی که خود را در خانه‌اش تطهیر کند، آنگاه به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز بخواند ثواب یک عمره را برده

است.»^{۲۲۱}

ورود رسول خدا (ص) را به قبا، دوشنبه دوازدهم یا چهاردهم ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت دانسته‌اند رسول خدا (ص) به مسجد قبا علاقه داشت و بعدها نیز که در مرکز مدینه ساکن شد، هر هفته روزهای شنبه و گاه دوشنبه به قبا می‌آمد و در این مسجد نماز می‌گزارد. این مسجد در آخرین دهه قرن اول هجری تخریب و از نو بازسازی شد و برای آن رواق‌هایی نیز ساختند و از آن زمان تاکنون به علت توجه مسلمانان به آن بارها تعمیرات اساسی در آن صورت گرفته و توسعه یافته است. پیامبر (ص) در ادامه مسیر از قبا به یثرب، در میان قبیله بنی سالم، برای نخستین بار نماز جمعه را اقامه کرد و همین مسأله سبب شد تا محل نماز خواندن ایشان به عنوان «مسجدالجمعه» شناخته شود. نام‌های دیگر آن مسجد عاتکه و مسجدالواد (واد رانونا) است. این مسجد نظیر مسجدالنبی (ص) از خشت و گل ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت. مسجد جمعه بعدها با سنگ ساخته شد، اما تا قرن هشتم مساحت آن کم بود. در قرن نهم هجری مسجد بازسازی شد و طول آن از شمال به جنوب ۱۰ متر و عرض آن از شرق به غرب ۸/۲۶ متر بوده و شبستان مسقفی نیز داشته است، این مسجد در دوره عثمانی و سپس در حکومت آل‌سعود مجدداً بازسازی و مرمت شد و هم‌چنین توسعه داده شد. در مسیر عبور حضرت از قبا تا مدینه رؤسای قبایلی که خانه‌هاشان سر راه آن حضرت بود همگی از خانه‌های خود بیرون آمدند و چون پیغمبر اکرم (ص) به محله آنان وارد می‌شد تقاضا می‌کردند که در محله آنان فرود آید و منزل کند ولی حضرت در پاسخ آن فرمود: «جلوی شتر را باز کنید و او را رها کنید و به حال خود بگذارید که او مأمور است - یعنی هر کجا او فرود آمد و زانو زد من همانجا فرود خواهم آمد - بدین ترتیب از محله بنی سالم، بنی بیاضه، بنی ساعده، بنی حارث و بنی عدن عبور کرد و بزرگان هر یک از محله‌های مزبور سر راه بر آن حضرت می‌گرفتند و تقاضای نزول او را داشتند و پیامبر همان جواب را می‌داد تا این که به محله بنی مالک بن نجار - همان جایی که اکنون مسجدالنبی (ص) قرار دارد - رسید، شتر آن حضرت زانو زد و خوابید پیغمبر (ص) پرسید: «این زمین از کیست؟» عرض کردند: «این جا متعلق به دو فرزند یتیم «عمرو» که نامشان سهل و سهیل است، می‌باشد و پس از مذاکره با سرپرست آن دو که شخصی به نام معاذبن عفرأ بود، آن جا را از او خریداری و مسجد مدینه را در همان‌جا بنا کردند و در اطراف آن نیز اتاق‌هایی برای رسول خدا (ص) و همسران آن حضرت ساختند.^{۲۲۲} مساحت اولیه مسجد را به اختلاف ضبط کرده‌اند. سمهودی که

بیشترین تحقیق را انجام داده است می‌گوید: «مساحت اولیه مسجد ۱۰۵۰ متر بوده است. از شمال به جنوب ۳۵ متر و از مشرق به مغرب ۳۰ متر. نخستین بار به دستور حضرت در سال هفتم هجری پس از فتح قلعه‌های خیبر، مسجد توسعه یافت و مساحت آن به ۱۸۰۰ متر بالغ گشت. در سال ۱۷ هجری به دستور عمر بن خطاب مقداری دیگر بر آن افزوده شد. در سال ۲۹ هجری عثمان دستور داد مسجد را با سنگ و گچ تجدید بنا نمایند و محرابی دیگر بر آن بیفزایند، هم‌چنین برخی از خلفا مانند مروان بن حکم، عبدالملک مروان، ولید بن عبدالملک اموی و مهدی و مأمون عباسی در توسعه و تعمیر بنای مسجد اقداماتی به عمل آوردند. ۲۲۳

به هر حال از آن تاریخ به بعد مساجد بسیاری در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پس از وی تا قرن دوم در مدینه و اطراف آن بنا شد که عموماً موقعیت تاریخی دارد و حادثه یا حوادث مهم و قابل توجهی در آن رخ داده است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

مسجدالفتح

مسجد الغمامه

مسجدالاجابه

مسجد سقیا

مسجد فضیخ

مسجد معرس

مسجد بنی ظفر

مسجد علی (علیه السلام)

مسجد ذباب

مسجد ذوقبلتین

مسجد مصلی

باتوجه به این که پیامبر (ص) با گروندگان به اسلام اقامه نماز جماعت را بر آن‌ها شرط می‌نمود و اجرای این شرط مستلزم تأسیس مسجد بود، لذا پس از رحلت آن حضرت نیز همراه با گسترش اسلام و گرایش روزافزون مردمان سایر ممالک به اسلام، مسجدسازی نیز توسعه یافت و گاهی این مساجد بر ویرانه‌های معابد در کشورهای فتح شده ساخته می‌شد. ۲۲۴

از جمله مساجد مهم که در سده اول و دوم هجری قمری ساخته شد می‌توان از: مسجد جامع کوفه (۱۷ هـ ق)، مسجد جامع قسطنطین که به جامع عمر معروف است (۲۱ هـ ق)، مسجد جامع بصره (۱۴ هـ ق)، مسجد جامع فیروزان (۵۰ هـ ق)، مسجد اموی دمشق (۸۸ تا ۹۶ هـ ق)، مسجد جامع زیتونه در تونس (۱۱۴ هـ ق)، مسجد جامع منصور در بغداد (۱۴۶ هـ ق)، مسجد جامع اعظم در قرطبه (۱۷۰ هـ ق)، مسجد جامع ابن طولون (۲۶۵ هـ ق) و مسجد جامع الازهر (۳۶۱ هـ ق)، نام برد. برخی از مورخان شمار مساجد قاهره را تا ۳۶ هزار،

مساجد اسکندریه را تا ۱۲ هزار و بغداد را تا ۳ هزار در قرنهای ۵ تا ۶ هجری قمری متذکر شده‌اند. طبق گفته یعقوبی، در قرن سوم هجری قمری تعداد مساجد در بغداد سه هزار باب بوده است و همین مطلب را یاقوت حموی می‌گوید. اگر چه ممکن است ارقام آمده در تعداد مساجد کمی اغراق‌آمیز باشد ولی به هر حال نشان دهنده فراوانی مساجد در این شهرهاست. ۲۲۵

ورود اسلام به ایران و ساخت مساجد

همان‌گونه که گذشت پیامبر اسلام (صلی‌علیه و آله) اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مسجد و ساخت آن قائل بود. توقف چند روزه ایشان در منطقه قبا و ساخت اولین مسجد در آیین اسلام در آن محل، توقف ایشان میان قبیله بنی‌سالم و برگزاری نماز جمعه در آن و ساخت مسجد جمعه و سپس ورود حضرت به مدینه و بنای مسجد در اولین محل فرود ایشان در آن شهر که مسجدالنبی (ص) نام گرفت نشان دهنده این اهمیت است. به علاوه این که پیامبر همیشه در سخنان و آموزه‌های خود بنا کردن مسجد را تبلیغ کرده و به آن تشویق می‌فرمود و از آن به عنوان کاری مهم و در خور ستایش خالق و دریافت پادشاهی فراوان یاد می‌نمود، به عنوان نمونه به سخنان زیر می‌توان اشاره کرد.

- هر کس مسجدی بنا کند اگر چه به اندازه لانه مرغی باشد خداوند متعال از برای او خانه‌ای در بهشت بنا

کند. ۲۲۶

- مساجد را بنا کنید و آن‌ها را محل اجتماع خود قرار دهید. ۲۲۷

- هفت چیز است که پاداش آن برای بنده در قبر او و پس از مرگش دوام دارد؛ کسی که علمی تعلیم دهد یا نهری به جریان اندازد، یا چاهی حفر کند، یا نخلی بکارد، یا مسجدی بسازد، یا مصحفی به ارث گذارد، یا فرزندی بجا نهد که پس از مرگش برای او آمرزش خواهد. ۲۲۸

- هر که برای خدا مسجدی بسازد، خواه کوچک و خواه بزرگ، خداوند در بهشت خانه‌ای برای او

بسازد. ۲۲۹

- هر که مسجدی برای رضای خدا بسازد خداوند همانند آن خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد. ۲۳۰

- هر که برای خدا مسجدی بسازد و در آن ریا و خودنمایی به کار نبرد، خدای تعالی در بهشت خانه‌ای

برایش بنا کند. ۲۳۱

به همین دلیل ساخت مساجد در مدینه و اطراف آن، به موازات گسترش اسلام و ازدیاد گروندگان به آن رو به افزایش گذاشت و در جای جای جزیره‌العرب رونق و فراوانی یافت، بالاخص این که مساجد مسلمین مانند معابد آیین‌های دیگر صرفاً محل عبادت و اعمال فردی نبود بلکه بسیاری از شؤون آموزشی، اجتماعی، سیاسی،

فرهنگی و نظامی در آن متمرکز گردیده و به انجام می‌رسید. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «جوشش و جنبش علمی مسلمین از مدینه آغاز شد. اولین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب کرد و مسلمین در پی درس و تحصیل آن بودند قرآن و پس از قرآن احادیث بود... مسلمین با حرص و ولع فراوانی آیات قرآن را که تدریجاً نازل می‌گشت فرا می‌گرفتند و به حافظه می‌سپردند و آن چه را که نمی‌دانستند از افرادی که رسول خدا آن‌ها را مأمور کتابت آیات قرآن کرده بود و به کاتبان وحی معروف بودند می‌پرسیدند. به علاوه بنا به توصیه‌های مکرر رسول خدا سخنان آن حضرت را که به سنت رسول معروف بود از یکدیگر فرا می‌گرفتند. در مسجد پیغمبر رسماً حلقه‌های درس تشکیل می‌شد و در آن حلقه به بحث و گفتگو درباره مسایل اسلامی و تعلیم و تعلم پرداخته می‌شد...»^{۲۳۲}

روایات بسیاری تشکیل جلسات علمی را در مسجد تأیید می‌کند خصوصاً این که سرپرستی این جلسات با عالم‌ترین افراد و خصوصاً شخص نبی اکرم بود. بعضی از این مساجد در هنگام جنگ تبدیل به بیمارستان می‌شد چنان که «رفیده» در جریان جنگ خندق به سفارش و دستور پیامبر خیمه خود را در مسجد نبوی برپا نمود.^{۲۳۳}

مساجد سبعه در منطقه احزاب،^{۲۳۴} محوریت نقش مسجد را در تولید و پیشرفت و گسترش علم و توسعه سیاسی و اجتماعی نمایان‌تر می‌سازد. این مناطق به طور قطع تنها محل عبادت نبوده است، بلکه مکان‌هایی جهت تجهیز، آموزش، توجیه و سازماندهی مسلمین در نبرد بود، نکته مهم دیگر این که یکی از این مساجد به فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) اختصاص داشته که گویای این مسئله است که زنان نیز پا به پای مردان در این عرصه‌ها تلاش نموده‌اند. پس از رحلت آن بزرگوار نیز مسجد از نظر تعلیم و دانش‌پژوهی موقعیت ویژه خود را حفظ نمود. ابن عباس در مسجد الحرام می‌نشست و تفسیر قرآن آموزش می‌داد. بعدها که دامنه فتوحات اسلامی گسترش یافت مسجدهای بزرگ و باشکوهی ساخته شد و یکی از استفاده‌های مهمی که از آن‌ها شد تشکیل جلسات درس متعدد در آن‌ها بود. معاویه ابن ابی سفیان نقل می‌کند: «زمانی که وارد مسجد نبوی شدم حلقه‌ی درسی را دیدم که در آن مردم با توجه کامل نشسته بودند و آن حلقه‌ی درس حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) بود که جمع چنان محو سخنان و بحث علمی او شده بودند که گویا پرنده‌ای بر سرشان نشسته بود و آنان از ترس این که پرواز کند حرکت نمی‌کردند، همه با توجه کامل برای فهم و درک بهتر به سخنان حسین (علیه‌السلام) گوش می‌کردند.»^{۲۳۵}

مسجد در صدر اسلام مرکز فرماندهی، محل قضاوت و سیاست و میعادگاه تجمع و تصمیمات بود و این سنت در زمان خلفا و حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز ادامه داشت و طبیعی است که چنین باشد زیرا اسلام، دین جامع دنیا و آخرت است و تفکیک دین از سیاست و اجتماع در آن جای ندارد. دنیا و دین در این مکتب ادغام شده‌اند و حاکم بر دنیا باید دین و خدا باشد.^{۲۳۶}

پیامبر از هنگام ورود به مدینه تا رحلت یعنی در مدت ده سال، بیش از هفتاد غزوه و سریه^{۲۳۷} را پشت سر گذاشت. در اغلب جنگ‌ها سپاهیان مسلمان از مسجد حرکت می‌کردند. در جنگ احد لشکر پیامبر پس از به پاداشتن نماز عصر در مسجد با بدرقه مسلمانان به سوی احد عزیمت کردند. حتی پس از بازگشت از جنگ نیز پیامبر نخست به مسجد می‌آمد و نماز می‌گزارد که به مفهوم شکرگزاری بود. سایر فرماندهان نیز از این عمل پیامبر پیروی می‌کردند. اسامه بن زید پس از مراجعت از نبرد مؤته در حالی که پرچم جنگ پیشاپیش او حمل می‌شد، نخست به مسجد رفت و پس از آن که نماز گزارد به خانه‌اش بازگشت. هم‌چنین اخبار جنگی در مسجد به آگاهی مردم می‌رسید و مشاوره نظامی نیز درباره مسایل جنگ در مسجد انجام می‌شد. معروفترین نمونه آن جنگ احد است که پیامبر پس از مشورت با مردم در مسجد با وجود آن که نظر دیگری داشت اما رأی اکثریت را پذیرفت. عملکرد پیامبر نقش جاودانه‌ای را برای مسجد ترسیم کرد که بعدها با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و توسعه سازمان‌های اداری و حکومتی، بخشی از کارکردها و وظایف مسجد به سایر نهادها و سازمانها انتقال یافت.^{۲۳۸}

حضرت امام خمینی (قدس سره) که خود احیاءکننده نقش مساجد در دوران معاصر بوده است در این‌باره می‌فرماید:

«این مسجدالحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده، اینطور نبوده است که در مسجد پیغمبر (صلی‌الله‌علیه و آله) همان مسایل عبادی و نماز و روزه باشد، مسایل سیاسی اش بیشتر بوده، هر وقت می‌خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ‌ها، از مسجد شروع می‌کردند این امور را.^{۲۳۹} «دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است. لکن سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام، ممالک بزرگ را اداره می‌کند... تفاوت کلیسا و مسجد، خیال نکنند که اسلام هم، مسجد هم، مثل کلیساست. مسجد وقتی نماز در آن برپا می‌شده است، تکلیف معین می‌کرده‌اند، جنگ‌ها شالوده‌اش ریخته می‌شده است، تدبیر ممالک از آن جا، مسجد شالوده‌اش ریخته می‌شده است. مسجد مثل کلیسا نیست... مسجد مسلمین در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و در زمان خلفایی که بودند - هر جور بودند - مسجد مرکز سیاست بوده است.»^{۲۴۰}

«حضرت علی(ع) هم دستگاه و بارگاهش این مسجد است، توی این مسجد می‌آید می‌نشیند، همه می‌آیند حرف‌هایشان را به او می‌زنند. از مسجد هم لشکر درست می‌کند، می‌فرستد به این طرف و آن طرف برای پیشرفت اسلام.»^{۲۴۱}

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) مسجد همچنان مرکز ثقل انواع فعالیت‌ها بود و خلفای بعد از او نیز کم و بیش همین روش را در کارکردهای مسجد مد نظر و عمل قرار می‌دادند. گفته شده پس از فتح بیت‌المقدس به دست ابوعبیده جراح، خلیفه دوم برای سرکشی و بازدید از فتوحات به عمل آمده با سر و وضعی ساده به اتفاق زبیر بن عوام و عمرو بن مالک قیسی راهی آن دیار می‌شود، پس از رسیدن به بیت‌المقدس می‌گوید: «راست

گفتی یا رسول الله، کجایند کسانی که گفته تو را تکذیب می کردند تا ببینند امروز ارتش پیروزمند تو بر لشکریان فارس و روم غلبه نموده است.» خلیفه و همراهان او پس از ورود به بیت المقدس از کلیساها و معابد دیدن کردند و در مسجدالاقصی نماز گزارند.^{۲۴۲}

سرتوماس آرنولد می نویسد:

«مسجد تنها یک عبادتگاه نبود، بلکه مرکزی بوده است برای حیات سیاسی، اجتماعی، پیامبر سفیران را در مسجد به حضور می پذیرفت، شئون دولت را از مسجد اداره می کرد و برای مردم در امور سیاسی و دینی از فراز منبر پیام می فرستاد.»

خلفای بعد از پیامبر نیز سفرا را در مسجد به حضور می پذیرفتند و قراردادهای مهم دولتی و بین المللی در ارتباط با مصالح عمومی در مسجد منعقد می شد.^{۲۴۳}

مسجد در هر شهر و هر دیاری مرکز تجمع مسلمین و تلاقی افکار و عقاید آنان بوده و نیز به همین سبب بود که تعلیمات پیامبر اسلام و خلفا غالباً در مسجد مدینه صورت می گرفت و همین سنت تا چند قرن باقی ماند. در قرون نخست هر نوع تجمع سالمی در مسجد صورت می گرفت. درهای مسجد شب و روز باز بود، مردم عادی پس از ادای نماز ساعتی برای ملاقات با دوستان، کسب اطلاعات و پرداختن به اخبار نو در محوطه مسجد باقی می ماندند و صرفاً یک مکان مذهبی به معنای مصطلح نبود، بلکه در آن فعالیت های فرهنگی و اجتماعی نیز صورت می گرفت.^{۲۴۴}

از آن جایی که دین اسلام یک آیین جهانی بود و پیامبر اسلام مأموریت داشت که این دین مقدس را به همه جای دنیا بسط و گسترش دهد^{۲۴۵} لذا چند سال پس از هجرت به مدینه نامه هایی به سران کشورهای جهان نوشت و پیامبری خود را اعلام و آنان را برای تشریف به دین اسلام دعوت کرد. شهید مطهری می نویسد: «پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان پس از چند سالی که از هجرت گذشت، نامه هایی به سران کشورهای جهان نوشتند و پیامبری خود را اعلام و آنها را به دین اسلام دعوت کردند. یکی از آن نامه ها نامه ای بود که به خسرو پرویز پادشاه ایران نوشتند و او را به اسلام دعوت کردند. ولی چنان که همه شنیده ایم، خسرو پرویز تنها کسی بود که نسبت به نامه آن حضرت اهانت کرد و آن را درید.»^{۲۴۶}

همین وظیفه را خلفای بعد از پیامبر اکرم (ص) دنبال کردند و با فراهم آوردن سپاه و ساز و برگ به این کار اقدام نمودند. در زمان حکومت عمر که از سال ۱۳ تا ۲۳ هجری قمری مطابق با ۶۳۴ تا ۶۴۴ میلادی به طول انجامید سپاه اسلام ابتدا سرزمین حیره را در عراق متصرف شد و پس از شکست ارتش ایران در جنگ قادسیه و نهباندن مرکز حکومت ساسانی را که در آن زمان یزدگرد سوم پادشاه آن بود، در عراق تصرف نموده و به دنبال آن مناطق غربی و مرکزی ایران و تا سال ۹۹ هجری قمری تقریباً تمام قلمرو ایران را تحت سیطره خود گرفتند.

پس ارتش اسلام از سال ۱۳ تا ۹۹ هجری قمری در نقاط مختلف ایران حضور داشتند و در این مدت یقیناً

مساجد بسیاری تأسیس نمودند و چنان که گفتیم روش لشکر اسلام و مسلمین این بود که در هر کجا وارد می شدند یا مدتی اقامت می کردند، برای خود و همراهانشان مسجد و محل عبادت بنا می کردند. البته گذشت زمان از مساجد آن دوره جز معدودی از مساجد سده اول هجری، چیزی باقی نگذاشته است ولی بنا به دلایل ذکر شده اولین مساجد را در قلمرو ایران آن زمان، لشکر اسلام پس از ورود به این مناطق بناگذاری کرده است. آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب در شرح چگونگی فتح مدائن در سال‌های بین ۱۳ تا ۱۵ هجری قمری می‌نویسد:

«... بدین گونه بود که تیسفون و دیگر شهرهای مدائن^{۲۴۷} با کاخ‌های شاهنشاهی و گنج‌های گران‌های چهارصد ساله خاندان ساسانی به دست اعراب افتاد... از آن قصرهای افسانه‌آمیز جز ویرانی هیچ چیز بر جای نماند. سعد [سعد ابن ابی وقاص فرمانده سپاه اسلام] فرمان داد تا در کهندز^{۲۴۸} تیسفون مسجدی بسازند و از آن پس درین شهر بزرگی که قرن‌ها مرکز موبدان و کانون ثنویت زرتشتی بود به جای آتشگاه و باژ و برسم،^{۲۴۹} جز بانگ اذان و صدای قرآن چیزی شنیده نمی‌شد و دیگر هرگز در آن جا رسم و آیین مغان تجدید نشد. اندک اندک شهر نیز از اهمیت افتاد و با رونق یافتن بصره و واسط و کوفه، از مدائن و آن عظمت و حشمت دیرینه‌اش جز شهری کوچک و بی‌اهمیت نماند...^{۲۵۰} بعد از جنگ قادسیه و فتح سواد^{۲۵۱} مدائن که تا آن زمان پایتخت ایران به شمار می‌آمد مقر سعد و قاص و سپاه او گشت. هم از آن جا بود که در سال شانزده هجرت جلوسا و حلوان و تکریت و موصل و قرزیسیا و ماسبدان^{۲۵۲} فتح گشت...»^{۲۵۳}

چنان که خواندید سعد ابن ابی وقاص در تیسفون مسجدی بنا نمود و می‌توان گفت این مسجد که هم اکنون نام و نشان آن بر جای نمانده و یا اطلاع دقیقی از آن در دست نیست اولین مسجد ساخته شده پس از ورود سپاه اسلام به ایران بوده است. در پایان تعدادی از قدیم‌ترین مساجد بر جای مانده در ایران در سده‌های اول به بعد را ذیلاً ملاحظه می‌نمایید.

۱- **مسجد جامع اسیر** واقع در مرکز بخش اسیر از شهرستان مهر استان فارس مربوط به سال ۹۰ هجری قمری. آقای دکتر اکبر اجرایی در این باره می‌نویسد: «... چندی پیش در یکی از روزنامه‌ها مطلبی دیدم که مسجد جامع عتیق شیراز ساخته شده در سال ۲۸۱ هجری قمری را به عنوان اولین مسجد ساخته شده در استان فارس معرفی کرده بود. از دیدن آن مطلب به شدت تعجب نمودم زیرا مساجد دیگری در استان فارس را سراغ داشتم که نزدیک به دو قرن زودتر از مسجد جامع عتیق شیراز ساخته شده‌اند و قطعاً آن‌ها هم اولین مسجد ساخته شده در فارس نیستند. مسجد جامع اسیر واقع در مرکز بخش اسیر از شهرستان مهر از جمله مساجدی است که بنا بر اسناد معتبر همچون فارسنامه ناصری و جغرافیا و اسامی دهات کشور و... در سال ۹۰ هجری قمری ساخته شده است.

اگر حتی این مسجد را نیز اولین مسجد ساخته شده در فارس بدانیم با روحیه مسلمانان و سوابق تاریخی آنان در تضاد خواهد بود. در دین اسلامی که نبی مکرم اسلام (ص) به محض ورود به مدینه‌النبی اقدام به ساخت پایگاه توحیدی و مسجد نمود، چگونه ممکن است شیفتگان و پیروان شایسته آن بزرگ مرد در ایرانی که عاشقانه و با آغوش باز پذیرای آیین رهایی بخش اسلام شده‌اند حدود ۷۵ سال پس از ورود اسلام به این سرزمین شروع به ساخت مسجد نموده باشند؟!

مسلماً تا قبل از ساخت مسجد جامع اسیر نیز مساجدی در استان فارس ساخته شده است...»^{۲۵۴}

۲- **مساجد و مسجد جامع بخارا**، در کتاب تاریخ بخارا که در قرن چهارم تألیف گردیده و در قرن ششم هجری قمری ترجمه و بازنویسی شده چنین آمده:

«... در سال ۵۶ سعید ابن عثمان از جیحون بگذشت و به بخارا آمد... و چون سعید ابن عثمان از کارهای بخارا فارغ شد به سمرقند و سغد رفت و جنگ‌های بسیار کرد و ظفر او را بود... هر بار که لشکر اسلام به بخارا آمدی جنگ کردی، تابستان و زمستان و باز رفتی و این خاتون [خاتون زن فرمانروای بخارا بود و چون فرمانروای بخارا خردسال بود، خاتون سلطنت می‌کرد] با هر که بیامدی لختی جنگ کردی و باز صلح کردی... قتیبه ابن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود، باز ردت آورده کافر شده بودند این بار چهارم قتیبه جنگ کرده شهر بگرفت و از بعد رنج بسیار اسلام آشکار کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشانند... و مسجدها بنا کرد و آثار کفر و رسم گیری برداشت... و مسجد جامع بنا کرد و مردمان را فرمود تا نماز آدینه آوردند تا اهل بخارا را ایزد تعالی ثواب این خیر ذخیره آخرت او کند. قتیبه ابن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندر حصار بخارا به سال ۹۴. مر اهل بخارا را فرمود تا هر آدینه در آن جا جمع شدند، چنان که هر آدینه منادی فرمودی: هر که به نماز آدینه حاضر شود دو درم بدهم. و مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن. و چون وقت رکوع شدی، مردی بود که در پس ایشان بانگ زد: «بکنیتان کنیت» و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی: «نگونبان کنیت...»^{۲۵۵}

۳- **مسجد آدینه سیستان**، سیستان فرمانداری بنام عبدالرحمن سمره در قرن اول هجری داشت، در سیستان مسجد آدینه‌ای ساخت و محراب آن را به حسن بصری بنهاد... حسن بصری به مسجد آدینه اندر نشست و مردمان بر او علم خواندند.^{۲۵۶}

۴- **مسجد فهرج یزد**، مسجد فهرج اولین مسجدی است که در قرن اول هجری در زمان سعید بن عثمان از خشت ساخته شد. نمای خارجی مسجد اندود گل، کاهگل و ریگ است و دارای حیاط محدودی است.^{۲۵۷}

مسجد فهرج یکی از اولین مساجد شبستانی و شامل بخشی سرپوشیده در جبهه قبله و حیاط مرکزی و ایوان و سکوها در اطراف حیاط می‌باشد. کف آن را با گچ و شیرآهک پوشانده و کوبیده‌اند ظاهراً مسجد مذکور توسط استاد ارجمند آقای مهندس کریم پیرنیا مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان یکی از کهن‌ترین مساجد شناخته شده در ایران معرفی شده است.^{۲۵۸}

۵- **مسجد شهر شوش**، پروفیسور گیرشمن در شهر شوش آثاری از یک مسجد خشتی با پی‌های آجری و

اضلاعی به طول ۵۵/۶۵ و عرض ۴۵/۲۵ متر را یافته که دارای طرحی شبستانی است. او با توجه به سکه‌ای که در آن جا کشف شد، این مسجد را متعلق به اواخر قرن اول هجری و جزء اولین مساجد ایران می‌داند.^{۲۵۹}

۶- مسجد تاریخانه دامغان، این مسجد دارای نقشه‌ای مستطیل شکل و مرکب از یک حیاط مرکزی مربع شکل و شبستانی در سمت قبله و رواق‌هایی در اضلاع دیگر می‌باشد طاق‌های آن گهواره‌ای است و قوس طاق‌های رواق‌های آن بر دیوار واقع در پشت آن‌ها عمود است... در نزدیکی مسجد مذکور کاخی از دوره ساسانی یافته‌اند که از نظر شیوه ساختمانی با تاریخانه مشابه است و حتی قطر ستون‌های آن بدون اندود با قطر ستون‌های تاریخانه که اندود بسیار نازکی از ساروج دارد، یک اندازه است.^{۲۶۰}

۷- مسجد یزدخواست، یکی از کهن‌ترین مساجد چهارطاقی است که علاوه بر دیوارهایی که در سه سوی چهارطاقی اضافه شده، ایوانی هم در جلوی آن ساخته شده است. مسجد یزدخواست یا متعلق به اوایل اسلام و یا به نظر برخی از محققین متعلق به دوره ساسانی است.^{۲۶۱}

۸- مسجد دره شهر در استان ایلام، سرپرست عملیات کاوش شهر سیمره گفت: «قدمت این مسجد مربوط به دوران حکومت خلفای عباسی و سال ۱۳۳ هجری قمری است. وی افزود: این مسجد دارای یک شبستان، دو محراب، حیاط مرکزی، وضوخانه و سقفی با طاق‌های گهواره‌ای شکل بوده است. وی گفت: مصالح اصلی این بنا از سنگ و گچ و ورودی معابر آن به شکل گهواره‌ای بوده که در شبستان و ایوان مسجد از گچبری‌های زیبا استفاده شده است، کار کاوش و بررسی دقیق روی این اثر تاریخی به ماههای آینده موکول شده است. شهر تاریخی سیمره مربوط به دوران ساسانی و اسلامی بوده و در کنار شهر کنونی دره شهر در ۱۳۵ کیلومتری ایلام است. این شهر که در دوران حیات خود یکی از شهرهای مهم و آباد ایران بوده در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری بر اثر زمین لرزه تخریب شده است.^{۲۶۲}

۹- مسجد جامع اصفهان، این مسجد در زمان خلافت منصور عباسی (۱۳۶ تا ۱۵۸ هجری قمری) بنا گردید ولی در سده‌های بعد چند بار تعمیر و توسعه یافت. قدیم‌ترین آثار به دست آمده در این مسجد نشان از ساخت آن روی یک آتشکده ساسانی دارد.^{۲۶۳}

تهران قدیم و جدید و مساجد آن

گفته‌اند که واژه تهران از دو بخش «ته» که به معنی انتها و «ران» به معنی دامنه تشکیل می‌شود. چون این قریه در انتهای دامنه کوه البرز واقع بوده است آن را تهران نامیده‌اند. در مقابل قریه «شمیران» را بدان جهت که در فراز دامنه کوه البرز و بالا دست شهر تهران قرار دارد شمیران (شم + ران: بالای دامنه)، سعید نفیسی در کتاب تهران قدیم می‌نویسد: «تهران به فتح «ت» می‌باشد و ته به معنی انتهای گودال و ران یعنی دامنه کوه و

تپه، یعنی تهران در دامنه توجال واقع است.^{۲۶۴}

این شهر فراخ و گسترده و پرجمعیت که در جلگه وسیعی واقع و در دامنه جنوبی البرز قرار گرفته است و امروز آن را به عنوان مرکز جمهوری اسلامی می‌شناسیم، با چندین میلیون جمعیت، میلیون‌ها خانه و وسایل نقلیه عمومی و شخصی و هزاران خیابان و کوچه و معبر قدیم و جدید و... در سده‌های گذشته یکی از روستاهای ری و بخشی از ولایات مرکزی ایران بوده که اصطلاحاً آن‌ها را عراق عجم خوانده‌اند. پس از ویرانی شهرری و انهدام بسیاری از آبادی‌های پر رونق این شهر باستانی به دست مغولان در قرن هفتم هجری قمری، تهران که طبعاً از موقعیت ممتازتری برخوردار بود، بیش از دیگر آبادی‌های ری مورد توجه و در معرض توسعه و آبادانی قرار گرفت، بالاخص آن که کشاورزی شهر و حومه‌های آن نظیر دولا ب و دوربست (طرشت) نیز قابل ملاحظه و مدنظر بود. هنگامی که تهران روستایی بیش نبود، آب و هوایی بهتر از شهرری ولی محصولاتی همانند آن شهر داشت.

ظاهراً کهن‌ترین کتابی که در آن از تهران یاد شده، کتاب «آثارالبلاد» نوشته زکریا پسر محمود نوّه محمد قزوینی است^{۲۶۵} که در سال ۶۶۱ هجری قمری نگارش یافته است وی می‌نویسد: «تهران روستای بزرگی از دهات ری است که باغ‌ها و بستان‌های زیاد و درختان میوه بسیار دارد و ساکنان تهران در سرداب‌هایی زندگی می‌کنند که به لانه مورچگان می‌ماند و هنگامی که دشمن بدانها روی می‌آورد، در آن خانه‌های زیرزمینی پنهان می‌شوند. دشمن چند روزی آن‌ها را در محاصره می‌گیرد و چون نومید می‌شود باز می‌گردد. اهالی تهران بیشتر اوقات نسبت به پادشاه زمان نافرمانند و برای ضبط ایشان تدبیری جز مدارا کارگر نیست. تهران دوازده محله دارد که هر یک با دیگری در جنگ و ستیز است... اهالی تهران با گاو کشت و زرع نمی‌کنند زیرا می‌ترسند که به هنگام نافرمانی و خیانت، گاوهای ایشان ضبط گردد. آن‌ها کارهای زراعی را به وسیله بیل انجام می‌دهند. و از نگاهداری گله و چهارپایان (از بیم مصادره آن‌ها) خودداری می‌کنند. میوه‌هایشان فراوان و نیکو است. به ویژه اناری دارند که در هیچ یک از دیگر شهرها نظیرش یافت نمی‌شود.»

یاقوت در معجم‌البلدان^{۲۶۶} تهران را چنین توصیف می‌کند: «تهران لفظ عجمی است و عجم آن را به تاء منقوط تلفظ می‌کند، برای این که طأ مؤلف در لغت عجم نیامده است.^{۲۶۷} تهران از روستاهای ری است و میان آن روستا و ری یک فرسخ (شش کیلومتر) فاصله است و آن آبادی بزرگی است که بیوتات آن را زیر زمین ساخته‌اند و احدی را به قریه راه نمی‌باشد مگر این که اهل قریه خود بخوانند و بارها بر سلطان وقت یاغی شده‌اند و سلطان جز مدارا کردن با ایشان چاره‌ای ندارد... جماعتی از اهل علم منسوب به تهران می‌باشد.^{۲۶۸}

باید دانست که تهران در گذشته بخشی کوچک از قصران یا کوهسرا بوده و قصران سابقاً به سرزمینی اطلاق می‌شد که میان ری باستان تا مرز مازندران امتداد داشته است.^{۲۶۹}

- حدود و مشخصه تاریخی تهران را در یک مرزبندی تقریبی می‌توان به ده دوره تقسیم کرد: ۱- روستایی از روستاهای قصران بزرگ تابع شهر ری. ۲۷۰
- ۲- در دوران پادشاهی صفویان.
- ۳- در آغاز سلطنت آقا محمدخان قاجار مؤسس سلسله قاجاریان و دوره پادشاهی خان باباخان جانشین وی معروف به فتحعلی شاه.
- ۴- در عصر پادشاهی پنجاه ساله ناصرالدین شاه.
- ۵- در عصر مشروطیت.
- ۶- از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی تا برکناری او.
- ۷- از سلطنت محمدرضا پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری دولت دکتر مصدق.
- ۸- از کودتای مذکور تا آغاز اجرای اصول انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۱.
- ۹- در عصر دولت هویدا، عصر چیرگی سیاست آمریکا در امور ایران، تا سقوط رژیم پهلوی.
- ۱۰- در عهد برقراری حکومت جمهوری اسلامی.

اما کهن‌ترین سند تاریخی معتبری که نام تهران در آن برده شده، المسالک و الممالک نوشته ابواسحق استخری است. وی اثر خود را در تاریخ ۳۴۰ هجری قمری نگاشته، او به تفصیل از قریه تهران سخن به میان آورده است. متعاقب ابواسحق استخری سه تن از مورخان اسلامی یعنی یاقوت حموی صاحب کتاب معجم البلدان، محمد قزوینی صاحب کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد و ابن حوقل مؤلف کتاب صورةالارض، هر یک شرحی درباره تهران نگاشته‌اند که به دو مورد آن در سطور پیش اشاره شد. نخستین گام در راه توسعه و گسترش تهران از لحظه آغازین حملات مغولان به شهر ری برداشته شده است. راوندی مؤلف کتاب راحةالصدور و آیه‌السرور که به سال ۵۹۹ هجری تألیف شده و محتوای آن تاریخ سلطنت ارسلان بن طغرل است در ذکر وقایع سال ۵۶۱ نوشته است:

«... روز شنبه هفتم ماه رجب، والده سلطان و امیرسپهسالار کبیر مظفرالدوله والدین قزل ارسلان از لشکرگاه حرکت

فرموده و بر عزیمت نخجوان و به بالای تهران فرود آمدند.» ۲۷۱

از تعداد جمعیت تهران و ابنیه و مساجد آن زمان اطلاع دقیقی در دست نیست ولی همان‌گونه که گذشت تهران قریه بزرگی بوده و خانه‌های قابل توجهی داشته در نتیجه جمعیت آن نیز نسبت به زمان خود چشمگیر بوده و با توجه به مسلمان بودن آن‌ها وجود مسجدهایی در این محله‌های دوازده گانه و یا پیش از آن کاملاً متصور است. حتی قبل از سال ۶۰۰ هجری قمری نیز آباد بودن تهران و داشتن باغات و میوه‌های فراوان آن مورد توجه تاریخ‌نویسان بوده است. ابوالقاسم بن حوقل در کتاب صورةالارض که در حدود سال ۳۶۶ هجری قمری تألیف کرده در توصیف تهران می‌نویسد:

«تهران در شمال ری واقع است و دارای باغ‌های فراوانی است و میوه آن بسیار متنوع می‌باشد. مردم قریه بیشتر اوقات

در زیرزمین زندگی می‌کنند...» ۲۷۲

بنابراین وجود باغ‌های فراوان و میوه‌های متنوع حکایت از کثرت نفوس در این قریه دارد و همان گونه که قبلاً متذکر شدیم وجود تعدادی مسلمان در منطقه‌ای برای احداث و ایجاد مسجد انگیزه کافی بوده، هر چند خبر و اثری از آن به ما نرسیده باشد. برای اثبات این مطلب به خبر و گزارش زیر توجه نمایید:

«به دنبال گود برداری غیرقانونی در محوطه مسجد جامع بازار تهران سفالینه‌هایی تاریخی کشف شد که به گفته برخی از کارشناسان قدمت آن به ۱۰۰۰ سال پیش می‌رسد... حسین قره‌خانی کارشناس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران ضمن تردید به هزار ساله بودن سفالینه‌ها گفت: محلی که در حال حاضر این مسجد تاریخی قرار دارد نخستین هسته شکل‌گیری بافت تاریخی تهران به شمار می‌رود و کشف آثار دیرینه در آن غیرواقعی و دور از ذهن نیست.» ۲۷۳

«مسجد جامع عتیق (واقع در پانزده خرداد، کوچه نوروزخان، بازار مسجد جامع) به گفته‌ای اولین مسجد جامع تهران است که به دلایلی آن را به دوران قبل از اسلام نسبت می‌دهند، زیرا از شواهد چنین بر می‌آید که شبستان ضلع شرقی آن، معروف به چهل ستون، آتشکده زرتشتیان بوده که در حال حاضر بسته است. تاریخ احداث بنا مشخص نیست و قدیمی‌ترین سند موجود در این زمینه نقشه‌ای است که در سال ۱۲۷۵ هـ ق توسط یک فرانسوی بنام کرشیش تهیه شده است. در نقشه کرشیش بنای مسجد جامع به همین صورت فعلی آمده و نشان می‌دهد که بیش‌تر قسمت‌های بنا تا این تاریخ ساخته شده بود. معماری بخش‌های مختلف حاکی از شکل‌گیری تدریجی مجموعه بنا است. در کتاب مرآت البلدان تاریخ ساخت اولین قسمت بنا به سال ۱۰۷۲ هـ ق در عهد شاه عباس دوم صفوی بر می‌گردد...» ۲۷۴

ساخت مسجد بر روی آتشکده‌ها و معابد زرتشتیان از بدو ورود اسلام به ایران و پذیرش آن از طرف مردم و در نتیجه متروک ماندن آن مکان‌ها و بنای مسجد به جای آن از جمله سوابق قطعی و روشن تاریخ سده اول و دوم هجری قمری است.

دومین مرحله رشد و توسعه تهران از دوران صفویان آغاز گردیده است. «شاه طهماسب صفوی که قزوین را پایتخت خود قرار داده بود چون جد اعلا صفویان به نام سید حمزه^{۲۷۵} (امام زاده حمزه بن موسی ابن جعفر علیهم‌السلام) در جوار حضرت عبدالعظیم (سلام‌الله‌علیه) مدفون بود و گاه به گاه به زیارت آن مرقد می‌رفت و علاوه بر این به علت وجود آبهای گوارا و باغ‌های متعدد فراوان و هم‌چنین چون در حول و حوش تهران شکار می‌کرد، کم‌کم به قریه تهران میل و رغبتی پیدا کرده و تدریجاً در این محل سکونت‌های طولانی می‌نمود، و همین قضیه توجه سلطان صفوی را به تهران برانگیخت به حدی که دستور داد پیرامون قریه باروی محکمی بکشند. او اولین پادشاه صفوی بود که دستور داد در تهران بناهای تازه و کاروان - سراها و برج و باروهای مستحکم بنا کنند. به هر حال این بناهای رسمی در سال ۹۶۱ هـ ق به دستور وی ساخته شده و صد و چهارده برج در آن جا ایجاد کرد که مطابق سوره‌های قرآن بود و زیر هر برج نیز سوره‌ای از قرآن را دفن

نمود. فزون بر برج‌ها و حصارهای که به دور تهران کشیده شده و در حدود شش هزار قدم دور آن بود، برای ساختمان این حصار عظیم و باروها و برج‌های آن از دو منطقه خاک‌برداری کردند که بعدها یکی از این مناطق به چال میدان و دیگری به چال حصار معروف گردید. بعد از شاه طهماسب صفوی، در زمان شاه عباس، به علت مجاورت تهران با حضرت عبدالعظیم الحسنی (سلام‌الله‌علیه) باغ بزرگی در تهران احداث گردید و ساختمانی برای سکونت موقتی شاه در آن ایجاد شد. این باغ در سال ۹۸۸ هـ ق از هر حیث آماده گردید و شاه عباس به هنگام زیارت حضرت عبدالعظیم در این باغ به طور موقت سکونت می‌کرد.

در زمان پادشاهی سلیمان صفوی، عمارت دیگری با تجمل بیشتر در آن باغ بنا گردید و شاه‌سلطان حسین صفوی، سفیر دولت عثمانی را نیز در عمارت همین باغ به حضور پذیرفت... بعد از حمله افغان‌ها به ایران و تصرف اصفهان پایتخت ایران توسط محمود افغانی، شاه طهماسب دوم، چندی در تهران اقامت گزید و همین که افغانه نزدیک تهران رسیدند، وی به مازندران گریخت. مردم تهران در برابر تهاجم دشمن مقاومت دلیرانه‌ای از خود نشان دادند و بسیاری از مهاجمان افغانی را کشتند و سرانجام شهر به دست سپاهیان افغان افتاد و آنان در عمارات حکومتی ارگ تهران جای گرفتند و برای این که از حمله ناگهانی مردم شهر در امان باشند و راه فراری نیز برای روزهای مبادا داشته باشند بر روی خندق شمالی ارگ پلی بستند و در کنار آن نیز دروازه‌ای به نام دروازه ارگ ساختند که بعدها به دروازه دولت معروف گردید. بعد از انقراض سلسله صفویان، نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۴ هـ ق تهران را در تیول پسر خود رضاقلی میرزا قرار داد. پس از کشته شدن نادر و پیدایی زندیان در صحنه سیاسی ایران، کریم‌خان زند به سبب منازعه دایمی که با محمدحسن قاجار داشت، تهران را چون نزدیک به مازندران (محل سکونت اصلی و عمده ایل قاجار) بود مرکز استقرار خود قرار داد و در آبادی آن تا حدی کوشید و دستور داد عمارت بزرگی به عنوان دیوان و حرم خانه در آن جا بنا کنند... بعد از فوت کریم‌خان زند، آقامحمدخان قاجار فرزند محمدحسن خان در سال ۱۱۹۳ هـ ق به همراه چهارده تن از بستگان خود، از شیراز فرار کرد، نخست خود را به حضرت عبدالعظیم رسانید و شهرت داد که به میان اهل و قبیله خود باز می‌گردد، لیکن در خفا عده‌ای سوار به دور خود جمع کرد و بعد از چندین جنگ، غفورخان حاکم شهر تهران را مغلوب نمود و تهران را به تصرف خود درآورد.

۲۷۶

از زمان برپایی حکومت صفویه در ایران تا برپایی حکومت قاجاریه چه تعداد مسجد در تهران ساخته شده و در کجاها قرار گرفته اطلاع دقیقی در دست نیست ولی ساخت مسجد در همه دوران‌ها و در همه سلسله‌هایی که بر ایران حکومت کرده‌اند امری مسلم و قطعی تلقی می‌شود، حتی سلسله‌های حاکمان قبل از صفویه نیز چه به خاطر توسعه شهرهای محل استقرار و حکومت خود و چه برای رضایت‌مندی مردمانی که تحت حاکمیت آن‌ها در می‌آمدند اقدام به تأسیس بناها اعم از مذهبی و غیر آن می‌نمودند که مساجد نیز جزء آن به شمار است. آقای ناصرالدین شاه حسینی در این باره می‌نویسد:

«سلجوقیان با این که قومی بیابان‌گرد بودند، همین که با فرهنگ اسلامی آشنا شدند، حمایت از آن را وجهه همت

خویش قرار دادند و در گسترش بناهای مذهبی تا آن جا پیش رفتند که به معماری ایران - با تأثیرپذیری از

ارزش‌های دینی - شکوه ویژه‌ای بخشیدند.»^{۲۷۷}

آقای غلامرضا گلی زواره پژوهشگر علوم دینی در مقاله خود می‌نویسد:

«آنان (سلجوقیان) وقتی اصفهان را مرکز حکومت قرار دادند در این شهر مسجدهای ساختند که پایه‌ای برای ساختمان دیگر مساجد ایران گردید (سال ۴۷۳ . ه.ق)... پدیده اصلی معماری ایران در عصر سلجوقی سبکی چهار ایوانی در احداث مساجد است، که کاملترین آن را می‌توان در مسجد جامع ورامین مشاهده کرد. سلجوقیان در اصفهان، گلیپایگان، برسیان، اردستان و زواره مساجد تازه‌ای برآوردند که همه آنها به قدر کافی دارای ویژگی‌های مشترک در سبک و نقشه هستند... در عهد صفویه سبک قدیم معماری ایران در احداث بناهای مذهبی تجدید شد... در مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد امام خمینی اصفهان گنبدها برگردنی بلند و استوانه‌ای شکل نهاده شده‌اند... معماری عصر صفوی زیبایی ویژه‌ای به مساجد داد و مردم نیز به زودی در ساخت مساجد و سایر اماکن این سبک را مورد توجه

قرار دادند و نوعی معماری ملهم از مساجد به مکان‌های مسکونی سرایت پیدا کرد.»^{۲۷۸}

شهرهای دیگر نیز از این اقدامات خالی نبوده است بالاخص این که تهران در زمان صفویه مورد توجه آن‌ها بوده و به خاطر نزدیکی به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) محل تردد شاهان این سلسله بوده و چنان که گذشت برای خود در تهران کاخ و بناهایی احداث نمودند که یقیناً در این احداثها مساجد نیز از این مسئله مستثنی نبودند، به علاوه این که شاهان صفویه خود را پرچمدار نشر و ترویج تشیع در ایران می‌شمردند، از طرفی رونق سه بقعه سیداسماعیل، امام زاده یحیی و امام زاده زید و آثار به دست آمده در آن‌ها نشان می‌دهد که تشیع پیش از دوره صفویه در تهران رواج داشته و از قراین بر می‌آید که قدیم‌ترین محلات شهر تا دوره صفویه، از یک طرف نواحی مجاور بقعه سیداسماعیل تا حوالی بازار آهنگران در جنوب شرقی شهر قدیم در محله چال میدان، و از طرف دیگر بین بقعه‌های سیداسماعیل و امام‌زاده یحیی در قسمت شرقی شهر قدیم در محله عودلاجان بوده و زیارتگاه چهل تن و کوچه آن در بازار بین بقعه سیداسماعیل و سه راه آهنگران، قدیم‌تر از عهد صفوی می‌باشد. هم‌چنین نوشته‌های عربی - فارسی روی بقعه‌های سیداسماعیل، امام‌زاده یحیی و امام‌زاده زید بیانگر نکاتی درباره وقف و شیعه بودن ساکنان محلی و اهمیت تهران آن ایام است.

امین احمد رازی در کتاب خود هفت اقلیم که در سال ۱۰۰۲ . ه.ق نگارش آن را پایان برده طهران را شهر خوانده و در همین زمان در طهران مساجدی هم ساخته شد و به دستور خواهر شاه طهماسب صفوی، حمام و

مدرسه و تکیه بزرگی در آن جا ساختند که به تکیه خانم شهرت یافت.^{۲۷۹}

حکومت صفویان در ایران از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ . ه.ق ادامه داشت و ۴۵۹ سال پیش از این سلسله حکومت آل بویه (۳۲۰ تا ۴۴۸ . ه.ق) که شیعه مذهب بودند در ری سکونت گزیده و آن جا را مرکز حکومت خود قرار دادند و طبیعتاً ری و روستاها و توابع نزدیک و دور آن پررونق و آباد گردیده و این آبادانی شامل احداث مساجد نیز بوده است.

نویسنده کتاب تاریخ مردم ایران می‌نویسد:

«دیالمه آل بویه شیعه مذهب بودند و بزرگداشت آن‌ها در حق ائمه و علویان و علاقه‌شان به اظهار شعایر و مراسم شیعه که زیارت مشاهد و تعمیر و تزیین آن‌ها و مخصوصاً تدفین امرا آن‌ها در این مشاهد هم از لوازم آن است، شاهد این دعوی است. هم‌چنین نکریم رکن‌الدوله در حق شیخ صدوق ابوجعفر ابن بابویه (وفات ۳۸۱ ه. ق) فقیه بزرگ شیعه در ری، علاقه و انس و تفقد عضدالدوله نسبت به شیخ مفید (وفات ۴۰۳ ه. ق) عالم بزرگ شیعه در بغداد و بزرگداشت به‌الدوله در حق خاندان شریف رضی (وفات محرم ۴۰۶ ه. ق) جامع نهج‌البلاغه از همین علاقه مذهبی آن‌ها حاکی به نظر می‌رسد... آل بویه به آبادانی و شهرسازی و عمارت ابنیه هم علاقه‌ای نشان دادند که بعضی از آن‌ها هنوز خاطره دوران امارت ایشان را زنده می‌دارد. در ولایات جبال مؤیدالدوله و فخرالدوله بناهایی به وجود آوردند و وزیر معروف آن‌ها صاحب بن عباد هم در ری و هم در قزوین، عمارات جالب بنا کرد... در ری هم فخرالدوله قلعه طبرک را توسعه داد، چنان که قلعه قدیم ری را نیز آباد کرد و با ابنیه تازه بیاراست. این قلعه بعدها به نام او فخر آباد خوانده شد. مقبره او هم که به نام گنبد فخرالدوله یا گنبد شاهنشاه تا مدت‌ها باقی ماند، از علاقه آل بویه به ایجاد عمارت حاکی بود. صاحب بن عباد که در ری و قزوین ابنیه عالی ساخت و قبرش هم هنوز در اصفهان باقی است در همه این شهرها ابنیه‌ای بنا کرد که در عصر وی مورد تحسین و اعجاب بود و اکنون جز آنچه در «داریات» شعراً عصرش در باب عظمت آن‌ها به بیان آمده نشانی از آن‌ها باقی نیست.»^{۲۸۰}

آقامحمدخان قاجار سرسلسله قاجاریه پس از تصرف تهران آن را به عنوان پایتخت انتخاب کرد و در ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۰۰ ه. ق بر تخت پادشاهی جلوس کرد و به نام او سکه زدند و خطبه خواندند، بار دیگر پس از کشتن لطفعلی خان زند در رمضان ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری کرد و دوباره به نام او سکه زدند. اعتمادالسلطنه تاجگذاری دوم او را یک بار ۱۲۰۹ و بار دیگر ۱۲۱۰ ذکر کرده است... جمعیت تهران را در زمان آقامحمدخان پانزده هزار تن برآورد کرده‌اند... در سال ۱۲۱۲ فتحعلی شاه (حکومت از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰) برادرزاده آقامحمدخان جانشین وی شد. از اوایل قرن سیزدهم به تدریج زمینه‌های رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تهران فراهم شد... اعتمادالسلطنه از قول ژاک موریه نماینده سفارت انگلیس که در ۱۲۲۲ (مطابق با ۱۸۰۷ میلادی) با فتحعلی شاه ملاقات کرده بود نوشته که دور باروی شهر چهارونیم تا پنج میل بود و شهر شش دروازه داشت که سر در و جوانب آن‌ها به کاشیهای با صورت ببر و حیوانات دیگر مزین بود... عمارات تهران غالباً با خشت بنا شده‌اند و شباهت آن‌ها به ابنیه عالیه کمتر است. تنها بنای شایان توجه این شهر مسجد شاه است که ناتمام است و غیر آن شش مسجد کوچک در تهران هست. تهران سه یا چهار مدرسه بزرگ بیشتر ندارد و ظاهراً ۱۵۰ کاروانسرا و ۱۵۰ حمام دارد... هم زمان با تکمیل کار کاخ‌ها و احداث کاخ‌های جدید در زمان فتحعلی شاه، بناهایی نیز با کارکرد دینی احداث می‌شد که از آن جمله است: مسجد شاه یا مسجد سلطانی (مسجد امام خمینی (ره) کنونی) که تاریخ بنای آن ۱۲۹۹ ه. ق ضبط شده است. این مسجد در خیابان پانزده خرداد فعلی جنب بازار تهران واقع گردیده و از بناهای ارزشمند دوره قاجاریه است. از دیگر آثار این دوره در تهران مسجد - مدرسه فخریه یا مروی است که در ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۱ ساخته شده است.

این بناها را حاج محمدحسین خان مروی ملقب به فخرالدوله به همراه املاک و قنوت و مستغلات آن در دوره فتحعلی شاه وقف کرده است. علاوه بر افزایش مستغلات، بر اثر تغییر کاربری اراضی موقوفه محمدحسین خان مروی به کاربری تجاری، متولیان در سده سیزدهم و چهاردهم رقبات (املاک و مستغلات) فراوان دیگری را وقف مسجد - مدرسه مروی کردند. این موارد نشان دهنده توجه به سرمایه‌گذاری در امور معنوی در آن دوره است.

مسجد جامع تهران که ذکری از آن در صفحات پیش آمد، در سال ۱۰۷۲ احداث شده و از آثار دوره شاه عباس دوم (حکومت از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ . ه.ق) است که در سال ۱۲۵۲ شیخ رضا آن را مرمت کرد. بعدها شبستان بزرگ و شبستان گرمخانه آن ساخته شد. پس از چندی حاج میرزا مسیح تهرانی، شبستان چهل ستون را در مشرق مسجد بنا کرد. درباره تاریخ بنای این شبستان، اعتمادالسلطنه نوشته است که به گفته بعضی تاریخ این بنا در ۱۲۰۲ است، ولی به گفته آیت‌الله حسن سعید تهرانی (متوفی ۱۳۷۵ ش)، امام جماعت مسجد جامع در شبستان مذکور، تاریخ بنای آن ۱۲۲۶ است. تاریخ مرمت آن نیز براساس کتیبه سر در شبستان ۱۲۴۰ است. گلدسته چوبی قدیمی شبستان بزرگ احتمالاً متعلق به دوره قاجار است. به دلیل نزدیکی مسجد جامع به مسجد امام، فاصله بین آن دو را - که بازار است - بین الحرمین (بازار بین الحرمین) می‌گویند. از دیگر مساجد دوره فتحعلی شاه قاجار، مسجد سید عزیزالله واقع در محله بازار قدیم نزدیک چارسوق کوچک است که کاشی کاریهای زیبایی دارد. به نوشته سرویلیام اوزلی، مستشرق انگلیسی در ۱۲۲۶ (مطابق ۱۸۱۱ میلادی)، تهران با جمعیتی معادل چهل تا شصت هزارتن، سی مسجد و مدرسه و سیصد حمام عمومی و شش دروازه داشت. زین‌العابدین شیروانی در ریاض‌السیاحه خانه‌های تهران را پانزده هزار واحد ذکر کرده است. در صورتی که ساکنان هر خانه را دست کم پنج تن بدانیم، جمعیت تهران در آن زمان ۷۵۰۰۰ تن بوده است. هم زمان با احداث مساجد، حوزه‌های علمیه نیز تشکیل می‌شد، به طوری که از آن پس تهران یکی از مراکز و حوزه‌های معتبر علمی با شخصیت‌های برجسته دینی شد.^{۲۸۱}

بعد از فتحعلی شاه، ایران شاهد پادشاهی افراد زیر از خاندان قاجار بود:

محمدشاه، حکومت از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ به مدت ۱۴ سال، مدت عمر ۴۱ سال و ۱۱ ماه، قبر وی در قم است.
ناصرالدین شاه، حکومت از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۴ به مدت ۵۰ سال، مدت عمر ۶۷ سال، قبر وی در حضرت عبدالعظیم است.

مظفرالدین شاه حکومت از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ به مدت ۱۰ سال، مدت عمر ۵۵ سال مدفون کربلا.

محمدعلی شاه، حکومت از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ به مدت ۲ سال، مدت عمر ۵۴ سال، مدفون کربلا.

احمدشاه حکومت از ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۴ به مدت ۲۲ سال، مدفون کربلا.^{۲۸۲}

از زمان سلطنت محمدشاه در سال ۱۲۵۰ ه.ق تا سقوط قاجاریه در سال ۱۳۴۴ ه.ق رشد چندانی در ساخت و توسعه مساجد کشور دیده نمی‌شود ولی تعدادی مسجد از جمله: مسجد مشیرالسلطنه، مسجد

شاهزاده در گذر وزیر دفتر، مسجد چال حصار که بعداً به خاطر بازسازی اردبیلی‌های مقیم تهران به مسجد اردبیلی‌ها شهرت یافت، مدرسه و مسجد سراج الملک در خیابان چراغ‌گاز، امیرکبیر کنونی، مسجد امین‌السلطان در ابتدای خیابان فردوسی و مسجد و مدرسه سپهسالار در خیابان سرچشمه که اکنون به مدرسه شهید مطهری نام بردار است، ساخته و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.^{۲۸۳}

آمارهای ارائه شده از این دوران مؤید این مطلب است. مثلاً آمار ناقص و نه چندان دقیقی که از دوره مظفرالدین شاه به جای مانده است نشان می‌دهد که در رمضان سال ۱۳۱۷ ه. ق: ۱۹۲۷۵ خانه

۴۸ مسجد

۳۵ مدرسه

۴۳ تکیه

۱۷۰ خبازخانه

۱۹۰ گرمابه عمومی

۱۳۰ یخچال

۱۷۰ اصطبل

در شهر تهران وجود داشته^{۲۸۴} و مقارن با پایان دوره قاجاریه، نخستین سرشماری علمی که در تهران انجام

گرفت^{۲۸۵} داده‌های زیر را ارائه داد:

۴۷ مسجد

۳۵ مدرسه علوم دینی با ۱۴۶۳ طلبه ساکن در آن

۳۴ تکیه

۱۹۰ حمام^{۲۸۶}

از دوره احمدشاه تا پایان حکومت رضاشاه را می‌توان دوره فترت و مهجوریت مساجد نام نهاد زیرا علاوه بر تهی شدن از آبادانی ظاهری از آبادی باطنی که عبارت است از حضور فعال مؤمنین در آن و فعالیت در جهت نشر و گسترش اسلام و مقابله با دشمنان دین و تشریک مساعی در حل معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه، خالی گردیده و یا آثار کمی در آن به چشم می‌خورد، در پایان و زوال حکومت قاجاریه اوضاع اجتماعی و سیاسی و بی‌لیاقتی احمدشاه و... علت عمده این وضع بود و پس از روی کار آمدن رضاخان، دیکتاتوری مطلق وی و درگیری شدید با مظاهر دینی و اسلامی و علمای مدافع آن و قلع و قمع و تبعید و حبس آن‌ها دلیل آن بود که به صورت اجمال و اختصار توضیحی درباره آن می‌دهیم. رضاخان فرزند داداش بیگ افسر سوادکوهی از ایل پالانی بود. در سال ۱۲۵۲ شمسی متولد شد و مادرش از تبار قفقازی بوده است. نیاکان مادرش هنگام واگذاری شهرهای ایران به روس‌ها به موجب قرارداد ترکمان چای به ایران پناهنده

می‌شوند. در همان اول تولد پدرش از دنیا می‌رود... مادر رضا همراه او به نزد برادر خود به نام ابوالقاسم بیک که خیاط قزاقخانه بود و بعد به درجه سرهنگی رسید می‌رود و رضاخان در نزد دایی و مادر خود بزرگ می‌شود. در پانزده سالگی به خاطر داشتن قدی بلند و بدنی قوی، دایی او وی را به عنوان پیاده قزاق به فوج اول قزاقخانه می‌سپرد... رضاخان از دوران کودکی تحت تربیت و تعلیم خانواده‌ای قزاق قرار داشته و از سن پانزده سالگی نیز خود وارد این نیروی نظامی شده و تحت سرپرستی فرماندهان روسی که در زورگویی و دیکتاتورمنشی و خوی حیوانی و دور بودن از رفتار و منش انسانی مشهور بودند تربیت شده و شخصیتش در چنین محیطی رشد یافته و شکل گرفته بود... به هر حال یک چنین شخصیتی مورد نظر استعمار انگلیس بود لذا بعد از این که او را انتخاب کردند و کودتا را راه انداختند تا سال ۱۳۲۰ ش نیز از او حمایت کردند و به صورت غیرمستقیم و پنهانی همیشه کمک و یار او بودند. رضاخان پس از انجام کودتا در اسفند ۱۲۹۹، از طرف احمدشاه که نهایتاً بالاجبار کودتاگردان را پذیرفت به منصب سرداری و لقب سردار سپهی نایل می‌شود... در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ وزیر جنگ می‌شود... وی در پنج کابینه پس از سقوط سیدضیاءالدین طباطبایی یعنی از خرداد ۱۳۰۰ تا ۲۹ مهر ۱۳۰۲ سمت وزارت جنگ را حفظ می‌کند و در ۱۶ آبان ۱۳۰۲ طی حکمی از طرف احمد شاه به سمت نخست‌وزیری منصوب می‌شود... رضاخان در مدت نخست‌وزیری خود بعضی از وکلای مجلس را با تطمیع یا زور به طرف خود کشانده زمینه را برای طرح انقراض سلسله قاجاریه آماده می‌سازد. سرانجام مجلس شورای ملی در آبان ۱۳۰۴ احمدشاه را از سلطنت برکنار کرده و رضاخان را به عنوان نیابت موقت سلطنت بر می‌گزیند. در همین زمان مجلس مؤسسان برای تغییر مواد قانون اساسی و تفویض سلطنت به رضاخان تشکیل شد و بالاخره در آذر همان سال رضاخان پهلوی را به عنوان پادشاه ایران معرفی می‌کند و او در تاریخ ۱۳۰۵/۲/۴ تاج‌گذاری می‌نماید و دوره سیاه دیکتاتوری او و بعد از او فرزندش محمدرضا پهلوی آغاز می‌گردد... رضاخان کار خود را با تظاهر به اسلام و دوستی و علاقه به خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) شروع کرد، او در ابتدای به قدرت رسیدن حتی در عزاداری‌ها پابرنه دستجات سینه زنی راه می‌انداخت، و خود از میهمانان و شرکت‌کننده‌ها پذیرایی می‌کرد طوری که حتی بعضی از مراجع حوزه علمیه نجف بر اثر این قبیل تظاهرات تصور می‌نمودند که فعلاً او تنها پادشاه کشور شیعه است و باید او را تقویت کرد لذا پس از جلوس او به تخت سلطنت به او تبریک گفتند. او طی اعلامیه‌ای در ۱۱ آبان ۱۳۰۴ دستور می‌دهد کلیه دکان‌های مشروب فروشی و قمارخانه‌ها در سراسر کشور تعطیل شود... تا این که شاه شد و از آن پس رفته رفته به کلی ماهیت دین‌ستیزی خود و سرسپردگی به نقشه‌های شوم استعمارگران را آشکار و نمایان ساخت... و کار بدان جا کشید که دولت اصرار در اشاعه مشروبات الکلی و مشروب‌خواری داشت، مهدیقلی هدایت که خود سال‌ها نخست‌وزیر رضاشاه بود در این مورد می‌گوید: «در این دوره دکاکین مشروب‌فروشی رو به تزاید گذارده اخیراً تداول یافته بود... رسومات را در قم دایر کردند. نوشتیم در قم اقلاناً رسمیت به خرید و فروش مشروبات ندهید، اثری نکرد، کانه در اشاعه مشروبات عمدی است.»^{۲۸۷} رضاخان علاوه بر این

اقدامات برای از میان برداشتن اسلام، شروع به مبارزه با روحانیت و پایگاه‌های اصلی آن‌ها یعنی مساجد نمود و در این مبارزه از هیچ اقدامی فروگذار و روگردان نبود، از منع لباس روحانیت گرفته تا تبعید و زندانی کردن روحانیون مخالف و از بین بردن سازمان روحانیت و اضمحلال حوزه‌های علمیه و زدن و کشتن در مسجد و در حریم‌های شریف امام رضا (علیه‌السلام) و حضرت معصومه^{۲۸۸} (سلام‌الله‌علیها). حضرت امام خمینی (ره) در تحلیل دقیقی از روند به قدرت رسیدن رضاخان توسط استعمار انگلیس در کتاب خود به نام کشف‌الاسرار می‌نویسد:

«... مردم را از طرفی با تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشارهای سخت به روحانیین و خفه کردن آن‌ها در تمام کشور و از طرفی شایع کردن اسباب‌عشرت و سازونوا و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تئاتر و آن چیزها که می‌دانید و گول زدن آن‌ها را به این که این‌گونه بازی‌ها، تمدن و تعالی کشور است و دینداران مانع آن هستند، پس آن‌ها مانع از ترقیات کشور و اساس زندگی هستند. با این حیل‌ها و صدها مانند آن توده را از روحانی دل سرد بلکه به آن‌ها بدبین کردند و علاقه به دین، دنبال آن از دست رفت... همه دیدند که تبلیغات برضد دین به طوری شایع بود که بیشتر روزنامه‌های کشور غالب وقت خود و خوانندگان آن را صرف آن می‌کردند و به هر طوری ممکن بود به توده تزریق ضد آیین می‌کردند... لکن تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن نبود انجام بگیرد، مجالس تبلیغ آن‌ها حکم تریاک قاچاق یا بدتر از آن را پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آن‌ها گرفته یا بستند و یا مرکز فحشاً مشتی جوان تازه رس قرار دادند. مدرسه مروی را در تهران که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه ارامنه کردند... در این میان چند تن آخوند قاچاق که از علم و تقوی یا دست کم تقوی عاری بودند، به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات، برخلاف دین آن‌ها را به نوشتن و گفتن وادار کردند و کتاب‌های آن‌ها را با اجازه اداره مطبوعات با خرج خود یا کسانی که گول خورده بودند به طبع می‌رساندند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می‌شد، طبع آن را اجازه نمی‌دادند... دینداران نیز در این کوران بی دینی خود را باختند و از روحانیین کناره گرفتند... در این بیست سال که به درست دوره اختناق ایران و دین به شمار می‌رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاتر هدف رضاخان علما بودند و آن قدر که او با آن‌ها بد بود با دیگران نبود چون می‌دانست اگر گلولی اینها را با سختی فشار ندهد و زبان آن‌ها را در هر گوشه با زور و سرنیزه نبندد، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیت کند و با رویه‌هایی که می‌خواست برخلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید آن‌ها هستند... با همه فشارها و شکنجه‌ها و اهانتها که به خصوص به ملاها در آن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد، [علمای مبارز] به نوبه خود چند مرتبه برای دفع فسادهایی که آن‌ها خصوصی از منابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند. از اصفهان و تبریز و مشهد ولی سستی مردم که قوه اجرای مقاصد مدبرانه علما هستند اقدامات آن‌ها را عقیم کرد...»^{۲۸۹}

رضاخان از سال ۱۳۰۴ اقدام به تغییر لباس مردان به سبک و سیاق لباس اروپائیان نمود و در این باره نهایت شدت و حدت را خرج داد و از سال ۱۳۰۷ کشف حجاب زنان را در دستور کار خود قرار داد و از سال ۱۳۱۳ در نشر آن جدیت نمود و در ۱۷ دی ۱۳۱۴ اعلان رسمی کشف حجاب نمود و از آن روز فجایع این اقدام ضد اسلامی و ملی را با انواع و اقسام ظلم‌ها و جنایات آغاز نمود. یکی از بزرگترین این جنایات به

لحاظ وسعت و ابعاد و بازتاب آن کشتار مردم در مسجد گوهر شاد و در جوار حرم مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) در تاریخ ۲۰ لغایت ۲۲ تیر ۱۳۱۴ بود که به دستور رضاخان و عاملیت استاندار و فرمانده لشکر وقت آن استان به وقوع پیوست و طی آن عده کثیری از مردم متدین و بی گناه مشهد به خاک و خون غلتیدند، علما دستگیر و شکنجه و عده‌ای تبعید و زندانی شدند. رضاخان بر این گمان بود که با جنگ روانی که علیه روحانیت برپا کرده بود، علما به وضع انفعال و ضعف کشانده شده‌اند و دیگر قادر به مقاومت در برابر طرح‌های سلطه طلبانه استعمار نخواهند شد. لذا هم زمان با اجباری شدن کلاه لگنی، زمزمه‌های حجاب زدایی بلند می‌شود. نطق‌هایی جهت آماده‌سازی اذهان عمومی ایراد می‌گردد. جشن‌ها و میتینگ‌هایی سازمان یافته تشکیل می‌شود تا زمینه پذیرش یکی از خطرناکترین و اسارت‌بارترین طرح‌های استعمار یعنی کشف حجاب فراهم آید. روحانیت پس از شنیدن این زمزمه‌ها و گفتار اصحاب دولت و جشن‌ها دور هم جمع می‌شوند و به طور مخفی جلساتی برگزار می‌کنند. منزل آیت‌الله یونس اردبیلی محل دیدار و پایگاه مقاومت روحانیون بوده و اکثر علما و مدرسین حوزه علمیه مشهد در این جلسات شرکت می‌کنند... مسجد گوهرشاد که چند روزی محل اجتماع و سخنرانی علیه کلاه بین‌المللی است با بازداشت آیت‌الله حاج آقا حسین قمی که برای مذاکره با رضاشاه به تهران آمده بود و در باغ سراج‌الملک شهرری بازداشت و ممنوع‌الملاقات شده بود، حال و هوای دیگری می‌یابد... صبح روز جمعه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ قمری برابر با ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی مردم در مسجد گوهرشاد تجمع می‌نمایند، قزاقان رضاخان بی محابا روی مردم آتش می‌گشایند و حدود یکصد نفر را کشته و زخمی می‌کنند. اما مردم متفرق نگشته و مقاومت می‌نمایند و نظامیان علی‌الظاهر می‌گریزند... مردم اطراف مشهد با داس و چهارشاخ و بیل به طرف مسجد سرازیر می‌شوند، غذای مورد نیاز مردم متحصن در مسجد از بیرون توسط مردم تأمین می‌گردد، زنان خواستار شرکت در نهضت و حضور در آن می‌شوند. مسجد پیرزن که در وسط مسجد گوهرشاد واقع است با زدن چادری برای زنان مسلمان و شجاع آماده می‌گردد... روز شنبه ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۱۴ مسجد دیگر جای سوزن انداختن ندارد، شعارهای ضد سلطنت رضاشاه و ضد کلاه بین‌المللی و ضد حجاب‌زدایی داده می‌شود... رضاخان دستور می‌دهد که: مسجدیان را تار و مار کنند... مسلسل‌ها و توپ‌های سنگین بر بام‌های مشرف به حیاط مسجد گوهر شاد و در خیابان تهران روبروی مسجد استقرار می‌یابد... پاسی از نیمه‌های شب ۲۲ تیر ۱۳۱۴ گذشته بود که صدای غرش مسلسل‌های نظامیان، آسمان مقدس خراسان را به لرزه انداخت و قشون شرق به فرماندهی سرلشگر ایرج مطبوعی برای فتح مسجد! شروع به قتل عام مردم کردند. به قول خودشان کاری کردند که روس‌ها نکرده بودند... نظامیان با کشتن بیش از دو هزار تا پنج هزار تن و دستگیر کردن هزار و پانصد نفر توانستند قلب مقاومت مسجد گوهرشاد را درهم شکنند... به گفته یک شاهد عینی ۵۶ کامیون جنازه بردند و زخمی‌ها را هم همراه کشته‌شدگان در گودالی در محله خشت‌مال و باغ خونی مشهد دفن کردند... از صبح روز یکشنبه ۲۳ تیر ۱۳۱۴ چند ساعت پس از گذشت حماسه خونین گوهرشاد بازداشت روحانیون شروع می‌شود، عده زیادی گرفتار می‌شوند و عده‌ای دیگر مخفی

شده و سپس ایران را ترک می‌کنند... حوزه علمیه مشهد تقریباً از هم پاشیده و تعدادی از مدارس دینی تخریب می‌شود... ۲۹۰

- تبعید سلطان الواعظین به کرمان به خاطر بدگویی علیه مذهب بهائیت واز کرمان به نقاط دیگر به خاطر حمایت مردم از وی. ۲۹۱

- سخنرانی روحانی به نام سیدمحمد یزدی علیه کشف حجاب و ترغیب زن‌ها به حفظ حجاب در مسجد ملک کرمان و شعار دادن فردی به نام صفر کاشی‌پز در آن مجلس علیه کشف حجاب که منجر به تبعید روحانی مذکور به یزد و صفر کاشی‌پز به سیرجان شد. ۲۹۲

- دستگیری و زندانی شدن سید حسام‌الدین فالی (فال‌اسیری) در سال ۱۳۱۳ بدین شرح که: در یکی از شبهای جمعه اسفند ۱۳۱۳ در مدرسه شاهپور شیراز جشنی برپا می‌شود در این جشن علی‌اصغر حکمت وزیر معارف وقت شرکت می‌کند. در پایان جشن اتفاقی می‌افتد که چون بمب در شهر شیراز منفجر می‌گردد.. پس از ختم گفتارها و سخنرانی‌ها عده‌ای دختر جوان بر روی سن ظاهر گشته و پوشش از روی برگرفتند و با چهره‌ای باز و گیسوانی نمایان پایکوبی را آغاز کردند. حاضرین دچار شگفتی شده و عده‌ای بنا به اعتراض، جشن را ترک گفتند. فردای آن روز در مسجد وکیل شیراز اجتماع عظیمی برپا گشت. مردم می‌خواستند بدانند که در مقابل این توطئه عظیم چه باید بکنند. سیدحسام‌الدین فالی (فال‌اسیری) بر فراز منبر قرار گرفت و در حاکمیت جو اختناق و خفقان و زور، رفتار توهین‌آمیز دیروز را محکوم ساخت و مسئولین حکومت را به باد انتقاد گرفت و به مردم هشدار داد که مواظب توطئه‌ها باشند... سید مذکور در چنگال دژخیمان رضاشاه افتاده، دستگیر و محبوس گشت....

جلوگیری از مجالس و عظ و خطابه و سخنرانی و روضه و عزاداری برای اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) در مساجد و تکایا از جمله اقدامات رضاشاه بود و دلیلی که برای توجیه آن می‌آوردند مبارزه با خرافات و موهومات بود... او دستور می‌دهد که این‌گونه مجالس در تکیه‌ها و مساجد با گذاشتن صندلی و نشستن شنوندگان بر روی آن انجام پذیرد! دولت نیز در جهت انجام اراده و خواست او دستورات اکیدی به استانداران و بخشداران صادر و عین دستور او را ابلاغ می‌نمایند. علاوه بر این که در این دستورها قید می‌کنند که زنان و مردان با هم در یک جا روی صندلی و نیمکت نشسته و استماع روضه‌خوانی کنند و البته زن‌ها باید بدون حجاب هم باشند!! ۲۹۳

دشمنی سرسختانه رژیم پهلوی با روحانیت از زمان به قدرت رسیدن رضاخان تا سقوط محمدرضا پهلوی از آن مسایلی است که نیاز به بررسی همه جانبه و عمیق دارد. از زمان سلطنت رضاخان، لحظه‌ای از محدود کردن، سرکوب نمودن و قتل و تبعید آن‌ها و تخریب و نابودی مساجد یا بی اثر کردن و از خاصیت انداختن آن‌ها فروگذار نکرد. اتحاد شکل لباس، صدور تصدیق با شرایط خاص برای روحانیون، تشکیل مؤسسه و عظ و

خطابه در مقابل حوزه علمیه قم، تأسیس دانشکده معقول و منقول برای جذب روحانیون و خالی کردن حوزه‌ها از طلاب، برقراری امتحانات خارج از حوزه علمیه برای طلاب و... گوشه‌ای از این اقدامات رسمی هستند و حال آن که اقدامات مختلف دیگری نیز به انجام رسیده که رسماً نه اعلان شده و نه به صورت کتبی از آن مدرکی باقی مانده است. محمد شریف‌رازی در تشریح وضع روحانیون و پایگاه‌های آن‌ها یعنی مساجد و مدارس دینی در زمان حکومت رضاخان می‌نویسد: «زمان آیت‌الله حائری [مؤسس حوزه علمیه قم] بی‌شبهت به زمان بنی‌امیه و حکومت حجاج بن یوسف ثقفی نبوده، چنانچه در آن زمان شیعیان آل علی (علیه‌السلام) خوار و محکوم به اعدام بودند در زمان رضاشاه که معاصر با مرحوم آیت‌الله حائری (ره) بوده، نیز مؤمنین و پیروان آل محمد (صلی‌الله علیه و آله) ذلیل و زبون بودند... چه مقدار از شیعیان فداکار و گویندگان نامی اسلام را چون آیت‌الله حاج آقانو‌الله اصفهانی و برادرش حاج آقا جمال و حجت‌الاسلام بافق‌ی و حاج آقا حسین قمی و علمای عالی قدر اسلام را تبعید و یا مسموم و مقتول و یا خانه‌نشین نموده و از مساجد و پست‌های دینی ساقط و ممنوع کردند. هر کس حرفی می‌زد کلمه حق می‌گفت زبانش را از دهانش بیرون آورده و او را خفه می‌کردند... مسجد خراب کردند، جلوی نماز جماعت را گرفتند، مردم را از رفتن به مسجد و... منع کردند... اذان گفتن و قرآن خواندن و عزاداری نمودن بر امام حسین (علیه‌السلام) را ممنوع کردند. از پستوی خانه‌ها روضه خوانها و وعظ و مستمعین را به دادگاه می‌بردند و پرونده می‌ساختند و محکوم به زندان و جریمه می‌کردند... دولتی‌ها تصمیم و جدیتشان در به هم زدن حوزه علمیه و این عده محدود و معدود اهل علم بود و حقاً هم کوتاهی نکردند، آنچه را که نکردند توانایی و قدرت آن را نداشتند و الا مضایقه از مقدور خود ننمودند. وقتی مرحوم حائری در ذی قعدة ۱۳۵۵ هـ ق (۱۳۱۵ هـ ش) پس از ۸۳ سال عمر دار فانی را وداع گفت... در صبح ۱۷ ذی قعدة که خبر فوت ایشان در قم و تهران و سایر بلاد منتشر شد... اول کاری که نمود این بود که نگذاشتند نصف روز هم برای آن فقید مجلس سوگواری گزارده شود و آمدند و به خصوص علما و طلاب را متفرق کرده و مجلس فاتحه را در همان ساعت اول به هم زده، آن را جمع کردند و هر وقت به اهل علم می‌رسیدند می‌گفتند: «چرا شما معطل هستید، بزرگتان که مرد و از میان شما رفت دیگر چه می‌خواهید، بروید از قم و متحدالشکل شوید و متفرق گردید، دوره آخوندی تمام شد.»^{۲۹۴}

این وقایع تلخ تا آخرین روزهای سلطنت رضاخان ادامه داشت، تا این که انگلیس بنا بر مصالح خود تصمیم به برکناری او و جایگزینی پسرش محمدرضا گرفت، محمد رضا در شهریور سال ۱۳۲۰ بر جای پدر نشست و دوره دوم دیکتاتوری پهلوی با انتصاب او به سلطنت آغاز شد. وی نیز همانند پدر تاج دارش در طول بیش از سی سال حکومت خود نسبت به آیین مقدس اسلام و پرچمداران آن یعنی روحانیت آگاه و مبارز و پایگاه‌های اسلام یعنی مساجد بدترین ظلم‌ها و جنایت‌ها را روا داشت و از قتل و شکنجه و بستن و تخریب مساجد فروگذار نکرد و در جهت برآوردن منافع و دستورات و خواست‌های اربابان انگلیسی و امریکایی خود دریغ و مضایقه ننمود.

محمدرضای در خانه و دامان شخصی چون رضاخان و تاج‌الملوک پرورش یافته و بدیهی است محصول چنین خانه و پدر و مادری چه خواهد شد. در مورد رضاخان توضیحات مختصری داده شد و اما در مورد مادری وی به نام تاج‌الملوک و کلاً وضع و مهد پرورش پهلوی دوم ضروری است توضیح مختصری را ارایه نماییم.

مادر محمدرضا به نام تاج‌الملوک فرزند تیمورخان میرپنج، دومین همسر رضاخان بود، که پس از درگذشت همسر اولش اختیار کرد. تیمورخان پدر تاج‌الملوک فرمانده فوج قزاقی بود که رضاخان از آن برخاسته بود و از مهاجران آذربایجان شوروی بودند که به ایران آمده و سکونت گزیده بودند. در آن زمان برای رضاخان افتخاری بود که با دختر یک میرپنج ازدواج کرده است. وی در سال ۱۲۹۴ ش با تاج‌الملوک ازدواج کرد و از او دارای چهار فرزند شد: شمس، محمدرضا و اشرف که دوقلو بودند و علیرضا... وی زنی بد اخلاق، تندخو، هوسباز، بی حیا و فاسد بود. بعد از این که رضاشاه در تبعید مرد، هنوز کفن او خشک نشده بود که تاج‌الملوک در تهران غلامحسین صاحب دیوان را به عنوان معشوقه خود برگزید و چهار سال بعد از آن با یکدیگر ازدواج کردند! صاحب دیوان در واقع هم سن و سال پسر تاج‌الملوک بود... اما ملکه مادر به غلامحسین اکتفا نکرد و بعدها چندین همسر رسمی و غیررسمی انتخاب کرد که آخرین آن در سن ۸۵ - ۸۰ سالگی رحیم‌علی خرم، یک کارگر آسفالت کار بود. رحیم‌علی خرم یک روستایی بی‌سواد با هیكلی درشت بود. بعد از انتخاب توسط ملکه ۸۵ ساله، به عنوان معشوقه، از کارگری و عملگی ساده یک شبه به مقاطع کاری ترقی کرد که تأسیسات پارک خرم (پارک ارم فعلی در بزرگراه تهران، کرج) و کاباره جزیره جزء املاک او بود ... حمیدرضا پهلوی (فرزند رضاخان از زن چهارم بنام عصمت‌الملوک) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اظهار می‌داشت: «تاج‌الملوک بسیار آلوده به فساد اخلاقی بود و حتی در زمان حیات رضاشاه نیز دارای معشوقه بود. یک بار که رضاشاه نسبت به ارتباط خادم منزل خود (به نام سلیمان بهبودی) با همسرش مشکوک شده بود آن قدر او را کتک زد که در معرض مرگ واقع شد. او مدتی با تهدید و ارعاب با دامادش (شوهر شمس بنام مهرداد پهلبد) ارتباط نامشروع برقرار ساخته بود.» به گفته یکی از رهبران سلطنت طلب در خارج از کشور: «ملکه مادر که نزدیک به نود سال دارد و به سختی حرکت می‌کند بدون ملاحظه سن و سال خود و لطمه‌ای که از این رهگذر به مبارزات گروه‌های سلطنت طلب و پرستیژ آن‌ها وارد می‌آید!! در آپارتمانهایشان در نیویورک... و این

موضوع باعث بی‌آبرویی نهضت شده است!» ۲۹۵

محمدرضا علاوه بر تربیت در این دامن‌های ناپاک و آلوده، تحت تربیت مربیان غربی نیز قرار گرفت. لذا بیگانگی او از دین و فرهنگ ملی از پدرش نیز بیشتر و شدیدتر بود. او از کودکی تحت سرپرستی زنی فرانسوی که به لحاظ ازدواج با یکی از پسران خانواده ارفع‌الدوله، خانم ارفع نامیده می‌شد، قرار گرفته و تا زمانی که محمدرضا برای تحصیل به سوئیس رفت، سرپرستی او را به عهده داشت. این خانم از جمله معدود زنانی بود که حتی چند سال قبل از کشف حجاب، بدون حجاب از خانه خارج می‌شد و او تنها زنی بود که در زمان تغییر سلطنت و تفویض آن به رضاشاه در مجلس مؤسسان شرکت داشت. محمدرضا پس از رسیدن به

سلطنت نه تنها روش‌های پدر را ادامه داد بلکه به آن شدت و حرارت بیشتری داده و با گسترش بی حد و حصر مظاهر غربی و تبلیغ و نشر آن از طریق رادیو و تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها و مجلات، جشنهای فرهنگ و هنر، جشن دو هزار و پانصدساله و... مبارزه با مظاهر اسلام و فرهنگ ملی و تشویق‌ها و حمایت‌ها باعث رشد فزاینده مراکز فساد، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و کافه‌ها شد و جوانان پاک و ذاتاً مذهبی و معتقد این مرز و بوم را آن چنان آلوده کرده بود که تمام ذکر و فکر و همت آن‌ها پیگیری همین موضوعات بوده و از سرنوشت خود و کشور غافل و دورمانده بودند و کار به جایی کشیده شده بود که بنا بود در چند سال اواخر حکومت، مظاهر فساد غربی در این کشور جنبه قانونی و رسمیت پیدا کند و برای آن آیین نامه اجرایی تنظیم و ابلاغ نمایند.^{۲۹۶} منتهی با خروج رضاشاه از ایران و ایجاد آزادی نسبی که به واسطه هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود و انتشار انواع و اقسام نشریاتی که به علت دیکتاتوری و اختناق رضاشاهی مجال چاپ و نشر نمی‌یافتند و بالا رفتن سواد و درک عمومی از اوضاع و حوادث و بروز روحانیت بیدار و آگاه و... محمدرضا هیچگاه نتوانست، پایگاه‌های مبارزه یعنی مساجد را قلع و قمع نماید و صدای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی از این خانه‌های خدا تا پیروزی انقلاب اسلامی جاری و ساری بود، اگر چه که بسیاری از روحانیون و مردم مؤمن و متدین این مملکت بهای آن را با جان و مال خود پرداختند. به عنوان نمونه گوشه‌هایی از این مبارزه بین آنچه محمدرضا در پی آن بود و آنچه با مبارزات روحانیت انقلابی به دست آمد را ذیلاً ذکر می‌کنیم.

آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۱۷ پس از گلایه از بی حرمتی به مساجد، از وجود موانع بر سر راه تحصیل علوم اسلامی در حوزه و جایگزینی آن با علوم جدید، به شدت انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «... مساجد که احترامش ضروری دین اسلام است، با کمال بی شرمی و جسارت، کلاس جدید و ورزش و فوتبال قرار داده و فرش‌های آن را به ثمن بخش به یهود فروخته‌اند، از جمله این که اوقاف راجع به حضرت سیدالشهدا (ع) را که متعذرالمصرف قرار داده و عوایدش را وزارت اوقاف تصرف نموده، صرف کلاس رقص و موسیقی و امثالہ می‌نماید. کدام قانون اقتصادی نقض این قوانین محکمہ الهیه و مملکتی را علی رئیس الاشهاد با کمال بی شرمی نموده، معلوم نیست.» آیت‌الله شاه‌آبادی نیز با بی حرمتی مأموران رژیم به مسجد، به شدت برخورد کرد. وی به مأمورانی که با کفش به مسجد وارد شده بودند تا او را دستگیر کنند، پرخاش کرده بود و چنان این عمل قاطع و کوبنده بوده که همگی آن‌ها ترسیدند و از مسجد بیرون رفتند.

به دنبال دخالت رژیم در مساجد بود که فدائیان اسلام تصمیم گرفتند تا علیه بی‌حجابی در مساجد به مبارزه برخیزند. آنان برنامه خود را از مسجد شاه و بازار آغاز کردند. بر روی پرده‌ای که در جلوی خان مسجد سلطانی [مسجد شاه، مسجد امام فعلی] نصب شده بود، نوشته بودند: «ورود زنان بی‌حجاب به مسجد سلطانی اکیداً ممنوع است»

اعلامیه‌ای نیز به این منظور منتشر کردند و مأمورانی از جوانان تعیین کردند تا جلوی درهای مسجد شاه نگهبانی دهند و از ورود زنان بی‌حجاب جلوگیری کنند. این مقاومت به حدی شدید و گسترده بود که سرتیپ

صفایی رییس وقت (سال ۱۳۲۶) شهربانی، به منزل آقای بهبهانی رفت و خود مسئولیت این امر را به عهده گرفت و سپس با درخواست آقای بهبهانی از نواب صفوی و مذاکراتی که بین نواب صفوی و سیدحسین امامی انجام گرفت، مسئولیت این کار برعهده شهربانی قرار گرفت و کار با موفقیت فدائیان اسلام دنبال شد. ۲۹۷

واقعه دیگری را که مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی نقل می‌کند مربوط به سال ۱۳۲۷ است و آن ماجرای تخریب بنا و مسجد مادر شاه است که با دخالت آیت‌الله بروجردی و وساطت ایشان فیصله یافت و در نتیجه مسجد ارک به جای آن ساخته شد. این امر یکی از بزرگترین بی‌حرمتی‌ها به مساجد در زمان رضاشاه و محمدرضا پهلوی بود که خوشبختانه از چشم تیزبین علمای آن دوران مخفی نماند. جریان از این قرار بود که برای گشایش خیابان‌های اطراف میدان ارک، قسمت‌هایی از مسجد تخریب و قسمت دیگر آن در سال ۱۳۱۹ جزء وزارت پیشه و هنر شد، اداره اوقاف نیز بهای زمین و مصالح مسجد را به مبلغ ۱۹۴/۸۴۰ ریال دریافت و به اداره حسابداری تسلیم کرد که به حساب وجوه عمومی اوقاف به خزانه‌داری کل تحویل نماید تا طبق مقررات قانونی به مصرف خرید رقبه دیگری برسد. اگر چه ساختمان مسجد در زمان رضاشاه به کلی ویران شده بود ولی هنوز بقایایی از آن وجود داشت. در دوره محمدرضا شاه تصمیم قطعی گرفته شد که ساختمان مسجد به کلی ویران و زمین آن جزء وزارت اقتصاد شود. در این زمان، یکی از کارمندان آن وزارت خانه از قضیه تخریب مسجد آگاه شد و موضوع را به آگاهی آیت‌الله بروجردی رسانید. ایشان در همان زمان برای دولت‌های وقت چندین بار پیغام فرستاد تا از تخریب مسجد مادر شاه جلوگیری شود، اما این درخواستها بدون پاسخ ماند تا این که به ایشان خبر رسید که تخریب کامل مسجد شروع شده است، مرحوم بروجردی در تاریخ ۱۳۲۷/۹/۱۵ نامه‌ای به حجت‌الاسلام فلسفی نوشت که شاه را ملاقات کند و ضمن بیان علاقه‌مندی ایشان به حفظ موقعیت سلطنت، تأثیر سوء بی‌توجهی مقامات دولتی را نسبت به این امر که به ضرر مقام سلطنت نیز هست و اثر نامطلوب خواهد گذاشت، بگوید، در قسمتی از نامه ایشان چنین آمده:

«... سوء تأثیر این معنی که در مرکز مملکت اسلام، مساجد و معابد مسلمین را علناً خراب کنند و بعد محلی را که

بعضی فرق ضاله به عنوان معبد بنا می‌کنند، با نهایت تجلیل از آنها عمل شود، گوشزد و عرض نمایند...»

و به دنبال ملاقات فلسفی با شاه و دستور او به نخست‌وزیر برای بررسی این موضوع، سرانجام هیأت وزیران در ۳۰ دی ماه ۱۳۲۷ جلسه تشکیل دادند و پس از رایزنی و مشورت، مسجد را به آقایان فلسفی و حاج رضا شاهپوری، نمایندگان آیت‌الله بروجردی، تحویل دادند تا در امور مسجد، هرگونه صلاح می‌دانند عمل کنند. ۲۹۸

شاه با فشار دولت آمریکا لایحه‌ای به نام اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۸ ش به مجلس فرستاد ولی چون زمینه اجرای آن آماده نبود متوقف شد. به دنبال سفر چندین مقام بلندپایه امریکایی به ایران همچون مستر پاولز، مشاور مخصوص کندی، شاه برای اجرای فرم امریکایی خویش در ۲۱ فروردین ۱۳۴۱ رهسپار امریکا شد و پس از بازگشت، امیراسدالله علم (وزیر دربار) را در ۲ تیرماه همان سال به نخست‌وزیری منصوب کرد. اولین

موضع‌گیری آشکار و سازمان یافته را امام خمینی (ره) بر ضد این انقلاب شاهانه و فراندوم‌نمایشی آن اتحاد کردند و در اعلامیه سه‌شنبه ۱۳۴۱/۱۱/۲ از این توطئه بزرگ پرده برداشتند:

«مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند و به نظر می‌رسد این فراندوم، مقدمه‌ای برای از بین بردن موارد مربوط به مذهب است.»

به دنبال تحریم فراندوم توسط امام خمینی (ره) تهران شاهد تظاهرات بر ضد آن بود و مردم با قرار قبلی به سوی منزل آیت‌الله بهبهانی در سه راه سیروس راه افتاده و در آن جا آقای فلسفی طی سخنرانی مهم، اعلامیه آقایان خوانساری و بهبهانی را در خصوص تحریم فراندوم خواند و سپس از مردم خواست بعدازظهر، در مسجد سیدعزیزالله در بازار تهران اجتماع و مخالفت خود را اعلام کنند. مأمورین رژیم با اطلاع از این مسئله، بعدازظهر در بازار حاضر شدند و مردم را به خاک و خون کشیدند و تعداد زیادی را دستگیر کردند. مشابه این حادثه در چند جای تهران و شهرستانها نیز رخ داد که همه با سرکوب نیروهای انقلابی و معترضین به وسیله نیروهای نظامی و انتظامی رژیم مواجه شد. بالاخره شاه در ششم بهمن ۱۳۴۱ با اعلام نتایج فراندوم‌نمایشی، اصول شش‌گانه انقلاب را به تصویب رساند. رژیم پهلوی در پی سیاست‌های قبلی خود که عمدتاً براساس تئوری اسلام‌زدایی و اسلام‌ستیزی بود، یک حرکت برنامه‌ریزی شده دیگری را انجام داد و در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در هیأت دولت اسدالله علم و در غیاب مجلس بیستم که تا سال ۱۳۴۲ تشکیل نشد، به تصویب رساند. در این لایحه نسبت به مبانی اسلام تعرض شده بود به این معنا که برخی شرایط مهم و اساسی را حذف کرده بود:

- حذف اعتقاد به دین اسلام از شرایط احراز صلاحیت نمایندگان مجلس. - حذف سوگند به قرآن در مراسم تحلیف نمایندگان.

- اعطای حق رأی به زنان

آنچه که مسلم است دو بند اولیه باعث مخالفت بیشتر روحانیت به ویژه امام خمینی (ره) با این لایحه شد و در خصوص بند سوم نظر امام این بود که اعطای حق شرکت بانوان در انتخابات مقدمه‌ای برای به فساد کشیدن زنان و بهره‌کشی از زن به عنوان نیروی کار ارزان قیمت و مسخ نقش تربیتی زن و تبدیل شدن او به کالای تبلیغاتی می‌باشد، امام می‌فرمود: «در حالی که مردها آزادی عمل ندارند، شعار آزادی زنان معنایی جز توطئه نخواهد داشت.» با هدایت و روشنگری امام، مخالفت‌ها با این لایحه به وسیله اعلامیه‌ها، تلگراف‌ها و سخنرانی‌های وعاظ در مساجد و تکایا آغاز شد. سرانجام دولت عقب‌نشینی کرد و این لایحه را پس از گذشت حدود دو ماه از تصویب آن در ۲۱ آذر ۱۳۴۱ پس گرفت. ۲۹۹

با نزدیک شدن نوروز ۱۳۴۲ حضرت امام در مقابله با اقدامات ضد اسلامی شاه در تصویب و اجرای انقلاب سفید، نوروز آن سال را که مصادف با شهادت امام جعفر صادق (ع) بود، تحریم کرد، در دوم فروردین ۱۳۴۲ به همین مناسبت مراسم سوگواری در مدرسه فیضیه قم برگزار شد که ناگهان مأموران انتظامی و امنیتی

رژیم وارد مدرسه شده و مردم و طلاب را به خاک و خون کشیدند و عده زیادی را کشته و مجروح نمودند و در سوم فروردین نیز پس از ورود به مدرسه به ضرب و شتم طلاب پرداختند. امام با صدور اعلامیه‌ای فرمود: «دولت، خاطرات مغول را تجدید کرد» تقریباً همه آیات عظام و مراجع عالیقدر و روحانیون و خطبا شروع به محکوم نمودن و تقبیح اعمال جنایتکارانه رژیم شاه نمودند، طوری که از طرف آیت‌الله حکیم در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۴۲ مراسم ختمی به مناسبت فاجعه فیضیه قم در مسجد ارک تهران برگزار شد.^{۳۰۰}

با فرا رسیدن ماه محرم، مردم در پوشش عزاداری بار دیگر صدای اعتراض خود را نسبت به رژیم بلند کرده و با به راه انداختن دسته‌های عزاداری و در واقع تظاهرات، حتی تا پشت درهای کاخ مرم‌پیش رفتند. دانشجویان نیز از مسجد هدایت تا مدرسه و مسجد حاج ابوالفتح تظاهرات کردند. شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ ق مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش مأمورین ساواک، نیمه شب به منزل امام خمینی (ره) یورش برده و او را دستگیر و به همراه محافظین به تهران اعزام کردند. در همان شب و هم زمان با دستگیری امام، آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله محلاتی در شیراز دستگیر و به تهران انتقال یافتند. به دنبال این دستگیری‌ها مردم قم به پا خاستند، مردم ورامین نیز از پیشوا به سوی باقرآباد کفن‌پوشان حرکت کردند و آن جنایت هولناک در کشتار سبعانه مردم به وقوع پیوست.^{۳۰۱} پس از آن بسیاری از علمای تهران و شهرستانها دستگیر و راهی زندان شدند و مساجد به شدت تحت کنترل مأموران ساواک و شهربانی قرار گرفت. رژیم شاه در اطاعت کامل از اربابان خود در مهرماه ۱۳۴۳ طرح مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) را در مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رساند. جزییات این مصوبه با این که محرمانه بود، به دست امام خمینی (ره) رسید و ایشان در چهارم آبان اقدام به سخنرانی علیه این مصوبه نمودند، در بخشی از سخنان خود فرمودند:

«... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران پایکوب شد... اگر یک خادم امریکایی یا یک آشپز امریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد، دادگاههای ایران حق محاکمه وی را ندارند، باید پرونده به امریکا برود و در آن جا ارباب‌ها تکلیف معین کند. ما با این مصیبت چه کنیم...»^{۳۰۲}

سخنرانی امام به صورت نوار به سرعت در کشور پخش شد. حضرت امام علاوه بر این سخنرانی اعلامیه‌ای نیز در این باره نوشته و فردای همان روز توسط حاج مهدی عراقی جهت چاپ و نشر از امام تحویل گرفته شد و بیش از ۲۵۰ هزار نسخه آماده و پخش شد.^{۳۰۳}

بعد از این سخنرانی مسجد امام حسن عسگری (ع) در قم به صحنه مبارزه تبدیل شد و هر شب یکی از علما در محکومیت طرح کاپیتولاسیون سخنرانی می‌کرد. این برنامه تا شب سیزدهم آبان ادامه داشت. در نخستین دقایق بامداد روز سیزدهم آبان، عده‌ای کماندو و چترباز، خانه امام را در قم محاصره نموده و ایشان را دستگیر و بلافاصله به فرودگاه مهرآباد برده و سوار هواپیما نموده و به ترکیه تبعید کردند، ساواک اطلاعیه تبعید آیت‌الله خمینی را از رادیو انتشار داد. در قم و تهران حکومت نظامی اعلام شد و بازار قم و تهران تعطیل

گردید. آیات عظام قم، گلپایگانی، مرعشی و شریعتمداری ممنوع‌الملاقات شدند و فرزند ارشد حضرت امام، حاج آقا مصطفی دستگیر و به زندان قزل‌قلعه تهران منتقل شد. به همین مناسبت، درسهای حوزه علمیه و نمازهای جماعت بسیاری از مساجد به‌عنوان اعتراض در قم، تهران و مشهد و بسیاری از شهرستانها تعطیل شد و این تعطیلی حدود یک ماه طول کشید. ۳۰۴

یکی دیگر از وقایعی که در تحریک احساسات ضدشاهنشاهی مردم و انقلابیون مؤثر بود، بلکه خود به عنوان نقطه عطف در شروع و جوشش مبارزات مسجد و اهل مسجد شد، برگزاری مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ بود. رژیم می‌دانست که مساجد بهترین محل برای ابراز این احساسات و مخالفت‌ها و بهترین مکان برای روشنگری و رسوایی او می‌تواند باشد، لذا پیش از آغاز جشن‌ها اقدام به دستگیری روحانیون، روشنفکران و دانشگاهیانی که احتمال عکس‌العمل آن‌ها را می‌داد، نمود. ۳۰۵

از جمله وقایع مهم در زمان حکومت محمدرضا پهلوی و حرکت انقلابی مساجد می‌توان از فوت مرحوم دکتر علی شریعتی، حاج مصطفی خمینی و درج مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و اعتراض گسترده روحانیون و مردم متدین و مبارز قم و واقعه کشتار ۱۹ دی ۱۳۵۶ و برگزاری چهلم شهدای قم در تبریز در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ و تکرار جنایت رژیم و ادامه زنجیره برگزاری مراسم چهلم و همه‌گیر شدن شعله‌های انقلاب در سراسر کشور و پیروزی شکوهمند آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یاد کرد. در تاریخ ۲۹ خرداد ۵۶ دکتر علی شریعتی درگذشت. برطبق اسناد موجود، مراسم یادبود وی در مساجد سیدعزیزالله، مسجد اعظم تجریش، مسجد ارک، مسجد جامع بازار، مسجد جامع سبز نارمک، مسجد آیت‌الله کاشانی در پامنار، مسجد شهرری و در شهرستانها نیز به همین نحو برگزار شد. در مسجد سید عزیزالله در تاریخ ۵/۴/۵۶ دانشجویان پس از تجمع در مسجد اقدام به دادن شعار علیه رژیم و پخش اعلامیه می‌نمایند. در مسجد اعظم تجریش در تاریخ ۱/۴/۵۶ اقدام به سخنرانی در خصوص شخصیت و زندگی آن مرحوم و بیان قسمتهایی از بیانات و نوشته‌های انقلابی او می‌نمایند. در مسجد ارک شرکت‌کنندگان در مراسم ترحیم خواستار اعدام قاتلین شریعتی می‌شوند. در همین اثنا خبر رحلت مشکوک آیت‌الله سید مصطفی خمینی فرزند ارشد حضرت امام خمینی (ره) در عراق در تاریخ ۱/۸/۵۶ باعث شعله‌وری حرکت انقلاب می‌گردد، در قم، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و تقریباً تمام شهرهای کشور مراسم متعدد بزرگداشت آن مرحوم و سخنرانی و روشنگری نسبت به شخصیت و مبارزات حضرت امام خمینی (ره) انجام می‌گیرد. در تهران مراسم ختم متعددی در مساجد:

جامع تهران در بازار، مسجد لرزاده در خیابان لرزاده، مسجد وفا در میدان شوش، مسجد ارک در میدان پانزده خرداد، مسجد خاتم‌النبین معروف به مسجد لاله‌زاری در شهرری، مسجد امام حسین (ع) واقع در میدان امام حسین (ع)، مسجد جامع کرج، مسجد همت تجریش، مسجد امام، مسجد فلاح در خزانه قلعه مرغی، مسجد جامع دماوند، مسجد شیخ صدوق در شهرری، مسجد امام چهارصد دستگاه، مسجد جلیلی در خیابان ایرانشهر، مسجد حضرت ابوالفضل (ع) رباط کریم تهران، مسجد قبا، مسجد اعظم رستم‌آباد شمیران، مسجد

امام کرج، برگزار می‌گردد و این مراسم در تاریخ ۱۰ آذر ۵۶ و روزهای بعد از آن به مناسبت چهلم رحلت مرحوم حاج مصطفی ادامه می‌یابد. این مراسم با سخنان کوبنده سخنرانان و شعارهای انقلابی جمع کثیری از افراد شرکت‌کننده و پخش اعلامیه‌های مختلف و در بعضی مواقع خروج شرکت‌کنندگان از مساجد و انجام تظاهرات علیه رژیم انجام می‌گیرد. در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات با درج مقاله‌ای با عنوان ارتجاع سرخ و سیاه به قلم احمد رشیدی مطلق و توهین به حضرت امام خمینی (ره) و مردم متدین و انقلابی ایران، موجب انفجار خشم مردم ایران بالاخص مردم قم می‌گردد. و باعث می‌شود روحانیون و مردم قم در مسجد اعظم و دیگر شهرها اقدام به تجمع و اعتراض نمایند. حوزه‌های علمیه قم و مشهد تعطیل می‌گردد، طلاب علوم دینی در تاریخ ۱۸ دی در مدرسه خان تجمع کرده و با دادن شعار به طرف میدان آستانه و سپس بیت آیت‌الله گلپایگانی حرکت می‌نمایند. مانند همین تظاهرات در روز ۱۹ دی انجام می‌شود و رژیم با حمله مسلحانه به تظاهرکنندگان عده‌ای را کشته و مجروح می‌نماید. این حادثه باعث سرعت گرفتن حرکت عمومی مردم علیه شاه و دستگاه حکومتی وی شده و تظاهرات مختلف و مجالس متعدد در مساجد و تکایای اکثر شهرهای بزرگ و کوچک کشور در محکومیت این جنایت انجام می‌پذیرد. در تاریخ ۲۹ بهمن انجام مراسم یادبود و چهلم شهدای قم در تبریز و اجرای مجدد کشتار مردم در آن شهر، حرکت مقدس مردم ایران را تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ امتداد می‌دهد. ۳۰۶

در تمام این مبارزات نقش مساجد، نقش اساسی و بنیانی بوده و تجمع‌ها، تظاهرات، هماهنگی‌ها، چاپ و پخش اعلامیه‌ها، بیداری و روشنگری نسبت به توطئه‌های استعمار و رژیم وابسته به آن... از مساجد آغاز و در مساجد به انجام می‌رسید. امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

«... مسجد یک سنگر اسلامی است و محراب محل جنگ است، حرب است، این را می‌خواهند از دست شما بگیرند... اینها از مسجد بد دیدند، خصوصاً در این دو سه سال اخیر. در این دو سه سال اخیر، مسجد یک محلی بود که مردم را به نهضت و به قیام بر ضد ظلم تهییج می‌کرد. اینها می‌خواهند این سنگر را بگیرند... شیاطین دنبال این هستند که این اسلام را بشکنند، شیاطین آنچه که از اسلام دیدند از هیچی ندیدند... ما باید و نسل‌های آتیه باید متوجه باشند که این اسلام را حفظش کنند، در زیر پرچم اسلام مجتمع شوند و اسلام همه چیز دارد: اسلام هم دنیا دارد، هم آخرت دارد، اسلام همه بُعدها را نظر به آن دارد.» ۳۰۷

«... مساجد در انقلاب اسلامی ایران، مرکز انقلاب و مرکز آشنایی مردم با اسلام و وظایف شرعی آنان در جهت پاسداری از ارزش‌های والای اسلام بوده است. مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بوده که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. این طور نباشد که خیال کنیم حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است.» ۳۰۸

«شما باید هوشیار باشید که مسجدهایتان و محراب‌هایتان و منبرهایتان را حفظ کنید و بیشتر از سابق. شمایی که این

معجزه را از مسجد دیدید، حالا باید بروید دنبال این مرکز معجزه، نه رها کنید او را.»^{۳۰۹}

مقام معظم رهبری نیز در این مورد فرمود:

«علت این که این انقلاب مبارک در ایران اسلامی پیروز شد، یکی از علل این پیروزی و سهولت این پیروزی لااقل این بود، مردم به مسجد اقبال پیدا کردند، جوان‌ها مساجد را پر کردند، علمای اعلام مساجد را به عنوان یک مرکزی برای تعلیم، برای تربیت، برای روشنگری افکار و اذهان مورد استفاده قرار دادند و مسجد شد مرکزی برای حرکت، برای آگاهی، برای نهضت، برای افشای اسرار زمامداران فاسد و خودفروخته رژیم طاغوت، در دوره مشروطیت هم همین جور بوده است، در دوره ملی شدن صنعت نفت هم تا حدودی همین جور بود، در زمان انقلاب هم که این به احد اعلی رسید... مسجد نه فقط در زمان ما و نه فقط در کشور عزیز اسلامی ما، بلکه در نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ، منشأ آثار بزرگ و نهضت‌های بزرگ و حرکات اسلامی بزرگ شده است. مثلاً در همین کشورهای آفریقا، کشورهای شمال آفریقا که مسلمان هستند، مثل کشور الجزایر و دیگر کشورهای که سال‌ها در زیر سلطه نظامی استعمار فرانسوی‌ها بودند، قیام این مردم از مساجد شروع شد، که به پیروزی هم رسید و کشورها استقلال پیدا کردند. آن روزی هم انقلاب در این کشورها رو به شکست رفت و استقلال خودشان را دوباره ملت‌ها از دست دادند که رابطه خودشان را با مساجد و با دین و ایمان مساجد قطع کردند... مساجد را باید ملت ایران مغتنم بشمارند، پایگاه معرفت و روشن‌بینی و روشنگری و استقامت ملی به حساب بیاورند... هم مدرسه است، هم دانشگاه است، هم مرکز تفکر و تأمل است، هم مرکز تصفیه روح است، هم مرکز خلوص است، هم مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند. به خدا انسان خود را در مسجد متصل می‌کند. بنابراین قدر مساجد را باید دانست. در مساجد حضور باید پیدا

کرد.»^{۳۱۰}

این تأثیر شگفت‌انگیز مساجد در به وجود آوردن انقلاب و هدایت و رهبری آن تا رسیدن به سرمنزل مقصود از دید اندیشمندان خارج از کشور نیز پنهان نمانده و با صراحت به آن اعتراف دارند. مارسل بوازار در کتاب خود می‌نویسد:

«مسجد عامل نیرومندی در همبستگی و اتحاد مسلمانان جهان است و اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن را از این بابت نمی‌توان نادیده گرفت. مخصوصاً در روزگار معاصر که مسلمانان شور و حرارت صدر اسلام را دگرباره از خود نشان می‌دهند. مساجد به صورت مراکز تربیت روحانی و پایگاه جنبش امت مسلمانان نسبت به ستمگران و سلطه‌جویان درآمده است. اندک‌اندک مساجد موقعیت سال‌های نخستین ظهور اسلام را به دست آورده‌اند، تأسیس کتابخانه‌ها و تالار اجتماعات در درون مساجد این حقیقت را آشکار می‌سازد که مساجد در اسلام بدان گونه که بعضی پنداشته‌اند منحصرأً برای ادای فریضه نماز نیست و یقیناً یکی از مراکز سیاسی و فرهنگی مهم اسلام است. اقامه نماز جمعه وسیله‌ای برای گردهمایی مسلمانان در روز تعطیل و طرح مسایل مهم اجتماعی و بحث و گفتگو درباب کمبودهای رفاهی و تصمیم‌گیریهای سیاسی و غیره. گردهمایی جمعه مخصوصاً در سال‌های اخیر و در ممالک آزاد شده اسلام که به سوی پیشرفت اقتصادی و حاکمیت سیاسی می‌روند، کارآیی بسیار داشته است. در این سال‌ها علی‌رغم تفرقه و پراکندگی سیاسی مردم و گروه‌های مسلمانان ناخشنود از حکومت‌های فاسد، در درون همین مساجد طرح و قیام عمومی و مبارزه علیه ستمگران را ریخته و تزلزلی در ارکان فرمانروایی دست نشانندگان استعمار

غرب پدید آورده‌اند کاری که احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در ممالک غرب از انجام آن هنوز ناتوانند.»^{۳۱۱}

معجزه انقلاب اسلامی ایران موجب شد تا مردم بار دیگر به آنچه آن‌ها را به خویشتن خویش آشنا و مأنوس می‌کند و فرهنگ اصیل آن‌ها را حیات دوباره بخشیده و استعداد‌های سرکوب شده سالیان گذشته را شکوفا می‌کند و آن‌ها را به دین نجات بخش اسلام راهنمایی و هدایت می‌کند، روآورند و این پایگاه‌های عظیم الهی و خانه‌های سراسر نور و شکوه را تعظیم و تکریم نموده و آن را از خمود و جمود رهایی بخشیده و خارج نمایند. براساس آمارگیری انجام شده در سال ۱۳۸۲ تعداد ۵۹۳۲۰ مسجد در کشور گزارش شده است. از این تعداد در مجموع ۳۸/۵ درصد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساخته و بهره‌برداری گردیده است. از تعداد کل مساجد: ۴۸۹۸۳ واحد آن مسجد عمومی، ۷۸۷۷ واحد مسجد جامع و ۱۹۱ واحد مصلی است. از این تعداد ۵۷۰۵۱ واحد فعال مستمر و تعداد ۲۲۶۹ غیرفعال مستمر بوده و یا مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

بیشترین مساجد کشور در استان خراسان (قبل از تقسیم آن به سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی) با ۷۹۴۷ واحد و کمترین آن در استان ایلام با ۲۶۹ واحد فعالیت می‌کنند. تهران بزرگ با ۱۴۴۴ واحد که ۱۳۰۷ واحد آن مسجد عمومی و ۸۸ واحد آن مسجد جامع و ۱ واحد مصلی است در رده‌های بعدی قرار دارد.^{۳۱۲}

از جهت کارکرد نیز مساجد کشور پس از پیروزی انقلاب به جایگاه واقعی خود بیش از پیش نزدیک شده و پایگاه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی گردیدند که فعالیت‌های عظیم و گسترده در طول هشت سال دفاع مقدس در آن نشانگر گوشه‌ای از این کارکردهای اساسی است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره طه آیه ۱۱۵، سوره احزاب آیه ۷۲.
- ۲- سوره سجده آیه ۷ تا ۹، سوره حجر آیه ۲۹، سوره ص آیه ۷۲، سوره اعراف آیه ۱۴۰.
- ۳- سوره بقره آیه ۳۰، سوره ص آیه ۲۶، سوره اعراف آیه ۶۹ و ۷۴، سوره نمل آیه ۶۳.
- ۴- سوره ص آیه ۷۵.
- ۵- سوره بقره آیه ۳۴، سوره ص آیه ۷۲ و ۷۳.
- ۶- سوره اعراف آیه ۱۳ و ۱۸.
- ۷- سوره حجر آیه ۳۴، سوره ص آیه ۷۷، سوره آل عمران آیه ۳۶، سوره نحل آیه ۹۸.
- ۸- سیفت: محکم و استوار و پابرجا، بسیار مقاوم، سفت و سخت ایستادن: سخت مقاومت کردن و ابرام ورزیدن. سُفتن: سوراخ کردن و سوراخ شدن، عبور کردن، گذشتن، تراویدن و تراوش (لغت نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا)
- ۹- سوره اعراف آیه ۲۲، سوره یس آیه ۶۰.
- ۱۰- سوره اعراف آیه ۲۰ تا ۲۲، سوره طه آیه ۱۱۵ تا ۱۲۱.
- ۱۱ و ۱۲- سوره بقره آیه ۲۵۶ و ۲۵۷.

۱۳- سوره حشر آیه ۱۹.

۱۴- سوره بقره آیه ۱۷ تا ۲۰، سوره محمد(ص) آیه ۱ و ۸ و ۹، باید توجه داشت که اضلال انسان و احباط اعمال او در دنیا به معنی بی نتیجه ماندن است و بی نتیجه ماندن عملکردها یعنی گم شدن، حیرانی و به پوچی و هیچی رسیدن. مولوی زیبا گفت:

بشنو از نی چون حکایت می کند - از جدایی ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا بریده اند - از نفیرم مرد و زن نالیده اند....

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش- باز جوید روزگار وصل خویش...

هر که او از هم زبانی شد جدا - بی زبان شد گرچه دارد صدنوا

چون که گل رفت و گلستان درگذشت- نشنوی زان پس زبلبل سرگذشت

جمله معشوق است و عاشق پرده ای - زنده معشوق است و عاشق مرده ای

چون نباشد عشق را پروای او - او چو مرغی ماند بی پر، وای او

من چگونه هوش دارم پیش و پس- چون نباشد نور یارم پیش و پس

(مثنوی معنوی، مولوی، دفتر اول صفحه ۵ و ۶)

۱۵ و ۱۶- سوره بقره آیه ۳۶ تا ۳۹.

۱۷- سوره تین آیه ۴ و ۵، سوره بلد آیه ۴ تا ۲۰، سوره شمس آیه ۷ تا ۱۰.

۱۸- در اکثر سوره های قرآن کریم اشارات لطیفی به این موضوعات دارد. سوره نحل یکی از آنهاست.

۱۹- سوره یس آیه ۶۰، سوره اعراف آیه ۲۶ و ۲۷، سوره بقره آیه ۲۶۸، سوره نساء آیه ۱۱۹ و ۱۲۰، سوره نحل آیه ۶۳، هم چنین مراجعه کنید به کتاب: تلبیس ابلیس نوشته ابوالفرج عبدالرحمن ابن علی ابن محمد ملقب به جمال الدین و مشهور به ابن جوزی.

۲۰- سوره اسراء آیه ۶۲ و ۶۴.

۲۱- سوره نمل آیه ۲۴ تا ۲۶، سوره عنکبوت آیه ۳۸، سوره مجادله آیه ۱۹.

۲۲- سوره بقره آیه ۲۶۸، سوره طه آیه ۱۲۴.

۲۳- سوره نساء آیه ۱۱۹، سوره ابراهیم آیه ۲۲، سوره فاطر آیه ۶.

۲۴- سوره نساء آیه ۸۳، سوره آل عمران آیه ۹۶ و ۹۷، سوره بقره آیه ۱۲۴ تا ۱۳۴، هم چنین سوره هود را بنگرید که شرح زیبایی از خانه های امن و پناهگاه های الهی است.

۲۵- سوره حمد، سوره مریم آیه ۵۸.

۲۶- سوره حدید آیه ۳ تا ۶، هم چنین مراجعه کنید به: تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبایی جلد ۱۹ ذیل آیه مذکور و آشنایی با قرآن جلد چهارم، استاد شهید مرتضی مطهری و شرح نهج البلاغه جلد دوم مرحوم علامه محمد تقی جعفری صفحه ۷۷ و ۷۸.

۲۷- این جمله تعریف نور است. بیان تفصیلی آن را در کتاب آشنایی با قرآن جلد چهارم استاد شهید مطهری ببینید.

۲۸- علاوه بر صدر آیه مبارکه نور، در آیه ۳۹ سوره زمر فرمود: «و زمین به نور پروردگارش درخشید» و در زیارت جامعه می خوانیم: «و زمین به نور شما (پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) درخشید» با تفکر در این موضوع گوهرهای لطیف و ظریفی به دست خواهد آمد.

۲۹- سوره اعراف آیه ۵۴، سوره انبیا آیه ۳۳، سوره زمره آیه ۵، سوره نوح آیه ۱۶.

۳۰- سوره نور آیه ۴۲، سوره طه آیه ۶، سوره تغابن آیه ۳.

۳۱- سوره ق آیه ۱۶.

۳۲- سوره حدید آیه ۴.

۳۳- نهج البلاغه خطبه ۱۹۵، ترجمه استاد محمد دشتی، صفحه ۴۱۰.

- ۳۴- همان، خطبه ۹۶، صفحه ۱۷۸.
- ۳۵- همان، خطبه ۲۲۷ صفحه ۴۶۴.
- ۳۶- سوره آل عمران آیه ۳۱ و ۳۲.
- ۳۷- آیه مبارکه نور و سوره ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵.
- ۳۸- در تفسیر فرات کوفی با ذکر روایاتی منظور از «والتین والزیتون و طور سنین» امام حسن و امام حسین و امام علی (علیهم السلام) ذکر شده، هم چنین در تفسیر قمی «التین» رسول الله (صلی الله و علیه وآله) و «الزیتون» امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و «طور سنین» به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) تأویل گردیده است. (تفسیر قمی، ابی الحسن علی ابن ابراهیم قمی، جلد دوم، صفحه ۴۲۹ و ۴۳۰ و تفسیر فرات کوفی، الشیخ ابوالقاسم فرات ابن ابراهیم ابن فرات الکوفی، صفحه ۵۷۷ و ۵۷۸) البته تفکر در فواید زیتون، علت وجودی نور و معنای برتری که در حرف «علی» در آیه مبارکه نور آمده، معانی ذکر شده را روشن می سازد.
- ۳۹- سوره آل عمران آیه ۳۱ و ۳۲، سوره نسا آیه ۸۰.
- ۴۰- سوره احزاب آیه ۷۱، سوره نسا آیه ۶۹، سوره مائده آیه ۱۵.
- ۴۱- زیارت جامعه، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۴۲- سوره حدید آیه ۲۵، سوره توبه آیه ۱۲۸، سوره کهف آیه ۶، سوره شعرا آیه ۳.
- ۴۳- سوره بقره آیه ۲۰۷، سوره توبه آیه ۷۲ و ۱۱۱ و ۱۱۲، سوره سجده آیه ۱۷.
- ۴۴- دعای ندبه، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۴۵- همان، زیارت جامعه.
- ۴۶- سوره انبیا آیه ۱۰۷، سوره اعراف آیه ۱۵۷.
- ۴۷- اشاره به روایت مشهور قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک: اگر تو نبودى هستی را نمی آفریدم» در مورد این روایت و شهرت و تواتر و صحت آن نگاه کنید به: شرح الزیارة الجامعه، السید عبدالله شبر، صفحه ۴۸- الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، الشیخ علی الیزدی الحائری، جلد اول صفحه ۱۱۹ - شرح احقاق الحق، السید المرعشی، جلد اول، صفحه ۴۳۰ - نفحات الازهار، السید علی المیلانی، جلد ۱۱، صفحه. مولوی نیز گفت:
- با محمد بود عشق پاک جفت - بهر عشق او را خدا لولاک گفت
منتهی در عشق چون او بود فرد - پس مراو را ز انبیاتخصیص کرد
گرنبودی بهر عشق پاک را - کی وجود دادمی افلاک را
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم، صفحه ۸۵۳)
- ۴۸- سوره اعراف آیه ۱۷۲، سوره آل عمران آیه ۸۱.
- ۴۹- سوره اعراف آیه ۱۴۳.
- ۵۰- سوره احزاب آیه ۷۲.
- ۵۱- در روایات و تفاسیر، بیوت خدا در آیه ۳۶ سوره نور به وجود انبیا و اولیا الهی تعبیر شده است. مراجعه کنید به: تفسیر نمونه، المیزان و مجمع البیان ذیل آیه مذکور.
- ۵۲- سوره جن آیه ۱۸.
- ۵۳ و ۵۴- سوره نجم آیه ۵ تا ۷ و ۷ تا ۱۷.
- ۵۵- سوره شعرا آیه ۲۱۵، سوره آل عمران آیه ۱۵۹، سوره یونس آیه ۵۷، سوره انبیا آیه ۱۰۷.
- ۵۶- احمد ار بگشاید آن پر جلیل- تا ابد بی هوش ماند جبرئیل
چون گذشت احمد از سدره و مرصدش- وز مقام جبرئیل و از حدش

گفت او راهین بپراندر پی ام - گفت رو رو من حریف تونی ام
باز گفت او را بیا ای پرده سوز - من به اوج خود نرفتم هنوز
گفت بیرون زین حد ای خوش فرمن - گر زخم پری بسوزد پرمن
(مثنوی معنوی، دفتر چهارم، صفحه ۷۲۱)

۵۷- زیارت جامعه، مفاتیح الجنان، مولوی نیز در مثنوی می گوید:
کار پاکان را قیاس از خود مگیر - گرچه ماند در نبشتن شیر، شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد - کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند - اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر - ما و ایشان بستۀ خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی - هست فرقی در میان بی متنها...
گفت پیغمبر که عینای تنام - لاینام قلبی عن رب الانام
چشم تو بیدار دل خفته به خواب - چشم من خفته دلم در فتح باب
مر دلم را پنج حس دیگر است - حس دل را هر دو عالم منظر است
تو ز ضعف خود مکن در من نگاه - بر تو شب بر من همان شب چاشت گاه
بر تو زندان بر من آن زندان چون باغ - عین مشغولی مرا گشته فراغ
پای تو در گل مرا گل گشته گل - مر ترا ماتم مرا سور و دهل
در زمینم با تو ساکن در محل - می دوم بر چرخ هفتم چون زحل...
من چو مرغ اوجم، اندیشه مگس - کی بود بر من مگس را دست رس
قاصدا زیر آیم از اوج بلند - تا شکسته پایگان بر من تند
چون ملالم گیرد از سفلی صفات - بر پریم همچون طیور الصافات
پر من رسته ست هم از ذات خویش - برنچسبانم دوپر من با سریش
(مثنوی معنوی، دفتر اول، صفحه ۱۶ و دفتر دوم، صفحه ۳۲۸)

۵۸- سوره نور آیه ۳۶.

۵۹- سوره شمس آیه ۸ تا ۱۰.

۶۰- سوره مریم آیه ۵۸، سوره اسراء آیه ۷۱، سوره فجر آیه ۲۹، هم چنین روایاتی که دلالت می کند بر اهل بیت بودن اصحابی چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و برخی از صحابه والامقام پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنید به: سلمان فارسی استنادار مداین نوشته احمد صادقی اردستانی و مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن ابن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، صفحه ۴۵۹.
۶۱- در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) که ایشان نیز از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ایشان نیز از پدر بزرگوارش محمدمصطفی (صلی الله علیه و اله) نقل می کند آمده که: «چون به آسمان عروج کردم و به سدره المنتهی رسیدم با قلبم اذان را جفت جفت و اقامه را تک تک شنیدم که منادی ندا می داد: ای فرشتگان و ای ساکنین آسمان ها و زمینم و بردارنده عرش الهی، شهادت دهید که من اللهم و هیچ خدایی جز من نیست که تنها و بی شریکم و آن ها شهادت دادند و اقرار کردند. و شهادت دهید که محمد بنده من و فرستاده من است و آن ها شهادت دادند و اقرار کردند و شهادت دهید که علی دوست من و دوست رسول من و سرپرست مؤمنین است و آن ها شهادت دادند و اقرار کردند. (تفسیر فرات کوفی، الشیخ ابوالقاسم فرات ابن ابراهیم ابن فرات الکوفی ذیل سورة النجم، صفحه ۴۵۲ و ۴۵۳)

۶۲- سوره هود آیه ۳۷، سوره نوح از اول تا پایان سوره.

۶۳- این معانی در حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل در اذان و قد قامت الصلوة در اقامه مندرج است.
۶۴ و ۶۵- همه این معانی در مورد نماز و برگزاری نماز در مساجد در آیات و روایات فراوانی با تکرار و تأکید ذکر شده است.
مراجعة کنید به: ترجمه کتاب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، جلد هفتم، بخش نماز.

۶۶- تسبیح در لغت به معنی شنا کردن است و در نماز، تنزیه خداوند از شریک و فرزند، جریان سیارات و ستارگان در مدار خود، روان روی اسب در موقع راه رفتن، فراغت، کشتیها، ارواح مؤمنین و فرشتگان به کار رفته است. مراجعه کنید به لغت نامه‌های: العین، خلیل ابن احمد فراهیدی، جلد سوم، انتشارات هجرت قم، صفحه ۱۵۱ و لسان العرب، محمد ابن مکرم ابن منظور، جلد دوم، دار صادر بیروت، صفحه ۴۷۰ و مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، جلد دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۷، صفحه ۳۶۶.

۶۷- سوره رعد آیه ۲۸.

۶۸- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر کسی اذان بگوید و نماز برپای دارد پشت سر او صفی از فرشتگان که دو سوی آن ناپیداست به نماز می‌ایستند و اگر اقامه بگوید و به نماز ایستد دو فرشته به او اقتدا می‌کنند و چنانچه اذان و اقامه بگوید صفی از آفریدگان خدا که دو سوی آن ناپیداست پشت سر او نماز گذارند. (ترجمه میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، جلد اول، بخش اذان و اقامه)

۶۹- درباره نماز و آثار و اسرارش کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است و در ژرفای آن سخنان بسیار ارزشمندی ایراد شده است. مراجعه کنید به: از ژرفای نماز، آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سال ۱۳۷۳، اسرار الصلوة امام خمینی (ره) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، اسرار الصلوة، میرزا جواد ملکی تبریزی، مترجم رضا رجبزاده، انتشارات پیام آزادی سال ۱۳۶۳، آبشار رحمت، جواد چناری، ستاد اقامه نماز سال ۱۳۷۴، نماز چیست، شهید آیت الله بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سال ۱۳۶۴، نماز شدن انسان، دکتر علی شریعتی، نشر نور محمدی، سال ۱۳۶۹.

۷۰- امام باقر (علیه السلام) فرمود: «خدای تبارک و تعالی سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است: «عزت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت و هیبت در سینه‌های ستمگران».

امام علی (علیه السلام) فرمود: «بدان که عزتمند نیست کسی که در برابر خدا ذلیل نباشد و بلندی نیابد کسی که در برابر خدا افتادگی نوزد.»

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «فرمان بردن از اولیا الهی کمال عزت است.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر که می‌خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خدای عزوجل پروا داشته باشد.» امام علی (علیه السلام) فرمود: «شما را ای بندگان خدا به تقوای الهی سفارش می‌کنم به حقایق آن چنگ زیند تا شما را به پناهگاه‌های آسایش و جایگاه‌های رفاه و حصارهای محافظ و منزل‌های عزت برساند.» (ترجمه میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، جلد هفتم، باب عزت)

۷۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۳، سوره حج آیه ۷۸، سوره انفال آیه ۴۶.

۷۲- سوره مائده آیه ۹۰ و ۹۱، سوره انفال آیه ۴۸، سوره اسراء آیه ۵۳.

۷۳- در تفسیر آیه ۳۷ سوره نور گفته‌اند: که تجارت به داد و ستدی اختصاص دارد که از شخص تاجر به صورت مستمر انجام گرفته و به اصطلاح شغل وی است ولی بیع به داد و ستدی می‌گویند که از طرف افراد به صورت منقطع و گاه گاه انجام می‌پذیرد. نگاه کنید به تفسیر نمونه و لمیزان ذیل آیه مذکور.

۷۴- علاوه بر معنای آشکار آیه کریمه فوق‌الذکر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در نصایح مفصلی به جناب اباندر در مورد خود فرمود: «ای اباندر خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را محبوب من نموده است همان‌گونه که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است. اما بدان که گرسنه با خوردن طعام سیر می‌شود و تشنه با نوشیدن آب سیراب می‌گردد ولی من از نماز سیر نمی‌شوم.» (مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، صفحه ۴۵۹)

۷۵ و ۷۶- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نصایحش به جناب اباذر فرمود: «ای اباذر بدان که جبرئیل خزاین دنیا را بروی استری شهباً (سیاه و سفید) برای من آورد و گفت: ای محمد این خزاین دنیاست آن را بگیر بدون این که ذره‌ای از حظ و بهره تو نزد خداوند کم شود. گفتیم: ای دوست من جبرئیل من حاجتی بدان ندارم زیرا اگر سیر باشم شکر خدا را به جای می‌آورم و اگر گرسنه باشم از خدا طلب می‌کنم.» (همان)

۷۷- سوره رعد آیه ۱۷.

۷۸- مولی علی (علیه السلام) در خطبه شقشقیه فرمود: «سوگنده خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماً عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهاش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزشتر است. (نهج البلاغه، خطبه سوم، ترجمه استاد محمد دشتی، صفحه ۴۹)، سراب در این جا کنایه از دنیا است.

۷۹- سوره فاطر آیه ۱۵.

۸۰- سوره حشر آیه ۹.

۸۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت اباذر فرمود: ای اباذر خداوند به من نفرموده است که مال جمع کرده و ثروتی انباشته کنم بلکه فرموده خدا را تسبیح کن و از سجده کنندگان باش و خدا را آن قدر پرستش کن تا به یقین بررسی... ای اباذر من لباس خشن می‌پوشم و بر روی زمین می‌نشینم و انگشتانم را بعد از تناول غذا می‌لیسم و بر الاغ بدون زین سوار می‌شوم و دیگران را هم با خود سوار می‌کنم، پس هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست. (مکارم الاخلاق، طبرسی، صفحه ۴۵۹) و حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) در مورد چگونگی غذا و وسیله گرمایی پیامبر فرمود: «... قوت او نان جو بود و شیرینی او خرما و وسیله گرمایی او شاخه‌ها و برگهای درخت خرما اگر گیرش می‌آمد.» (اصول کافی، مرحوم کلینی، جلد دوم، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸)

۸۲- سوره انسان، آیه ۸.

۸۳- سوره بقره آیه ۲۶۲.

۸۴- سوره اعراف آیه ۱۴۳.

۸۵- سوره یس آیه ۵۸، سوره انفال آیه ۲.

۸۶- بحث عصمت و صادر نشدن قصور و تقصیر از جانب انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) از بحث‌های مهم امامت در مکتب شیعه است و پس از اثبات آن این سؤال پیش می‌آید که چرا اولیای ما این چنین پرسوز و گداز به درگاه خدا ناله و زاری نموده و از ترس الهی ارکان وجودشان به لرزه در می‌آمد. مولی علی (علیه السلام) می‌فرماید: «خدایا من تو را به خاطر بیم از کيفرت یا طمع در بهشت پرستش نکردم بلکه تو را شایسته پرستش یافتیم.» یعنی آن‌ها آن چنان خود را در برابر عظمت و خدایی او کوچک می‌بینند و در مقابل نعمت‌های او خود را مدیون، که حالت خشوع و تصغیر به ایشان دست داده و در آنحال خوف و تواضع و خشوع در حد کمال برایشان پدید می‌آمد. علی (علیه السلام) فرمود: «اگر خداوند کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود سپاسگزاری ایجاب می‌کرد که فرمانش تمرد نشود و به خاطر شکر نعمت‌هایش عبادت و بندگی شود.»

حضرت امام خمینی (ره) در این مورد فرمود: «آن‌هایی که دارای مقام‌ها بودند آن‌ها وقتی که ما ادعیه‌شان را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که بیشتر از ما عجز دارند، برای این که آن‌ها فهمیده‌اند. شما وقتی دعای کامل را بخوانید، مناجات شعبانیه را بخوانید و ادعیه دیگری که وارد شده است از معصومین علیهم السلام مطالعه کنید می‌بینید که لسان آن‌ها غیر لسان معمولی ماهاست... وقتی انسان گفتارشان را ملاحظه می‌کند می‌بیند که سرتانه‌اش عجز می‌ریزد، عاجزانه و باید هم باشند...» (بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۴۱، صفحه ۱۴ - سیری در سیره نبوی، استاد شهید مرتضی مطهری، بخش سلوک و عبادت - نهج البلاغه، حکمت ۲۸۲، استاد محمد دشتی - صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۵۲۷). - درباره مقام امامان و احاطه آن‌ها به عوالم غیبی نگاه کنید به کتاب امامت و

رهبری، استاد شهید مرتضی مطهری. - سوره غاشیه آیه ۲، سوره محمد(ص) آیه ۱۵.

۸۷- سوره قیامت آیه ۲۵، سوره نازعات آیه ۸ و ۹، سوره طه آیه ۱۰۸ و ۱۱۱. - سوره ق آیه ۳۰.

۸۸- سوره تحریم آیه ۶، سوره آل عمران آیه ۱۰.

۸۹- سوره علق آیه ۱۵ تا ۱۸، سوره رحمن آیه ۱۱، سوره سبأ آیه ۳۳. - سوره یس آیه ۶۰ تا ۶۷.

۹۰ تا ۹۷ - سوره هود، سوره نوح، سوره عصر.

۹۸ - سوره هود آیه ۴۳.

۹۹ - سوره ابراهیم آیه ۲۲.

۱۰۰ - سوره حج آیه ۳ و ۴، به قول مولوی:

گفت پغمبر که ای مرد جری- هان مکن با هیچ مطلوبی مری

در تو نمودی است آتش در مرو - رفت خواهی اول ابراهیم شو

چون نه‌ای سباح و نه دریایی- در میفکن خویش از خود رایبی

او ز آتش ورد احمر آورد - از زینها سود بر سر آورد

کاملی گر خاک گیرد زر شود - ناقص از زر برد خاکستر شود

چون قبول حق بود آن مرد راست- دست او در کارها دست خداست

دست ناقص دست شیطان است و دیو ز آن که اندر دام تکلیف است و ریو

جهل آید پیش او دانش شود - جهل شود علمی که در ناقص رود

هر چه گیرد علتی علت شود - کفر گیرد کاملی ملت شود

ای مری کرده پیاده با سوار - سرنخواهی برد اکنون پای‌دار

(مثنوی معنوی، دفتر اول، صفحه ۷۴).

۱۰۱ - سوره بقره آیه تا ۲۵۷

۱۰۲ - سوره اعراف آیه ۱۷۹، سوره مائده آیه ۶۰.

۱۰۳ - کفر به معنی پوشاندن است و آن که کافر می‌شود یعنی گوش و چشم و دل خود را از حق و حقایق پوشانده است. قرآن کریم می‌فرماید: «عده‌ای از آنان به سخنان تو گوش می‌دهند ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنندیم و در گوش آن‌ها سنگینی قرار دادیم که اگر تمام نشانه‌های حق را ببیند باز به آن ایمان نمی‌آورند...» (سوره انعام آیه ۲۵) ۱۰۴ و ۱۰۵ - سوره نور آیه ۳۹، سوره عنکبوت آیه ۴۱.

۱۰۴- سوره منافقون آیه ۱۰، سوره ابراهیم آیه ۴۴، سوره روم آیه ۸، سوره احقاف آیه ۳.

۱۰۵ - سوره جمعه آیه ۸، سوره ملک آیه ۲، پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) فرمود: الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا: مردم مردگانند و چون مرگشان فرا رسد بیدار شوند. (بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۵۰، صفحه ۱۳۴ باب سوم) ۱۰۸ و ۱۰۹ - سوره نساء آیه ۱۸، سوره فجر آیه ۱۴، سوره تین آیه ۸.

۱۰۶ - سوره مؤمنین آیه ۴۴، سوره حدید آیه ۲۵.

۱۰۷ - سوره حشر آیه ۱۹، سوره نور آیه ۳۹.

۱۰۸ - سوره روم آیه ۳۰.

۱۰۹ - سوره حشر آیه ۱۹ و ۲۰.

۱۱۰ - سوره حدید آیه ۲۰، سوره عنکبوت آیه ۶۴.

۱۱۱ و ۱۱۶ - سوره ذاریات آیه ۵۶ و ۵۰.

۱۱۷ - سوره ابراهیم آیه ۴۴، سوره زمر آیه ۴۲.

۱۱۸ - سوره حجر آیه ۵۶، سوره زمر آیه ۵۳.

۱۱۹ - سوره محمد (ص) آیه ۷.

۱۲۰ - سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۱۲۱ - دعای حضرت امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در شب بیست و هفتم ماه رمضان که مکرر می‌خواند: «خدایا دوری گزیدن از خانه فریب و بازگشت به خانه جاوید و آمادگی برای مرگ پیش از رسیدن آن را روزیم فرما.» پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌نیز به جناب اباذر فرمود: «ای اباذر اگر نور در دل بتابد گشاده و فراخ می‌گردد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا نشانه آن چیست؟ فرمود: بازگشت به سوی خانه ابدی و کناره‌گیری از دنیای فریبنده و آماده گشتن برای مرگ قبل از فرارسیدن آن.» (مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال شب بیست و هفتم ماه رمضان - مکارم‌الاخلاق، طبرسی)

۱۲۲ - سوره تکویر آیه ۲۶.

۱۲۳ - این جمله تطبیقاً بر حلقوم مبارک و فریادگر اولیای الهی (علیهم‌السلام) و کنایتاً به مناره‌های مساجد که چون سر و حلقوم آن اولیا همیشه قامت راست کرده و در مآذنه‌های خودمردم را به نجات و رستگاری می‌خوانند اشاره دارد.

۱۲۴ - سوره حدید آیه ۱۶، سوره حج آیه ۴۶، سوره محمد (ص) آیه ۲۴، ۱۲۵ - سوره یوسف آیه ۱۱۱، سوره حشر آیه ۲.

۱۲۶ - سوره قمر آیه ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰، ۵۱ # یادآوری: قبلاً مختصری از این قصه پیوسته انسان را در مقدمه کتاب تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد که در سال ۱۳۷۸ توسط این مرکز به چاپ رسیده آورده‌ایم.

۱۲۷ - سوره اسراء آیه ۴۴، سوره نور آیه ۴۱، سوره حشر آیه ۲۴، سوره جمعه آیه ۱، سوره تغابن آیه ۱

۱۲۸ - حضرت علی (علیه‌السلام) در خطبه اول نهج‌البلاغه ضمن معرفی فرشتگان دسته‌ای از آنان را فرشتگان آسمان‌های بالا و دسته‌ای را فرشتگان آسمان دنیا می‌نامد.

۱۲۹ - سوره فلق آیه ۴، سوره ناس آیه ۴ و ۵.

۱۳۰ - سوره مائده آیه ۴۴.

۱۳۱ - منظور ما از مذاهب انسانی آیین‌ها و روش‌هایی است که منشأ الهی آن‌ها معلوم نبوده و آلوده به شرک و خرافه‌پرستی است. از جمله این مذاهب می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد. الف - هندوی که تاریخ آن به حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. ب - شینتو که مبدأ پیدایش آن به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. ج - زرتشتی که تاریخ پیدایش آن قرن هفتم و یا ششم پیش از میلاد است. د - تائونی که تاریخ پیدایش آن را سال ۶۰۴ قبل از میلاد گفته‌اند ه - مذهب جاینی (جینی) که تاریخ پیدایش آن به سال ۵۹۹ پیش از میلاد می‌رسد. و - بودایی که سال ۵۶۰ پیش از میلاد پدید آمد. ز - کنفوسیوسی که سال ۵۵۱ پیش از میلاد پدید آمد.

(مقاله کلیات دین‌شناسی، علی ربانی گلپایگانی، مجله حوزه شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۶، صفحه ۵۱ و تاریخ ادیان و مذاهب جهان، جلد اول، نوشته عبدالله مبلغی آبادانی)

۱۳۲ - یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آن حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته است نیایش و پرستش هم وجود داشته، چیزی که هست، شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است. به شهادت تاریخ باستانی که از اقوام مختلف اعم از متمدن و وحشی به دست آمده است اعتقاد به خدا و مبدأ جهان در میان تمام ملل وجود داشته است و در حفاریها و کاوشهای علمی که به وسیله دانشمندان باستان‌شناس برای به دست آوردن طرز زندگی پایه تمدن و طرز تفکر اقوام گذشته انجام گرفته است. همواره زیر تل‌های بزرگ، معابد و پرستش‌گاه‌ها کشف شده است. که همگی حاکی از این می‌باشد که ملل دیرینه در این اماکن عبادت می‌کرده‌اند گو این که عده‌ای از آن‌ها در تشخیص معبود اشتباه کرده و یا بعداً از حقیقت معبود یکتا منحرف شده‌اند. در فصول

تاریخ بشر نمی‌توان فصلی یافت که در آن تمایل انسانی به ماورأ طبیعت منفی باشد. جان - ر - ایورث استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: «هیچ فرهنگ و تمدنی را در نزد هیچ قومی نمی‌توان یافت مگر آن که در آن فرهنگ و تمدن شکلی از مذهب وجود داشته است. ریشه‌های مذهب تا اعماق تاریکی از تاریخ که ثبت نشده و به دسترس بشر نرسیده است کشیده شده است.» پاسکال ریاضی‌دان معروف فرانسوی (متوفای ۱۶۶۲ میلادی) می‌گوید: «به وجود خدا دل‌گواهی می‌دهد نه عقل [البته حقیقت آن است که دل و عقل هر دو به آن گواهی می‌دهند] و ایمان از این راه به دست می‌آید. دل دلایلی دارد که عقل را به آن دسترس نیست.» کریستوفر ماینرز پژوهش‌گر آلمانی (۱۸۱۰ - ۱۷۴۸ میلادی) که آثار انتقادی ارجمندی در باب تاریخ عمومی ادیان نوشته یکی از نخستین محققان جدید است که تأیید کرد که: «هرگز قومی بدون دین وجود نداشته است.» هنری لوکاس گفته: «دین پیچیده‌ترین عنصر فرهنگ ابتدایی انسان است.» شواهد باستان‌شناسی دوره‌ای از تاریخ را نشان می‌دهد که مربوط به چهل تا شصت هزار سال پیش است. آثار مکشوفه از غرب ایران (لرستان) حکایت از رواج گسترده مذهبی و دینی در این سرزمین دارد. در دوره ماقبل تاریخ که بشر هنوز پایه تمدن را نگذاشته بود معبد می‌ساخته است. از عصر حجر جدید معابد چهارسنگی به یادگار مانده است که در جزیره خارک نیز نمونه‌هایی از آن وجود دارد.

اندرو لانگ دانشمند اسکاتلندی می‌گوید: «بشر اولیه به یک نوع یکتاپرستی اعتقاد داشته و به یک مبدأ متعال اخلاقی در دین خود مؤمن بوده است. همان طور که انسان نمی‌تواند بیش از یک پدر داشته باشد بشر اولیه نیز کم و بیش یکتاپرست بوده و به یک خدای برتر اعتقاد داشته است.» فرایز می‌گوید: «دین یعنی نیروی تسکین‌دهنده فوق انسانی که رفتار و زندگی انسان را تحت نظم درآورده... دین ذاتی ذهن انسان و مکمل طبیعت بشری است. شاید همه چیز تحلیل رود ولی اعتقاد به خدا که اصل نهایی همه ادیان است بر جای خواهد ماند.» مهدی بازرگان در کتاب مسجد و اجتماع می‌گوید: «مسجد یا معبد مرکز پرستش خداها و مظهر آیین‌ها یا مذاهب است و بشر همیشه پرستنده بوده و خواهد بود. حتی ملت‌هایی که منکر و فاقد خدا هستند اتخاذ مسلک نموده مراکز حزبی می‌سازند که از نظر عمومی یک نوع مذهب و معبد است.»

البته نه انسان بلکه همه موجودات با پرستش عجین هستند، منتهی نوع پرستش آن‌ها همان گونه که قرآن بیان می‌دارد متفاوت است و همه به کمال مطلق باور دارند که به سوی او در حرکتند. حتی شیاطین نیز دنبال کمال مطلقند ولی آن را در مقابله با خالق می‌جویند، همین جستجوی کمال مطلق و مطلق کمال و به دنبال آن بودن پرستش است. (رجوع کنید به کتاب‌های: فطرت، فلسفه اخلاق، انسان در قرآن، انسان و ایمان، اسلام و مقتضیات زمان استاد شهید مرتضی مطهری در صفحات مختلف و الهیات و معارف اسلامی آیت‌الله جعفر سبحانی صفحه ۲۶ و تاریخ ادیان و مذاهب جهان، عبدالله مبلغی آبادانی، جلد اول و مسجد و اجتماع، مهندس مهدی بازرگان صفحه) ۱۳۳ تا ۱۳۶

۱۳۳ - سوره ذاریات آیه ۵۶ و تمام آیاتی که در پاورقی شماره ۱۲۷ ذکر شد و هم‌چنین تفسیر آیات مذکور در تفسیر المیزان و تفسیر نمونه.

۱۳۳ - سوره روم آیه ۳۰.

۱۳۴ - مراجعه کنید به کتاب فطرت استاد شهید مرتضی مطهری صفحه ۲۴ تا ۲۷ و تفسیر المیزان و تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰ سوره روم.

۱۳۵ و ۱۴۰ - مهمترین گرایش‌های فطری عبارتند از:

حس حقیقت‌جویی و کاوش

حس خیرخواهی و فضیلت

حس زیبایی، دوستی و جمال‌خواهی

حس خلاقیت و ابداع

حس عشق و پرستش (همان)

۱۴۱ - قرآن کریم به طرز باشکوه و زیبایی راهیابی فطرت به حقیقت و مطلوب را با بیان داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سوره انعام آیه ۷۵ تا ۷۹ مطرح می نماید بدین نحو که او ابتدا ستاره و سپس ماه و خورشید را خدای خویش فرض می کند ولی چون همه آنها در مدت زمانی هستند و سپس از دیدگان ناپدید شده و تأثیر آنها گم می گردد از همه آنها به عنوان الوهیت و ربوبیت بیزاری جسته و به این نتیجه می رسد که: من روی خود را به سوی کسی که آسمانها و زمین را آفریده در حالی که یکتاپرستم و به خدا شرک نمی ورزم بازگرداندم. قرآن در این شهادت حضرت ابراهیم (علیه السلام) به وحدانیت خدا کلمه «فطر» را بکار می برد که خود بیانگر همان گرایش فطری و هدایت تکوینی الهی است.

۱۴۲ - سوره نسا آیه ۲۸.

۱۴۳ - سه موضوع: طبیعت، غریزه و فطرت مربوط به سرشت انسان هستند و رابطه آنها نزدیک و از جهاتی به هم پیوسته لذا خلط اینها با هم ممکن و جداسازی آن از یکدیگر سخت و تشخیص آن در مواردی دشوار است. مراجعه کنید به کتاب فطرت استاد شهید مطهری صفحه ۲۸ تا ۳۸.

۱۴۴ و ۱۴۵ - سوره نسا آیه ۱۱۹، سوره عنکبوت آیه ۳۸، سوره محمد (ص) آیه ۲۵، سوره مجادله آیه ۱۹، ۱۴۶ - سوره آل عمران آیه ۱۴، سوره معارج آیه ۱۹، سوره عادیات آیه ۸، ۱۴۷ تا ۱۴۹ - سوره انعام آیه ۴۳، سوره اعراف آیه ۲۷، سوره نسا آیه ۱۱۹، سوره آل عمران آیه ۱۷۵. سوره اعراف آیه ۱۶ و ۱۷.

۱۵۰ - سوره نور آیه ۳۵.

۱۵۱ - سوره کهف آیه ۲۸ و ۱۰۰ تا ۱۰۶

۱۵۲ - سوره زمر آیه ۳۸، سوره عنکبوت آیه ۶۱ و ۶۳، سوره زخرف آیه ۹، ۱۵۳ - سوره فرقان آیه ۴۳، سوره جاثیه آیه ۲۳.

۱۵۴ - سوره ذاریات آیه ۵۶.

۱۵۵ - خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معروف به خطبه همام.

۱۵۶ - اینها قسمتی از عملکردهای فطرت است که در پاورقی ۱۳۹ و ۱۴۰ ذکر شد. ۱۵۷ - سوره سبأ آیه ۴۶، سوره عصر و تمام آیاتی که به ایمان و عمل صالح فرمان داده و همگی به صورت جمع آمده است.

۱۵۸ - سوره هود آیه ۵۰ تا ۵۲، سوره نوح آیه ۳، ۴، ۱۰ تا ۱۸ - مولوی نیز در مثنوی گفت:

گفت پیغمبر که حق فرموده است قصد من از خلق احسان بوده است

آفریدم تا ز من سودی کنند - تا ز شهدم دست آلودی کنند

نی برای آن که تا سودی کنم - وز برهنه من قبایی برکنم

(مثنوی معنوی، دفتر دوم، صفحه ۲۸۸)

۱۵۹ - سوره ابراهیم آیه ۷، سوره مائده آیه ۶۶.

۱۶۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۱۶۱ - سوره حجرات، آیه ۸.

۱۶۲ - سوره ق آیه ۱۶.

۱۶۳ - سوره اعراف آیه ۸۶.

۱۶۴ - سوره غافر آیه ۷۸، سوره زخرف آیه ۴۵، سوره حدید آیه ۲۵، سوره مزمل آیه ۱۵، ۱۶۵ - سوره نور آیه ۳۵.

۱۶۶ - سوره اعراف آیه ۱۵۸.

۱۶۷ - سوره اسراء آیه ۹ و ۸۲، سوره بقره آیه ۲، سوره نسا آیه ۱۷۴، سوره یوسف آیه ۱۰۴، ۱۶۸ - سوره اسراء آیه ۹ و ۸۹، سوره نور آیه ۳۵.

۱۶۹ - سوره قمر آیه ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰.

- ۱۷۰ - سوره مزمل آیه ۴ و ۲۰.
- ۱۷۱ - سوره فرقان آیه ۱.
- ۱۷۲ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «با قرآن مأنوس شوید و آن را پیشوا و رهبر خویش گیرید که قرآن گفتار خدای جهانیان است.» (نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، حدیث ۱۹۷۹، صفحه ۴۱۹، انتشارات، جاویدان، سال ۱۳۶۰)
- ۱۷۳ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «قرآن ثروتی است که پس از آن فقری نیست و جز آن ثروتی نیست.» (همان، حدیث ۲۱۰۹ صفحه ۴۴۸ و حدیث ۲۵۰۷ صفحه ۵۲۳)
- ۱۷۴ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر آن را ببندد محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود.» (همان، حدیث ۲۷۲۰ صفحه ۵۶۲)
- ۱۷۵ - نهج البلاغه خطبه ۱۷۶، ترجمه استاد محمد دشتی صفحه ۳۳۲.
- ۱۷۶ - همان خطبه ۱۱۰ صفحه ۲۱۰، خطبه ۱۳۳ صفحه ۲۵۲، خطبه ۱۵۸ صفحه ۲۹۴، خطبه ۱۹۸ صفحه ۴۱۶ و ۴۱۸. ۱۷۷ - سوره نساء آیه ۵۹.
- ۱۷۸ - پیشین خطبه ۱۰۵ صفحه ۱۹۲، خطبه ۱۴۴ صفحه ۲۶۴، خطبه ۱۵۲ صفحه ۲۸۰، خطبه ۱۸۹ صفحه ۳۷۲، خطبه ۲۳۹ صفحه ۴۷۴.
- ۱۷۹ - نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، حدیث ۷۱ صفحه.
- ۱۸۰ - همان حدیث ۶۸۲ صفحه ۱۳۷.
- ۱۸۱ - همان حدیث ۱۰۹۰ صفحه ۲۱۹ و حدیث ۱۷۳۱ صفحه ۳۶۶.
- ۱۸۲ - سوره آل عمران آیه ۹۶، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند متعال می فرماید: خانه‌های من در زمین مساجد است که برای اهل آسمان می درخشند آن گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. خوشا به حال آنان که مساجد را خانه خویش قرار دادند... (وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث قم، سال ۱۴۰۹ قمری، جلد اول، صفحه ۲۶۸)
- ۱۸۳ و ۱۸۴ - ادامه حدیث قبلی و هم‌چنین حدیث قدسی روایت شده از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «خداوند متعال به من فرمود: ای احمد هر کس ادعا نمود که من را دوست دارد چنین نیست مگر این که مسجد را خانه خویش قرار دهد.» (مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد سوم صفحه ۳۸۹، مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث، قم سال ۱۴۰۸ قمری چاپ اول و آیین مسجد، محمدعلی موظف رستمی، صفحه ۱۴۵، انتشارات گویه سال ۱۳۸۱) ۱۸۵ - حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است مراجعه کنید به: بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۷۶، صفحه ۳۳۶، مؤسسه الوفا بیروت سال ۱۴۰۴ ق.
- ۱۸۶ - حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است مراجعه کنید به مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد سوم صفحه ۳۵۵.
- ۱۸۷ - پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شش خصلت است که هر کس در آن حال بمیرد خداوند عزوجل ضمانت نموده که او را به بهشت داخل کند... شخصی که وضوی خویش را نیکو به جا آورد و به سوی مسجد و برای نماز حرکت کند و در راه مرگ وی فرا رسد خداوند بهشت را برای او ضمانت نماید. (همان، صفحه ۳۶۴)
- ۱۸۸ - مفاد روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «مساجد مکان‌های پریمتند و اهل آن‌ها مردمانی با سعادت و خوشبختند، مساجد و اهل آن‌ها مزین به صفات معنوی هستند. اهل مسجد مادامی که در نمازند از طرف خداوند حفاظت شده‌اند و خداوند نیازهای آن‌ها را برآورده می‌سازد آنان در مسجدها و خداوند به دنبال مشکل‌گشایی از آن‌ها است.» (همان، صفحه ۳۵۵)
- ۱۸۹ - قسمتی از نصایح حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جناب ابوذر است به کتاب مکارم الاخلاق مرحوم طبرسی صفحه ۴۵۹ به بعد و وسائل الشیعه شیخ حرعاملی جلد سوم صفحه ۴۷۴ مراجعه کنید. ۱۹۰ - مفاد روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. مراجعه کنید به: مستدرک الوسائل، محدث نوری جلد ۳ صفحه ۳۶۱.
- ۱۹۱ و ۱۹۲ - حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مسجد خانه هر مؤمن است.» و فرمود: «مسجد خانه هر

پرهیزکاری است.» (کنزالعمال، شیخ علی متقی هندی، جلد ۷ صفحه ۶۵۰ و شهاب‌الانخبار، قاضی قضای مصری، نشر علمی و فرهنگی سال ۱۳۶۱ تهران)

۱۹۳ - رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «همانا شیطان گرگ انسان است. همانند گرگ که همیشه میش‌های دور افتاده و کنار گرفته را می‌گیرد، شیطان نیز افراد دور از جمع و جماعت را مورد تهاجم قرار می‌دهد. پس از دسته‌بندی‌ها بپرهیزید بر شما باد به حضور در جماعت و مجالس عمومی و مسجد.» (کنزالعمال، جلد ۷، صفحه ۵۸۱)

۱۹۴ - قسمتی از سخنان حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) است. مراجعه کنید به: مصباح‌الشریعه مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات سال ۱۴۰۰ قمری صفحه ۸۶.

۱۹۵ - یکی از کارکردهای مهم فطرت تنفر و انزجار از ظلم و ظالمین و علاقمندی و حب به عدالت و عدالت‌پیشگان است. همه انسان‌ها از چیزهایی مانند: دروغ، تهمت، دزدی، پایمال کردن حقوق دیگران، خون‌ریزی و جنایت‌تفردارند. خداوند متعال در آیه ۱۱۴ سوره بقره قرآن کریم یکی از بدترین ظلم‌ها را منع کردن مردم از یاد و نام خدا و خراب کردن مساجد آن‌ها دانسته و می‌فرماید: «کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد بازداشته و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید.» ولی انجام این ظلم برتر همیشه در جنگ بین حق و باطل وجود داشته و حمله به محل‌های ذکر الهی و پایگاه‌های حفظ، حراست و نشر و گسترش اسلام در لحظات تاریخ ثبت و ضبط گردیده است.

حمله سپاه ابرهه و جریان او که در قرآن سوره فیل درباره آن‌ها سخن گفته، برای انهدام خانه کعبه مکرمه از وقایع مهم این رویارویی قبل از ظهور اسلام است. پس از بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) مزاحمت‌ها، آزارها و اذیت‌های مشرکان مکه نسبت به انجام عبادت توسط او و گروندگان به ایشان در مسجدالحرام، ساخت مسجد ضرار در مدینه برای مقابله با مسجدالنبی در شهر مدینه جهت ایجاد اختلاف و تفریق بین مسلمین (سوره توبه آیه ۱۰۷ و ۱۰۸)، جسارت‌ها و تعرض‌های فراوان به کعبه و مسجدالحرام از زمان حکومت بنی‌امیه تا فروپاشی حکومت عثمانی، تخریب قبور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در بقیع در سال‌های ۱۲۲۰ و ۱۳۴۴. هق توسط حکومت عثمانی و سپس وهابیون، آتش زدن مسجدالاقصی در ۳۰ مرداد ۱۳۴۸ هجری شمسی و جنایت‌های بی‌مانند در جنگ‌های صلیبی در این مکان مقدس، تخریب مسجد بامری در سال ۱۹۹۲م در شهر فیض‌آباد هند، به آتش کشیدن مردم در مسجد روستای محمدشاه سفلی سولدوز آذربایجان غربی در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۹. هش توسط حزب دمکرات، حملات گسترده تروریستی به مساجد و نمازگزاران و انجام جنایت‌های وحشتناک در کشورهای پاکستان، افغانستان و عراق از سال ۱۹۸۰ م تاکنون و... بخش کوچکی از این ظلم‌های نفرت‌انگیز است. مخالفت، مبارزه و دشمنی با این پایگاه اسلام سابقه‌ای به بلندای تاریخ دارد. شگردهای بسیاری برای نابودی یا به انزوا کشاندن مسجد به کارگرفته شده است. دشمنان دین نقش و اهمیت این پرستشگاه عظیم را در عبادت و تزکیه، آموزش و تعلیم، تجهیز مجاهدان اسلام، مشاوره و تبادل آراء، رفق و وفق مشکلات مردم و کلاً دخالت در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و نظامی را نمی‌توانند نظاره‌گر باشند، لذا از هیچ کوششی برای نابودی فیزیکی یا از بین بردن یا لااقل کم کردن اثر بخشی آن دریغ نورزیدند. دکتر حیدر علی کرمن، استاد اعظم فراماسونری در نشریه داخلی «محفل وحدت» به اهمیت مسجد و این که سدی در برابر توطئه‌های آن‌هاست اشاره می‌کند: «صدای اذان که از ردیف مساجد بلند می‌شود مگر غیر از صدای الصلوة است که می‌گوید من زنده‌ام و نمرده‌ام و نخواهم مرد؟ این بانگ تخدیرکننده افکار و اذهان روشنفکران، برای ما به منزله فریادی است که وظیفه روشنگری ما را به ما یادآوری و اخطار می‌کند.»

در همین چند سال اخیر خانم رایس وزیر خارجه دولت جرج بوش در دانشگاه قاهره در سخنرانش می‌گوید: «مأموریت ما فراتر از دولت‌ها است و میدان درگیری ما فقط شامل دولت‌ها نیست، این مساجد و سیستم تغذیه مالی آن‌ها برای ما فوق‌العاده مهم است... امریکا به این نتیجه رسیده است که غیر از کار بر روی سیستم‌های دولتی باید اهداف دیگری را نیز دنبال کرد، زیرا عرصه جنگ ما عرصه جنگ نرم است! لذا باید توجه خودمان را بیشتر از قبل بر روی مساجد معطوف کنیم.»

از زمان مشروطیت همین روش تخریبی توسط حکومت‌های جابر و وابستگان آنها در ایران پی‌گیری می‌شد. نمونه برخی از این توطئه‌ها در زمان مشروطه عبارت است از:

حمله به مردمی که به خاطر رفتار علاءالدوله در مسجد شاه تجمع نموده بودند و کتک زدن آنها با چوب و چماق، حمله بر تجمع کنندگان در مسجد جامع در اعتراض به کشته شدن طلبه‌ای و آتش گشودن به سوی آنها و کشتن و زخمی کردن حدود یکصد و بیست نفر از آنها، حمله «سردار مکر» به حرم مطهر حضرت احمدبن موسی (علیه‌السلام) در شیراز و به گلوله بستن بست‌نشینان آن، حمله آصف الدوله شاهسون به حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) و هجوم به پناهندگان آن حرم مطهر...
اوضاع در زمان حکومت رضاشاه و محمدرضا پهلوی نیز در مقابله با این پایگاه در عرصه تاریخ معاصر بسی روشن و واضح است. سپهبد امیراحمدی در خاطرات خود می‌گوید: «... یک روز رمضان به دربار رفتم. سرلشکر سردار رفعت و سرلشکر خدایار نیز حضور داشتند. شاه قدم می‌زد قدری هم عصبانی به نظر می‌آمد، سردار رفعت برای خودشیرینی گفت: قربان دیشب با سپهبد به مسجد رفتیم نماز خواندیم، خیلی دعای اعلیحضرت کردیم. مردم که شب‌زنده‌داری می‌کردند عموماً به دعاگویی اعلیحضرت مشغول بودند. یک مرتبه شاه متغیر شد و گفت: کدام مسجد؟ سردار رفعت گفت: مسجد مسجد، آن وقت رو به من کرد و گفت: آقای سپهبد من حالا می‌فهمم که اشکال کار در کجاست؟ من آخوندبازی را می‌خواهم از بین ببرم، گفته‌ام که فرش‌ها را جمع کنند و میز و صندلی بچینند، ولی سپهبد ارتش می‌رود و جانماز پهن می‌کند و روی زمین پهلوی آخوندها می‌نشیند. این پیرسگ هم می‌گوید رفتیم و اعلیحضرت را دعا کردیم چرا رفتید؟...»

کشتار فجیع و بی‌سابقه مردم در مسجد گوهرشاد به خاطر اعتراض به کشف حجاب در تاریخ ۲۰ و ۲۱ تیر ۱۳۱۴ ش و صدها کار از این قبیل از جمله اقدامات رضاشاه بود. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «... مأموریت رضاخان راجع به مسجد و منبر و روحانیت، مأمورشان که رضاخان بود آمد - و شاید اکثر شما یادتان نباشد که چه کرد - تمام منابر تعطیل شد، تمام مساجد نیمه تعطیل، تمام مجالس روضه‌خوانی همه از بین رفت. تمام روحانیت دستخوش مفسده‌هایی که آنها داشتند... عمامه‌ها را برداشتند، لباس‌ها را از تن آنها کردند، تغییر دادند، منبری، محرابی، کوچک، بزرگ همه در تحت فشار واقع شدند...»

اقدامات محمدرضا پهلوی در این ستیز دایمی بین حق و باطل و تخریب و منع از مساجد نیز قابل توجه است. بستن مساجد فعال مانند مسجد هدایت، الجواد در دهه ۱۳۵۰ و گماردن افراد وابسته به تولید و اداره مساجد، تحت نظر قرار دادن شدید مساجد و نمازگزاران و ائمه جماعت توسط ساواک و شهربانی، کشتن، زندانی کردن، تبعید و شکنجه و تهدید و تطمیع نمازگزاران و پیشنمازان آن و... از جمله کارهای وی بود. (برخی از این اقدامات در مجموعه‌های انتشار یافته از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی به وفور دیده می‌شود و ان شاءالله با چاپ مجموعه حاضر نحوه عملکرد رژیم محمدرضا پهلوی بخوبی تبیین خواهد شد.)
مراجعه کنید به: فروغ ابدیت، آیت‌الله جعفر سبحانی تفسیر مجمع‌البیان طبرسی - المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه - مبانی فراماسونری، گروه تحقیقات علمی ترکیه، ترجمه جعفر سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۶، صفحه ۱۹۵ - فروغ مسجد شماره ۳، سخنرانی دکتر علی لاریجانی در همایش هفته جهانی گرامی داشت مساجد صفحه ۸۰ - تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، مرکز ذکر شده صفحه ۳۰ تا ۳۷ - قیام گوهرشاد، سینا واحد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم سال ۱۳۶۶ صفحه ۵۲ تا ۶۴ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، سال ۱۳۷۸، صفحه ۷۶ تا ۸۰ - صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام جلد ۸، صفحه ۱۸۴.

۱۹۶ - قرآن می‌فرماید: «کافران می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند.» (سوره توبه آیه ۳۲) ۱۹۷ و ۱۹۸ - سوره آل عمران آیه ۱۳۳ و مفاد اذان و اقامه نماز. ۱۹۹ - سوره آل عمران آیه ۹۶.

۲۰۰ - سوره بقره آیه ۳۸.

۲۰۱ - سوره هود آیه ۲۷ تا ۴۸.

۲۰۲ - سوره حج آیه ۲۹ و ۳۳، عتیق به معنی چیزی است که مالک آن نمی‌شوند، خانه کعبه را بیت‌العتیق گفته‌اند چون در جریان طوفان نوح از غرق شدن در امان مانده، چون قدیمی است و اولین خانه در روی زمین است. (کتاب العین، خلیل‌ابن احمد فراهیدی، جلد اول صفحه ۱۴۶، لسان العرب، محمدابن مکرم ابن منظور، جلد ۱۰ صفحه ۲۳۴، مجمع‌البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، جلد ۵ صفحه ۲۱۰)

۲۰۳ - سوره بقره آیه ۱۲۷.

۲۰۴ - سوره ابراهیم آیه ۳۶ و ۳۷.

۲۰۵ - این سنگ مقدس پیش از اسلام و پس از آن همواره مورد اعتنا و توجه کامل بوده و در حقیقت در شمار عناصر اصلی کعبه است. به لحاظ همین تقدس پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله) پس از فتح مکه این سنگ را نگه داشت و دیگر سنگ‌هایی را که به شکل بت ساخته شده بود از بین برد. دست کشیدن و بوسیدن آن جزء اعمال حج است. ۲۰۶ - مراجعه کنید به دایرةالمعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، جلد ۳، تهران ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱. ۲۰۷ - در روایتی آمده است که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) صورت و دستهای خود را روی این قسمت دیوار قرار می‌داد. هم‌چنین حضرت فرمود: «ملتزم محلی است که دعا در آن جا پذیرفته می‌شود و بنده‌ای نیست که در آن جا خدا را بخواند و خداوند دعایش را اجابت نکند.» یکی از کارهایی که در این جا انجام می‌شود آن است که بنده دست را بر دیوار این بخش گذاشته و به گناهان خود اعتراف کند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «هیچ بنده‌ای در این جا اعتراف به گناهانش نمی‌کند و طلب استغفار نمی‌نماید جز آن که خداوند او را می‌بخشد. (بحارالانوار، علامه مجلسی جلد ۷۱ صفحه ۳۲۷، الکافی، شیخ کلینی، جلد ۴ صفحه ۴۱۰)

۲۰۸ - وسائل‌الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۱۳ صفحه ۳۴۵.

۲۰۹ - من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه ۲۰۹، بحارالانوار، علامه مجلسی جلد ۹۶ صفحه ۲۳۰. ۲۱۰ - از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «حجر، خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است» در برخی از روایات آمده است که پیامبران زیادی در این محل دفن شده‌اند. (الکافی، شیخ کلینی، جلد ۴ صفحه ۴۱۰) ۲۱۱ - حجاج بعد از طواف واجب می‌بایست در پشت مقام ابراهیم (ع) دو رکعت نماز طواف به جای آورند. نماز طواف نساء نیز پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود. در قرآن کریم دستور نماز در مقام ابراهیم در سوره بقره آیه ۱۲۵ آمده است. و خداوند متعال آن را جزء نشانه‌ها (معجزات) شمرده است. (سوره آل عمران آیه ۹۷) ۲۱۲ - سوره بقره آیه ۱۹۱ و ۲۱۷، سوره مائده آیه ۲ و ۹۷.

۲۱۳ - سوره بقره آیه ۱۴۴ و کتاب پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، مقاله مسجدین اعظمین نوشته محمدتقی فاضل میبیدی، نشر سرایی سال ۱۳۸۱، صفحه ۴۰ و ۴۱.

۲۱۴ - سوره بقره آیه ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰.

۲۱۵ - خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه مشهور به خطبه قاصعه، ترجمه استاد محمد دشتی، صفحه ۳۸۸. ۲۱۶ - سوره یونس آیه ۱۰۹، سوره نحل آیه ۱۲۷.

۲۱۷ - قسی بن کلاب یکی از اجداد پیغمبر اسلام در قرن دوم قبل از هجرت، اقدام به تعمیر اساسی کعبه نمود و آن را با پایه‌های محکمتری تجدید بنا نمود و کنار ساختمان کعبه «دارالندوه» که به معنی مرکز مشاوره بود به‌عنوان مقر و مجلس شورا تشکیل داد. (مسجد پایگاه توحید و تقوی، ابوالقاسم رزاقی، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، سال ۱۳۶۲، صفحه ۴۸)

۲۱۸ - سوره انفال آیه ۳۰، یعنی: ای رسول ما به یادآور وقتی را که کافران با تو مکر می‌کردند تا تو را از مقصد خود که تبلیغ دین خدا است باز دارند [یا زندانیت کنند] یا به قتل رسانند یا از شهر بیرون کنند تو کار خود را به خدا واگذار که اگر آن‌ها با تو مکر کنند خدا هم با آن‌ها مکر می‌کند و خدا بهتر از هرکس مکر تواند کرد. ۲۱۹ - آیه ۲۰۷ سوره بقره در شأن حضرت علی (علیه‌السلام) و جریان لیلۃ‌المبیت نازل شده است خداوند متعال در آیه مذکور می‌فرماید: «و از مردم کسانی هستند که جان خود را

برای به دست آوردن خوشنودی خدا می‌فروشد و خداوند به بندگان مهربان است.» در روایت آمده که وقتی رسول خدا (ص) جریان را به علی (علیه‌السلام) گفت به او فرمود: «تو امشب باید در بستر من بخوابی تا من از شهر مکه خارج شوم» تنها سؤالی که علی (ع) از رسول خدا (ص) کرد این بود که پرسید: «اگر من این کار را بکنم جان شما سالم می‌ماند؟» رسول خدا (ص) فرمود: «آری»، علی (ع) سخنی دیگر نگفت و لبخندی زد و به دنبال انجام مأموریت رفت. جریان لیلۃ‌المبیت را اکثر کتاب‌های تاریخی اهل سنت و شیعه در وقایع سال سیزدهم بعثت با طول و تفصیل و یا اجمال آورده‌اند. ۲۲۰ - سوره توبه آیه ۱۰۸، یعنی: «آن مسجدی که از روز نخست برپایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن به عبادت بایستی، در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.» ۲۲۱ و ۲۲۲ - تاریخ المدینه المنوره، ابوزید عمر بن شبنه نمیری، جلد اول صفحه ۴۱، زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص) سید هاشم رسولی محلاتی، صفحه ۲۴۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۶. ۲۲۳ - پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، مقاله مسجدین اعظمین، محمد تقی فاضل میبدی، صفحه ۴۴ و ۴۵، نشر سرایی سال ۱۳۸۱. ۲۲۴ - مسجد پایگاه توحید و تقوی، ابوالقاسم رزاقی، حزب جمهوری اسلامی، سال ۱۳۶۲، صفحه ۱۰۲ تا ۱۰۶. ۲۲۵ - جایگاه مساجد در فرهنگ اسلامی، زیر نظر حجت‌الاسلام علی رضایی، صفحه ۱۱۷، مؤسسه فرهنگی ثقلین، خرداد ۱۳۸۲. ۲۲۶ - وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد سوم صفحه ۵۷۷. ۲۲۷ - بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۸۳ صفحه ۳۶۴. ۲۲۸ - نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، حدیث ۱۷۳۰ صفحه ۳۶۶ و حدیث ۹۰۶ صفحه ۱۸۳. ۲۲۹ - کنز العمال، شیخ علی متقی هندی، جلد ۷ صفحه ۶۵۰. ۲۳۰ - همان، صفحه ۶۴۹. ۲۳۱ - همان، صفحه ۶۵۵. ۲۳۲ - خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحه ۵۱. ۲۳۳ - تاریخ بیمارستانها در اسلام نوشته احمد عیسی بک، ترجمه نورالله کسایی، انتشارات علمی و فرهنگی سال ۱۳۸۱ صفحه ۱۵ به نقل از فروغ مسجد (۳)، مرکز رسیدگی به امور مساجد سال ۱۳۸۵ صفحه ۲۴۱. ۲۳۴ - یکی از اماکن تاریخی اسلام مساجد سبعة (هفت گانه) است که در مدینه قرار دارد. این مساجد در شمال غربی مدینه قرار گرفته و هر کدام روی بلندی و تپه‌ای سنگی. روی هر تپه عده‌ای از سپاه اسلام به پاسداری مشغول بودند، فرماندهی افراد مستقر روی هر تپه به عهده یکی از صحابه پیامبر اسلام بود. علی (علیه‌السلام)، ابوبکر، عمر، سلمان و... در وقت نماز افراد پاسدار هر تپه به نوبت نماز جماعت به امامت فرماندهشان برگزار می‌کردند و بقیه به پاسداری از خندق و مسلمانان مشغول می‌شدند. این مساجد عبارتند از: مسجد فتح، مسجد علی (علیه‌السلام)، مسجد ابوبکر، مسجد سلمان، مسجد زهرا (علیهم‌السلام) مسجد عمر، مسجد ذباب. (مسجد پایگاه توحید و تقوی، ابوالقاسم رزاقی، صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵) ۲۳۵ - پیشین به نقل از مسند فاطمه بنت‌الحسین (علیهم‌السلام)، سیدعلیرضا سیدکباری، صفحه ۵۹، انتشارات زائر قم سال ۱۳۷۶. ۲۳۶ - مسجد در اجتماع، مهندس مهدی بازرگان، صفحه ۴. ۲۳۷ - غزوه به هر جنگی که پیغامبر (ص) در آن شرکت می‌فرموده است، مقابله سریه و آن هر جنگی است که مسلمانان به امر رسول (ص) با عرب و غیره می‌کرد بی حضور رسول (ص) (لغت نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا) ۲۳۸ - پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، مقاله مسجد و دفاع هشت ساله، عمادالدین باقی، صفحه ۲۰۳ و ۲۰۴. ۲۳۹ - صحیفه‌نور، جلد ۱۸ صفحه ۶۷ و ۶۸. ۲۴۰ - صحیفه امام خمینی (ره) جلد ۲، صفحه ۳۱. ۲۴۱ - همان، صفحه ۱۸۱. ۲۴۲ - پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، مقاله مسجد الاقصی، مسعود کمالی، صفحه ۵۵. ۲۴۳ - همان، صفحه ۱۱۱ به نقل از کتاب نقش فرهنگ آفرین مسجد، دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه سید ابراهیم سیدعلوی. ۲۴۴ - همان، صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲۴۵ - «برخی از اروپائیان ادعا می‌کنند که پیغمبر اسلام در ابتدا که ظهور کرد فقط می‌خواست مردم قریش را هدایت کند، ولی پس از آن که پیشرفتی در کار خود احساس کرد تصمیم گرفت که دعوت خویش را به همه ملل عرب و غیر عرب تعمیم دهد. این سخن یک تهمت ناجوانمردانه بیش نیست و علاوه بر این که هیچ دلیل تاریخی ندارد، با اصول و قرائنی که از آیات اولیه قرآن استنباط می‌شود، مبیّنات دارد. در قرآن مجید، آیاتی هست که نزول آن‌ها در مکه و همان اوایل کار بعثت پیغمبر اسلام بوده و در عین حال جنبه جهانی دارد. یکی از این آیات آیه‌ای است در سوره تکویر که از سوره‌های کوچک قرآن است. این سوره از سوره‌های مکیه است که در اوایل بعثت نازل شده است و آن آیه چنین است: «ان هو الا ذکر للعالمین، یعنی: نیست این مگر یک تذکر و بیدارباش برای تمام جهانیان» (سوره تکویر آیه ۲۷)

در آیه دیگر که در سوره سبأ است می‌فرماید: «وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثر الناس لا یعلمون، یعنی: تو را نفرستادم مگر آن که برای همه مردم بشارت دهنده و بازدارنده باشی، ولی بیشتر مردم نادانند.» (سوره سبأ آیه ۲۸) نیز در سوره انبیا می‌فرماید، «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون یعنی: و هر آینه نوشتیم در زبور پس از ذکر که زمین به بندگان صالح من خواهد رسید.» (سوره انبیا آیه ۱۰۵) نیز در سوره اعراف می‌فرماید: «یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً، یعنی: ای مردم من فرستاده خدایم بر همه شما» (سوره اعراف آیه ۱۵۸) در قرآن هیچ جا، خطابی به صورت «یا ایهاالعرب» یا «یا ایهاالقرشیون» پیدا نمی‌کنید...» (خدمات متقابل اسلام و ایران، استادشهیید مرتضی مطهری، بخش اول داعیه جهانی اسلام) ۲۴۶ - همان، بخش آغاز اسلام ایرانیان.

۲۴۷ - مداین تا آن زمان پایتخت ایران به شمار می‌آمد. در آن روزگار به زبان سریانی گفته می‌شد: «مدینا» یعنی شهرها، مجموعه هفت شهر بود نزدیک به هم و در دو جانب دجله که آن‌ها را «ما حوزة و ماحوزة ملکا» می‌خواندند. حصارهای بلند برگرد مجموعه این شهرها کشیده بودند و دروازه‌های استوار در آن‌ها تعبیه کرده بودند. این حصارها و دروازه‌ها در پایان روزگار ساسانیان بارها تجدید و ترمیم گشته بود. از این چند شهر تیسفون در مشرق دجله واقع بود.» (تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، صفحه ۳۲۷ و ۳۲۸)

۲۴۸ - کهن‌دزیاکهندژ، به معنی شهر و قلعه کهن است. قلعه قدیم، حصار کهن، غالب شهرهای ایران در قدیم کهن دژی داشته‌اند. (لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا)

۲۴۹ - باژ: خاموشی باشد که مغان در وقت بدن شستن و چیزی خوردن بعد از زمزمه اختیار کنند. کلیه دعاهای مختصر را که زردشتیان آهسته بر زبان می‌رانند. سروش باژ از داعیه زرتشتی است. برسم: از کلمه برسمن اوستایی و مشتق از برز به معنی بالش و نمو و مراد از رسم برسم گرفتن که در ایران قدیم بسیار است و دعاخواندن و اظهار سپاس کردن است نعمت‌های خداوند را از نباتات که مایه تغذیه است. باژ: دعاهای مختصر که زرتشتیان آهسته بر زبان رانند و برسم دسته‌های بریده درخت که به هنگام غذاخوردن به دست گیرند و در مجموع، علامت اظهار ستایش بود از نعمت‌های خداوند. (همان)

۲۵۰ - در خصوص چگونگی از رونق افتادن شهر مداین و تقسیمات شهر از جهت محلات آن، مراجعه کنید به: روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، نوشته حسین سلطان‌زاده، صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۱ و مقاله «مسجد جامع» نوشته احمد قابل در کتاب پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، صفحه ۶۶.

۲۵۱ - سواد: عبارت است از روستاهای عراق در عهد عمر بن خطاب که به دست مسلمانان افتاد و به مناسبت نخلستان‌ها و کشت‌زارهای سبز چنین نام به آن‌ها داده شده است. سواد دواند، یکی سواد کوفه و آن سکر است و حلوان است تا قادسیه و دوم سواد بصره و آن اهواز است و دشت میشان و فارس. سواد: کره زمین، زمین خاکی، سیاهی الوان، حوالی شهر و نواحی، گرداگر شهر. (لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا) ۲۵۲ - جلولا: دهی است به بغداد بریک منزل از خانقین و جنگ آن مشهور است. تا خانقین هفت فرسنگ فاصله دارد. در این موضع به سال ۱۶ هـ ق جنگی میان مسلمین و ایرانیان اتفاق افتاد. حلوان: شهریست به عراق، بسیار نعمت، و رودی اندر میان وی همی گذرد و از وی انجیر خیزد که خشک کنند و به همه جای ببرند. شهری بوده است

بزرگ و پرنعمت در عراق در انتهای حدود شهر بغداد و نزدیک به کوهستان‌های آن و گویند به نام حلوان بن عمران بن حاف بن قضاعه که یکی از ملوک آن سرزمین بوده نام‌گذاری شده است. تکریت: شهری است به اقلیم چهارم، قلعه‌ای محکم دارد که از بناهای اردشیر بابکان است و در سی فرسخی بغداد واقع است بر غربی دجله، منسوب به تکریت بن وائل، خواهر بکر بن وائل که دیار بکر به او منسوب است و بعضی آن را از دیار عراق عرب و برخی از ارمینه شمارند. شهری است بر حد میان جزیره و عراق، آبادان و خرم و با نعمت. شهرست میان موصل و بغداد و به بغداد نزدیکتر است و تا بغداد سی فرسنگ فاصله دارد و قلعه محکمی در آن جا هست که بر ساحل غربی دجله واقع و بر دجله مشرف است... و این قلعه را نخست شاپور بن اردشیر بنا نهاد. موصل: شهر مشهور بزرگ و یکی از مراکز کم نظیر بلاد اسلامی است. از حیث عظمت و کثرت نفوس و آبادی. باب عراق و مفتاح خراسان می‌باشد و از این مکان به آذربایجان می‌روند. معروف است که گویند شهرهای با عظمت جهان سه شهر است. ۱ - نیشابور برای این که درب مشرق است. ۲ - دمشق برای این که درب مغرب است. ۳ - موصل. این شهر دارای نام‌های کهن است و در طرف مشرق در مقابل آن شهر نینوا واقع شده. مقبره جرجیس نبی در میان شهر موصل دیده می‌شود. در این شهر دو جامع دیده می‌شود یکی از آن‌ها در وسط بازار جدید و دیگری در بازار عتیق واقع شده است... این شهر در هفتاد و چهار فرسنگی بغداد قرار دارد. ماسبدان یا ماسبدان: نام شهری به پیشکوه لرستان در ناحیه طرحان در ساحل شط صیمره. بلاد جبل بوده و با پشت کوه و ظاهراً محل حسین‌آباد سابق مطابقت دارد و آن را سیروان هم گفته‌اند. (لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا) ۲۵۳ - تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، صفحه ۳۳۰ تا ۳۳۲. ۲۵۴ - سایت: asir.parsiblog.com

۲۵۵ - کتاب تاریخ بخارا تألیف ابوبکر نرشخی، نقل از سایت: www.irantarikh.com ۲۵۶ - مسجد پایگاه توحید و تقوی، ابوالقاسم رزاقی، صفحه ۲۵.

۲۵۷ - مجله مسجد شماره ۳۷ و ۳۸، مقاله زمرشیدی باعنوان: سیری در نماسازی مساجد در ادوار اسلامی، اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۷۷، صفحه ۶۵.

۲۵۸ - روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، حسین سلطان‌زاده، صفحه ۱۹۱، انتشارات آگه سال ۱۳۶۲. ۲۵۹ - همان، صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲۶۰ - همان، صفحه ۱۹۲.

۲۶۱ - همان، صفحه ۱۹۶.

۲۶۲ - سایت تبیان: www.TEBYAN.NET به تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۹

۲۶۳ - روزنامه همشهری شماره ۳۸۰۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۷

۲۶۴ - تاریخ تهران، بهمن شعبان‌زاده، صفحه ۶، مؤسسه کتاب همراه، چاپ اول، سال ۱۳۷۷. دانشنامه جهان اسلام در این باره نظر دیگری داشته و می‌نویسد: «با این که تلاشهای زبان‌شناسی چندی درباره ریشه واژه تهران صورت گرفته، ریشه و معنای آن چندان روشن نیست. کسروی تهران را به معنای «جایگاه و سرزمین گرم» و مرکب از دو جزء ته (گرم) و ران (جا) دانسته و روی هم رفته آن را «گرمگاه» معنا کرده است. وی شمیران را نیز به معنای «جایگاه و سرزمین سرد» مرکب از دو جزء شمی (سرد) و ران (جا) دانسته و روی هم رفته آن را «سردگاه» معنا کرده است. به نوشته او شمیران تابستانگاه تهرانیان است، اما شهریار عدل نظر کسروی را درباره بخش اول این نام‌ها نپذیرفته است.» (دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۸ صفحه ۷۱۸) ۲۶۵ - زکریابین محمدبن محمود القزوی از دانشمندان قرن ششم هجری (متولد ۶۰۰ هجری - ۵۸۲ شمسی - ۱۲۰۳ میلادی) در علوم طبیعی و سیاسی و تاریخ و جغرافیای آن زمان و فن شعر و شاعری و خوش‌نویسی یگانه زمان خود بوده و اثر معروف او به نام «آثارالبلاد و اخبارالعباد» است. (تهران در گذرگاه تاریخ ایران، ح. م. زاوش، صفحه ۲۳)

۲۶۶ - شهاب‌الدین یاقوت حموی کتابی به نام معجم البلدان دارد که تاریخ معتبر و مستندی است و به سال ۶۲۱ هجری قمری تألیف شده است. (همان، صفحه ۲۶)

۲۶۷ - «بررسی آثار گذشتگان و متون کهن و اسناد و اوراق تاریخی و دولتی نشان می‌دهد که تا آغاز عصر مشروطیت واژه تهران با «ط» که به طای مؤلف یا طای عربی معروف است، نوشته می‌شد و تنها یکی دو تن از قداماً به ارجحیت ضبط تهران با «ت» اشاراتی داشته‌اند. نخستین بار، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مؤلف کتاب مرآت البلدان (چاپ تهران، ۱۲۹۴، جلد اول) از صفحه ۵۰۸ به بعد ضمن نقل نوشته‌هایی از معجم البلدان و زینت المجالس (تألیف مجدالدین محمدحسینی اصفهانی) و بستان‌السیاحه (تألیف حاج زین‌العابدین شیروانی) و جام‌جم (تألیف حاج معتمدالدوله فرهادمیرزا) تردید خود را در ضبط املائی واژه «طهران» ابراز داشته، و با قید این که در زبان فارسی مخرج «طا» نیست، ترجیح می‌دهد که این شهر را با «ت» بنویسد. سپس برای صحت استنباط خود از علی‌قلی میرزا (اعتضادالسلطنه) وزیر علوم وقت که شخصی متمتع و مطلع بوده یاری می‌جوید و برای تجویز نگارش تهران با حرف «ت» فارسی او را به حکمیت فردا می‌خواند. لیکن ادبای روزگارش به استدلال وی در ارجحیت نگارش واژه تهران با حرف «ت» بی توجهی نشان می‌دهند، و بعد از کتاب یاد شده، تهران همواره با «طا» نوشته می‌شد تا این که در سال ۱۳۲۴. ه. ق که فرمان مشروطیت صادر شد، مسئله تعصب ملی در خط وز بان فارسی مطرح گردید، نخست روزنامه‌های وقت، سپس به پیروی از آن‌ها بسیاری از اهل قلم، اندیشه نگارش تهران را با حرف «ت» پذیرا گشتند و از آن تاریخ به بعد نوشتن هر دو املاء «طهران» و «طهران» در آثار نویسندگان متداول گردید...» (همان، صفحه ۴۳۵ و ۴۳۶)

دانشنامه جهان اسلام نیز در این باره می‌نویسد: «نگارش نام این شهر به صورت «طهران» از نخستین نوشته‌هایی که درباره تهران و تهرانی در دست داریم تا همین سال‌های اخیر، رایج بود، زیرا جغرافی‌نویسان و سایر مؤلفان که به زبان عربی می‌نوشتند اغلب نام‌های ایرانی را که با «ت» آغاز می‌شد با «ط» ضبط کرده بودند. یاقوت حموی با این که طهران را به کار برده، این کلمه را عجمی دانسته و متذکر شده است که اهالی آن جا، آن را تهران می‌گویند، چون در زبان آن‌ها «ط» وجود ندارد. در آثار مورخان و جغرافی‌دانان و لغت‌شناسان، تا دوره رضاشاه پهلوی، بیشتر واژه طهران متداول بود. فرهادمیرزا قاجار (معتمدالدوله متوفی ۱۳۰۵) نیز در کتاب جام جم (صفحه ۴۶۰) تهران را با «ط» آورده است، اما علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، که در ۱۲۷۰ وزیر علوم ناصرالدین شاه شد نگارش واژه تهران را با «ت» ترجیح داد. در متن قانون اساسی مشروطه (۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴) و متمم آن (۲۹ شعبان ۱۳۲۵) طهران به کار رفته است. جمال‌زاده هم در ۱۳۳۹ طهران نوشته و با این که در دوره رضاشاه املائی تهران رسمیت یافت، تا مدت‌ها برخی نویسندگان طهران می‌نوشتند، مثلاً در لغت‌نامه دهخدا اطلاعات درباره تهران ذیل «طهران» آمده است. (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۸، صفحه ۷۱۷ و ۷۱۸)

۲۶۸ - یاقوت چندین نفر از علماً و مشاهیر تهران را نام می‌برد که بعضی از آنان تهرانی بوده‌اند... ابو عبدالله محمدبن حماد را منسوب به همین تهران واقع در نزدیکی ری دانسته و می‌گوید که وی از ثقات اهل حدیث بود و به مصر رفت و از آن جا مراجعت کرد و به شام آمد و در آن جا در سنه ۲۶۱ قمری در عسقلان از توابع فلسطین وفات یافت. (تهران در آیین زمان، مرتضی سیفی فمی تفرشی، صفحه ۱۲)

۲۶۹ - همان، صفحه ۹، ۱۱، ۱۴، انتشارات اقبال، چاپ اول، سال ۱۳۶۹. ۲۷۰ - مراجعه کنید به کتاب: «قصران، تألیف دکتر حسین کریمان، صفحه ۳۳ و ۳۴» ۲۷۱ - تهران در گذرگاه تاریخ ایران، تألیف زاوش، صفحه ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۲۷، نشر اشاره، چاپ اول سال ۱۳۷۱. ۲۷۲ - همان، صفحه ۲۶.

۲۷۳ - روزنامه ابتکار، شماره ۹۰۹، تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۴

۲۷۴ - سایت کتاب اول، www.Ketabeavval.ir

۲۷۵ - اطلاق نسب سیادت به جلد صفویان منشأ تاریخی ندارد، مورخان ایرانی پیرامون این موضوع به تحقیق پرداخته و ثابت نموده‌اند که صفویان در این باره به جعل شجره‌نامه و نسب سیادت دست زده‌اند که انگیزه‌های سیاسی آن، برای مقابله با ترکان سنی مذهب عثمانی بوده است. (تهران در گذرگاه تاریخ ایران، زاوش، صفحه ۲۸) ۲۷۶ - همان، صفحه ۲۷ تا ۲۹.

۲۷۷ - سیر فرهنگ در ایران، ناصرالدین شاه حسینی، به نقل از مجله مسجد شماره ۶۹، مرداد و شهریور سال ۱۳۸۲، مقاله: نقش

مسجد در شکل‌گیری فضاهای شهری و مناسبات فرهنگی، نوشته غلامرضا گلی‌زاده، صفحه ۳۱. ۲۷۸ - همان.

۲۷۹ - دانش‌نامه جهان اسلام، جلد ۸، صفحه ۷۲۰، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.

۲۸۰ - تاریخ مردم ایران، تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، جلد دوم، صفحه ۴۷۸ و ۴۸۱، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۷.

۲۸۱ - پیشین، صفحه ۷۲۲ تا ۷۲۴.

۲۸۲ - لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، ذیل کلمه قاجاریه.

۲۸۳ - مسجد - مدرسه اقصی، معروف به مشیرالسلطنه را میرزا احمدخان مشیرالسلطنه آذربایجانی در خیابان مولوی احداث کرد. تاریخ برج ساعت این بنا ۱۳۲۱ (ه ق) است.

- مسجد امین‌السلطان ابتدا در سال ۱۲۸۷ ه ق ساخته شد و سپس بعد از تخریب در سال ۱۳۷۵ ه ش دوباره در زمینی به مساحت ۵۰۰ متر مربع و توسط آقایان کارگری، سلیمی، سراج، قانع، همت، برقدای و عمرانی و کمک مردم ساخته شد، مسجد دارای کتابخانه و کلاس‌های قرآنی است.

- مسجد و مدرسه سپهسالار، این مجموعه با قدمتی بیش از یک قرن از آثار مهم قاجاریه است و شیوه معماری آن تلفیقی از سبک معماری مسجد جامع اصفهان، مسجد ایاصوفیه اسلامبول و مدرسه چهارباغ اصفهان است. در سال ۱۳۰۷ ش کاشیکاری گنبد آن ترمیم شد و در اطراف گنبد کلمه «لااله الاالله» و «محمد رسول‌الله» به خط کوفی منقوش است.

- مسجد و مدرسه دروازه دولت، بنا بر وقف‌نامهٔ ربیع‌الاول ۱۲۷۳ مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، این مسجد، مدرسه احتمالاً در دوره محمدشاه ساخته شده است.

- مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین مجتهد آذربایجانی (شیخ العراقین) در خیابان خیام کنونی (محل باغ قدیمی پاچنار، انتهای بازار کفاشها) که با سرمایهٔ میرزا تقی خان امیرکبیر به تصدی شیخ عبدالحسین ساخته شد. بر کتیبهٔ سر در مسجد سال ۱۲۷۰ مرقوم است. مدرسه در مغرب این مسجد قرار دارد که مثبت‌کاری عالی آن اثر استاد نوروز طهرانی به تاریخ ۱۲۷۹ است.

- مسجد و مدرسه قنبر علی خان، در چهارراه سیروس، کوچه تقوی، که کتیبه سردرش دارای تاریخ ۱۲۸۸ است. این مدرسه را مدرسه سعدیه نیز خوانده‌اند.

- مسجد و مدرسه مبارکه محمودیه و معلم خانه اطفال فقرا و ایام، بر اساس وقف‌نامهٔ آقا سید محمود طهرانی معروف به جواهری، از ادبا و فضیلتی سده سیزدهم، که در رجب ۱۳۲۵ تنظیم شده است. این دو بنا در محلهٔ عودلجان واقع در خیابان امیرکبیر گذر میرزا محمود وزیر قرار داشتند. - مسجد و مدرسه معیرالممالک، دوستعلی خان نظام‌الدوله معیرالممالک از رجال دوره قاجار این مسجد - مدرسه را احداث نمود. تاریخ احداث و وقف بنا را پیش از سال ۱۲۹۰ ه ق برآورد کرده‌اند. این بنا در خیابان خیام کوچه معیر قرار دارد.

- مسجد فیلسوف‌الدوله، این مدرسه که در کنار امام‌زاده سیداسماعیل در خیابان شهید مصطفی خمینی (سیروس) واقع شده است از بناهای احداثی میرزا کاظم فیلسوف‌الدوله (رشتی) است که در سال ۱۳۲۲ ه ق وقف نموده است. واقف در هفدهم ماه صفر ۱۳۲۳ ه ق فوت کرده است. (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۸، صفحه ۷۲۹ و ۷۳۶ و سایت کتاب اول: www.ketabeavval.ir، و سایت تیبان: www.TEBYAN.NET و سایت Picturehistory.blogfa.com و مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی (ره)، فرشید مهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۳، شامل مساجد سلطانی (امام خمینی)، مسجد سید عزیرالله، مسجد شیخ عبدالحسین یا آذربایجانیها. ۲۸۴ - تهران در آیین زمان، مرتضی سیفی فمی تفرشی، صفحه ۱۶۱. ۲۸۵ - مقارن با پایان دوره قاجار، نخستین سرشماری علمی تهران انجام گرفت که تا حدودی ساختار سنتی، اجتماعی و اقتصادی تهران آن روز را بیان می‌دارد. در زمستان ۱۲۸۴ (۱۶ رمضان تا ۱۲ ذی‌قعدة) میرزا عبدالغفار خان ملقب به حاج نجم‌الملک (نجم‌الدوله)، از معلمان دارالفنون، به یاری هشت تن از شاگردانش سرشماری تهران را به پایان برد. این سرشماری، جمعیت تهران را از نظر تعداد، سن، جنس، شغل، وضع طبقاتی و مذهبی، نحوهٔ مالکیت و تصرف واحد مسکونی، تعداد مغازه‌ها، مساجد، مدارس، حمامها، تعداد

- مهاجرین و نظایر آن به دست می‌داد... (دانش‌نامه جهان اسلام، جلد ۸، صفحه ۷۲۶).
- ۲۸۶ - همان.
- ۲۸۷ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، صفحه ۵۴ مقدمه تا ۵۸ و ۶۳ تا ۶۵ و پاورقی صفحه ۱۴۷.
- ۲۸۸ - جریان جسارت همسر رضاشاه و عده‌ای از همراهان وی در ورود بدون حجاب مناسب به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله علیها) و مقابله مرحوم شیخ محمدتقی بافقی با آن‌ها و جلوگیری از ورود آن‌ها به حرم و سپس حمله رضاشاه و کتک زدن و تبعید آن مرحوم به حضرت عبدالعظیم را در کتاب گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی مطالعه کنید.
- ۲۸۹ - کشف‌الاسرار، امام خمینی (ره)، صفحه ۹ و ۳۳۰ تا ۳۳۳.
- ۲۹۰ - تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، صفحه ۷۶ تا ۸۰، ۲۹۱ - همان، صفحه ۶۹، ۷۲، ۷۵ و ۸۱.
- ۲۹۲ - همان، صفحه ۸۳ و ۸۵، در ضمن مرحوم سید محمد یزدی پدر بزرگوار حجت‌الاسلام سید محمود دعایی نماینده محترم مقام معظم رهبری در روزنامه اطلاعات است.
- ۲۹۳ - همان، صفحه ۳۷۵ و ۳۷۶، ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۲۹۴ - همان، صفحه ۲۸، ۲۹، ۳۷۵، ۳۷۶، هم‌چنین مراجعه کنید به: آثار الحجّه، محمد شریف رازی، صفحه ۲۲ تا ۲۴، ۵۱، ۵۲، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۹۰.
- ۲۹۵ - همان، صفحه ۱۳۵ و ۱۳۶، هم‌چنین مراجعه کنید به: بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، محمود طلوعی، صفحه ۶۴۷ و ۶۴۸ و زندگی پرماجرای رضاشاه، اسکندر دلد، جلد اول، صفحه ۱۹ تا ۲۳ و خاطرات ملکه ثریا، ثریا اسفندیاری، ترجمه موسی مجیدی، صفحه ۶۶ و ۶۷.
- ۲۹۶ - همان، صفحه ۴۱۹ و ۴۲۰، هم‌چنین مراجعه کنید به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، فردوست، جلد اول، صفحه ۲۷ و ۲۸ و حجاب و کشف حجاب در ایران، فاطمه استاد ملک، صفحه ۶۱ و تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر مدنی، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲.
- ۲۹۷ - نقش مساجد و دانشگاهها در پیروزی انقلاب اسلامی، مهناز میزبانی و دیگران، صفحه ۲۰ تا ۲۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- ۲۹۸ - همان، صفحه ۲۲ و ۲۳ و تاریخ شفاهی مسجد ارک، سلیمان حیدری، صفحه ۲۹ و ۳۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.
- ۲۹۹ - مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف‌پور، صفحه ۴۹ تا ۵۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۰، ۳۰۰ - روزشمار انقلاب اسلامی در قم، مقداد توانانیا و حسین آقاجانی، صفحه ۴۶ تا ۵۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.
- ۳۰۱ - همان، صفحه ۵۵ تا ۶۵، پیشین، صفحه ۵۲ تا ۵۵.
- ۳۰۲ - صحیفه امام، جلد اول، صفحه ۴۱۵ به بعد، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۳۰۳ - خاطرات حجت‌الاسلام محتشمی‌پور، صفحه ۳۸۲، حوزه هنری سال ۱۳۷۶. ۳۰۴ - روزشمار انقلاب اسلامی در قم، صفحه ۷۵ تا ۷۷.
- ۳۰۵ - مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف‌پور، صفحه ۵۷ و ۵۸.
- ۳۰۶ - همان، صفحه ۵۸ تا ۶۱ و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد اول، صفحه ۱ تا ۱۱۷، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، سال و روزشمار انقلاب اسلامی در قم، صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۴. ۳۰۷ - صحیفه امام، جلد ۱۳، صفحه ۳۶۱، ۳۶۲ و ۳۶۶.
- ۳۰۸ - صحیفه نور، جلد ۱۲، صفحه ۳۳۰ و ۳۳۴.
- ۳۰۹ - همان، جلد ۱۳، صفحه ۱۹.
- ۳۱۰ - سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۹، مجله مسجد، شماره ۶۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، صفحه ۹، مرکز

رسیدگی به امور مساجد.

۳۱۱ - آیین مسجد، محمدعلی موظف رستمی، جلد دوم، صفحه ۵۹، به نقل از کتاب: اسلام در جهان امروز نوشته مارسل بوازار، ترجمه محسن مؤیدی، صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳۱۲ - یافته‌های طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور - فضاهاى فرهنگى ایران، ناشر طرح‌هاى ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان.